



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

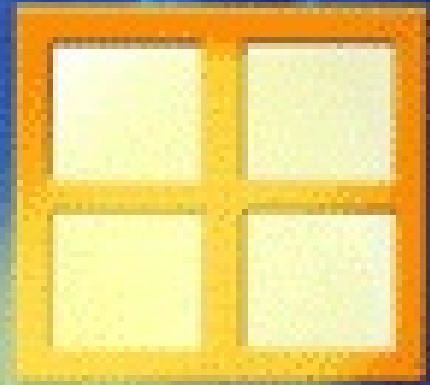
گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

فرياد



بحر العلوم - محمود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فریاد: مناظره ای شیرین و خواندنی در مدینه منوره

نویسنده:

سید محمود بحر العلوم میردامادی

ناشر چاپی:

بهار قلوب

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	فرباد: مناظره ای شیرین و خواندنی در مدینه منوره
۷	مشخصات کتاب
۷	پیشگفتار
۱۲	مقدمه چاپ سوم
۱۴	مقدمه چاپ دوم
۱۵	مقدمه چاپ اول
۱۵	اشاره
۱۹	دیدار اول
۵۵	دیدار دوم
۵۵	اشاره
۶۹	مطلب اول:
۷۴	مطلب دوم:
۷۷	دیدار سوم
۷۷	اشاره
۸۰	مطلب سوم:
۸۹	دیدار چهارم
۹۷	دیدار پنجم
۱۱۱	دیدار ششم
۱۳۴	دیدار هفتم
۱۶۳	دیدار هشتم
۱۷۵	دیدار نهم
۲۰۴	دیدار دهم
۲۲۷	خاتمه نورانی

فریاد: مناظره ای شیرین و خواندنی در مدینه منوره

مشخصات کتاب

سرشناسه: بحر العلوم، محمود

عنوان و نام پدیدآور: فریاد: مناظره ای شیرین و خواندنی در مدینه منوره/از بحرالعلوم - محمود؛ تهیه و تنظیم مرکز جهانی تخصصی حضرت ولی عصر (عج).

مشخصات نشر: اصفهان: بهار قلوب، 1385.

مشخصات ظاهری: 176ص.

شابک: 10000 ریال: 964-9967-00-1

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: شیعه--دفاعیه ها و ردیه ها.

وهابیه -- دفاعیه ها و ردیه ها.

شناسه افزوده: مرکز جهانی تخصصی حضرت ولی عصر عجل الله (اصفهان)

رده بندی کنگره: 1385 4ف3ب/BP212/5

رده بندی دیویی: 297/417

شماره کتابشناسی ملی: 4 7 8 2 3 0 1

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم شهناز محققیان

ص: 1

پیشگفتار

این کتاب به یادبود مرحوم حاج محمد رضا رحمانی و مرحومه حاجیه زهراء غفاری رحمة الله عليهما از طرف حاجیه خانم صدیقه رحمانی به چاپ رسید. التماس دعا

این کتاب جهت گسترش فرهنگ و معارف اهل بیت علیهم السلام به مراکز علمی، انجمن های اسلامی، هیئت های مذهبی و کاروان های حج و عمره با تخفیف ویژه ارائه می گردد.

ص: 2

فرياد

مناظره ای شیرین و خواندنی

چاپ سوم

از:

بحر العلوم - محمود

ص: 3

فرياد، مناظره ای شیرین و خواندنی

بحر العلوم - محمود

تاریخ انتشار: 1388

چاپ سوم / چاپخانه کمال الملک

شمارگان: 5000 نسخه

قیمت: 2200 تومان

ناشر: انتشارات بهار قلوب

صندوق پستی 81395-154

تلفن: 22040456 فاکس: 2237350

شابک 1-00-1967-964

تلفن پخش: 6-2204045-0311

ص: 4

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا المرتضى، الإمامِ التَّقِي النُّقِيِّ، وَحُجَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ،
صَلْوَةً كَثِيرَةً تَامَةً رَاكِبَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَاتِرَةً مُتَرَادِفَةً، كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَانِكَ).

این نوشته را به

دانشگاهیان

روشنفکران

عارفان و اصلاح طلبان راستین تقدیم می کنم و آرزو مندم، قبل از پرداختن به اصلاح جامعه به عنایت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به اصلاح خود پردازند

«مؤلف»

ص: 5

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه چاپ سوم کتاب «فریاد» را در حالی می نویسم که سخت از مخالفین عزاداری سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام، فریاد دارم اینان یا اجنبی و اجنبی پرست و به تعبیر بهتر، منافقند و یا غافل و نادان

غدیر عاشورا و مهدویت به دشمنان دین مبین، سیلی زده است. بر همین اساس می بینید آن ها هم به غدیر، عاشورا و مهدویت با طرح شبهات و القانات شیطانی سیلی می زنند.

ولی «ید الله فوق ایدیهم» خداوند متعال همان طور که حافظ قرآن است، حافظ نگهدار قرآن، یعنی غدیر، عاشورا، و مهدویت است.

فقط به نادانان بزرگی عترت علیهم السلام می گویم: آبروی خودتان را نبرید و منکر «کتاب الله و عترتی» نشوید و به عزاداران حسینی علیه السلام همصدا با عمال صهیونیسم، اشکال تراشی نکنید که عاشورا بلندگوی کتاب الله و عترتی، همواره با شور بیشتر و با شعار رساتر باقی خواهد ماند و شرق و غرب عالم، باشعور مکتبی، لبیک یا حسین علیه السلام را به لبیک یا مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پیوند خواهند

در خاتمه از اساتید حوزه و دانشگاه، مدیران کاروان های حج و

عمره، رؤسای هیئات مذهبی که به خاطر حق در ترویج این کتاب سعی فرمودند و نیز از بانی چاپ مجدد کتاب تشکر فراوان دارم و برای همگان دعای خیر می نمایم

قم مقدسه - بحر العلوم - محمود

غدیر خم 1429 ه ق

ص: 7

بسم الله الرحمن الرحيم

و اینک چاپ دوم کتاب «فریاد» به شیفتگان حقیقت ارائه می گردد. از محققان، حوزویان، دانشگاهیان و کسانی که بذل محبت نموده، نویسنده را در بیان واقعیت ها تشویق نموده اند، تشکر می نمایم، و از آن هائی که از این کتاب فریادشان بلند شده، عوض تجدید نظر در افکار و اعمال انحرافی خود به انتقاد غیر علمی و اعتراض عوامانه پرداخته اند نیز متشکریم به هر حال ما برای بحث کردن و مناظره با رهبران وهابیت، سران صوفیه و فرقه های سیاسی مخالف مکتب انتظار آماده ایم و امام منتظر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یاور ماست.

مؤلف

ص: 8

بسم الله الرَّحْمَن الرَّحِيم

امروزه، حداقل پاسخ شبهات و جواب اشکال تراشی های دشمن از طریق کتاب و جزوه است آیا از این مقدار کار و از این قلیل خدمت هم باید سر باز زنیم و سستی و غفلت نماییم؟

وای بر ما! وای بر ما که نمک می خوریم و نمکدان می شکنیم. مگر نمی دانیم تمام احترام های مردم نسبت به ما، به خاطر این است که می گوییم سر باز اوئیم؟

آیا واقعاً سر باز او هستیم؟

خوشا به حال آن ها که سر بازند و سر بلند مردمی که به سر بازان او یاری می رسانند و ندای غربت دین و امام مبین را پاسخگو هستند.

یکی از کتاب هایی که با هدف اشکال تراشی مذهبی و فریفتن ساده لوحان نوشته شده و از عنوان یکی از علمای دین سوء استفاده کرده است و دیگر کتابی که با عنوان غلو به میدان علم و دیگر کمالات معصومین علیهم السلام آمده و کتاب مولای صوفیه و بعضی از کتب این طایفه که اسرار ملکوت را در تحقیر علمای شیعه یافته و

حرف های آسمانی نما به هم بافته و نیز نظریه ی صراط های مستقیم در کتاب حاضر نقد و بررسی شده است البته نقدی که در این جا آمده، نقداً اجمالی است و در وقت موسّع، تفصیلاً منتشر می گردد، انشاء الله

این کتاب را به کسانی که در کتابچه ی تخت فولاد سیری کرده اند یا به کتب وهابیت و منکران ولایت و شفاعت برخورد نموده اند و یا به عارف نمایان به دیده ی شک نگریسته اند، تقدیم می نمایم تا به یقین بدانند که وهابیت با مناظرات بی سند و سوء استفاده از نام علمای دینی و از سوی دیگر تصوّف با تحقیر مرجعیت شیعه چه منافقانه عمل می کنند و چگونه به یاری دشمنان و مخالفین اسلام و طاغوت ها می شتابند.

باید بدانیم که دشمنان اسلام در عصر غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از علمای بزرگ دین ضربه خورده اند لذا برای تلافی با تبلیغات سوء می کوشند به آبرو و وجهه ی آنان ضربه وارد کنند و راه ترویج عقاید پوچ وهابیت را به نام طرفداری از «توحید» و مسیر تبلیغ عقاید سست تصوّف را به نام طرفداری از «عرفان» هموار نمایند

این جا چه مقدار شیعه ی آل محمد علیهم السلام و منتظر مصلح بشریت - حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) - باید بیدار باشد خدا می داند.

واقعاً چه دنیایی شده است بعضی به دروغ گفتن و دروغ نوشتن به نام، دین دل خوش می کنند و بدتر از این بدها کسانی که به این

کاذبین طیب الله می گویند!

کار ما در زمان غیبت و به خصوص این دوره، خیلی سخت شده است. چه کنیم با معجزه تراشی ها، کرامات دروغین و دگانداری عرفان بافان؟! چه کنیم با آن قوم که با قیافه ی روشنفکر مآبانه، معجزه را رد می کنند علم را رد می کنند حتی (علم من عنده علم الكتاب) - یعنی علم حضرت امیرالمؤمنین و ائمه ی دین علیهم السلام - را که موافق و، مخالف اقرار به آن دارند.

مگر امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست؟ مگر مودت اهل البیت علیهم السلام و اعتقاد به مکتب ولایت آن بزرگواران معروف و انکار آن منکر نمی باشد؟

پس چرا نشسته ایم؟

چرا قیام به وظایف نمی کنیم؟ چرا با عمل به وظیفه ی تبلیغ و مبارزه با انحرافات قلب مطهر ولیّ دوران امام انس و جان حضرت صاحب الزمان مهدی آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را شاد و مسرور نمی کنیم؟

و چرا...؟

امسال برای موفقیت بیشتر در برنامه های دهه ی فرخنده ی مهدویّه، همه ی سربازان این سنگر مقدس روی به امام رئوف آورده از حضرت ابالحسن الرضا علیه السلام نصرت و پیروزی می طلبند.

امام رئوف، وجیه عند الله، است واسطه ی فیض الهی، آن هم واسطه ی مهربان. بر این اساس توجّهات امسال بیش از سال های گذشته است.

ص: 11

و این کتاب هم از لطف بیکران امام رئوف علیه السلام سرچشمه می گیرد و برای رضایت آن حضرت و آباء و ابناء او نوشته و منتشر شده است.

در خاتمه فرارسیدن دهه ی فرخنده ی مهدویه و میلاد امام منتظر حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را به امام رئوف حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام و آباء و انبای ایشان و به مادر بزرگوارشان حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام تبریک گفته توفیقات همه ی مهدویون شیفتگان نور و منتظران ظهور، هیئت های مذهبی، خاصه هیئت محترم قائمیه که در سربازی و خدمت به مکتب انتظار، سابقه ی درخشانی دارند و انجمن اسلامی معارف حضرت امام رضا علیه السلام را از خداوند متعال خواهانم و برای پیروزی مسلمانان جهان و محبتان امیر مؤمنان علیه السلام و نابودی کفار، صهیونیست های متجاوز و مخربین سامرای مطهر دعا می نمایم.

سلام بر بقیع منور و سامرای مطهر

اللهم انصر من نصر المهدي (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

مشهد مقدس

رجب المرجب 1427

بحر العلوم - محمود

ص: 12

در این قسمت می خوانید:

1- آغاز حرکت

2- معارفه

3- عدو شود سبب خیر

4- جهان تشنه اسلام و تشیع

5- طلبه دزدی نمی کند

6- آزاد اندیشی یا دزدی عقیده

7- بحث امامت آیا مشکل آفرین است؟

8- قصه موسی و شبان

9- داغ تراز وهابی ها

10- چرا از بحث امامت نگرانید؟

11- ما می گوئیم تحقیق آری ، شما می گوئید نه!.

12- فهم قرآن نزد پاکان است.

13- مگر عترت مرده اند ؟

14- رضایت خداوند

15- دانشجویان آزاده

16- اعتراض به قرآن

17- آیا قرآن کتاب مرده پرستی است؟

18- بی ادبی نسبت به ولایت

19- روشنفکرانمای گیج

20- گریه خوش عقیده

21- توحيد شيعه

22- طواف دور مرده

23- تعظيم مقام ابراهيم عليه السلام

24- محبوبه پيامبر اسلام صلى الله عليه و آله

25- على وصى رسول خدا صلى الله عليه و آله

26- قدرت مباحثه با علماء عربستان

27- رأى حضرت زهرا (سلام الله عليها) در مورد امامت

28- روضه خوانى يا استدلال؟

29- هزاران ره يافته!

30- توقف اتوبوس

ص: 14

چند سال قبل برای انجام عمره به سرزمین حجاز مسافرت کردم. در مدینه ی منوره و مکه مکرمه با یک مهندس، یک معلّم و یک دانشجو و یک نفر راننده هم اتاقی و مصاحب شدم.

یاد گذشتگان به خیر!

چاوشی و سلام و صلوات در بدرقه و استقبال زائران شعار آن ها بود؛ در این زمان، هوای دودی، غذای مصنوعی، تبلیغات سوء و هابی زده ها و مدعیان عرفان و جار و جنجال روشنفکرانها باعث شده بعضی از مردم سست باشند و در بیان اعتقادات خود بی تفاوتی نشان دهند من از آغاز حرکت هواپیما زیر لب شروع به سلام و صلوات نمودم. سلام و صلوات سلامتی آور است، سلامتی عقیده و سلامتی ایمان ما به همین زیارت ها و سلام هاست.

شما به سلام های زیارت عاشورا توجه کنید کربلا را تجسم می بخشد و فکر و اندیشه ی انسان را عاشورایی می کند

سلام های زیارت جامعه سلام های زیارت آل یس علیهم السلام یک جهان معنا و درس عرفان دارد و لعن ها در زیارات از

ص: 15

خبر می دهد و مرزها را مشخص می کند.

در کنارم شخصی نشسته است که قیافه اش قیافه ی تحصیل کرده هاست! به خدا پناه می برم از بعضی تحصیل کرده ها!

سطح فکرشان گاهی از یک فرد عامی و عادی پایین تر است و در قبول حقایق سختی نشان نشان می دهند

او می خواهد با من حرف بزند ولی من بعد از سلام و احوال پرسی مختصر، به خواندن قرآن و دعا مشغول شدم لذا در ابتدای سفر فرصت گفتگو پیش نیامد.

حدود نیم ساعت گذشت از خواندن قرآن و دعا فارغ شدم. آقای همسفر که بعداً دانستم چند صبحی خارج از کشور زندگی می کرده و تحصیلات خود را در آن جا به اتمام رسانده، باب صحبت را گشود و خواست که بنده خودم را معرفی کنم

من خودم را معرفی کردم او نیز خودش را معرفی کرد.

اما او خودش نبود، وقتی به سخن آمد، دیدم او خود را زیر خروارها «ایسم» گم کرده است.

ص: 16

گفتم: آیا این اولین بار است که برای زیارت خانه ی خدا و حرم اولیای الهی به مکه و مدینه مشرف می شوید؟

او که در این نوشته عنوان «روشنفکر نما» دارد به سخن آمده از بافته های وهابیت گرفته تا مطالب پوچ شاگردان ماسینیون عامل استعمار (1) برایم گفت و نتیجتاً مبانی تشیع از جمله زیارت اولیای خدا و شفاعت را مردود دانست.

کم کم به فرودگاه جدّه نزدیک می شویم.

فعلاً من باید از آقای روشنفکر نما یک درخواست بکنم.

خواهید گفت: چه در خواستی؟!

با خود چند دوره کتاب الغدیر (2)، و کتاب المراجعات (3)، لیالی بیشاور (4) و المَنهَج القویم (5) آورده ام؛ می خواهم زحمت نقل این کتاب ها را به دوش آقای روشنفکر نما بگذارم تا شاید مقابل حرف های پوچی که برایم بیان داشت به این کار صواب عمل نماید و

ص: 17

1- از مستشرقین غربی

2- نوشته ی علامه امینی قدس سره

3- نوشته ی علامه شرف الدین قدس سره

4- نوشته ی علامه سلطان الواعظین شیرازی قدس سره

5- نوشته ی فقیه عظیم الشأن علامه سید محمد رجایی «دام ظلّه»

جبران گذشته به ثوابی دست یابد.

کتاب ها را در دو بسته ی جداگانه با خود آورده ام، دو کیف کوچک دیگر در داخل هواپیما با من است.

-مثل این که شما دستتان خالی، است اگر ممکن است...!

-خواهش می کنم...!

دو بسته کتاب را به روشنفکرانما دادم بلکه به برکت حمل آن ها به هوش آید! و دست از تبلیغ و هابیت بردارد و در ضمن، کار ما هم حل بشود و پلیس سعودی مانع ورود این کتب نگردد.

گاهی می شود که عدو سبب خیر می شود بدون این که بداند؛ مثلاً همین خارجی ها آمریکا و نوکرانش، با تبلیغاتشان علیه اسلام دنیا را به تحقیق در موضوع اسلام شناسی و تشیع شناسی وادار کردند و معارف نورانی تشیع به خواست خداوند متعال با بلندگوی دشمن تبلیغ شد و امروز کتب استدلالی در موضوع امامت و ولایت اهل البیت علیهم السلام به دست یک روشنفکرنمای وهابی زده وارد جدّه می گردد!

وارد فرودگاه شدیم و با یاری ولیّ خدای متعال حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مأمورین، متوجه کتب مذکور نشدند.

از آقای روشنفکرانما تشکر نموده، کتاب ها را از او گرفتم.

بعد از کمی استراحت در فرودگاه جدّه و اقامه ی نماز، با اتوبوس به سمت مدینه منوره حرکت نمودیم و آقای روشنفکرانما باز در کنار من نشسته و صحبت را آغاز نمود.

- شما از چه زمانی و برای چه مقصدی لباس روحانیت پوشیده اید؟

گفتم: اجداد من همگی روحانی بوده اند و تشویق های مرحوم پدرم باعث گردید من هم این راه مقدس را انتخاب کنم

منطق پدرم این بود که وجوب پاسداری از دین در این زمان، بیش از گذشته است و باید هر خانواده ی شیعه حداقل یک طلبه و سرباز مدافع، تربیت نماید.

امروز، جهان تشنه ی حقایق اسلام و تشیع است و سقایت و آب رسانی به مردم تشنه به ویژه نسل جوان با ماست.

او می گفت: استعمارگران از طلبه و از حوزه های علمیّه می ترسند و سال هاست سعی می کنند افرادی را که صلاحیت علمی و عملی ندارند به درون حوزه ها بفرستند تا با افکار روشنفکر مآبانه و یا اندیشه های وهّابی زده و ضدّ ولایت اهل البیت علیهم السلام علمای راستین و مبلغین با تقوی را بدنام نموده، مردم را از پیروی تشیع باز دارند.

پدرم می گفت: نقل است که به مرحوم حاجی کلباسی قدس سره خبر دادند که طلبه ای دزدی کرده است.

حاجی کلباسی که بصیرت خوبی داشت فرمود: طلبه دزدی نمی کند دزدی آمده و خود را طلبه معرفی کرده است.

این داستان مرا به یاد مبلغین وهّابیت و روشنفکرانهای دزد معنویّت می اندازد که نماینده ی فکری و فرهنگی به حوزه می فرستند

تا در لباس دوست و در سنگر پاسداری مرزهای تشیع منکر معجزه و کرامت، علم و بصیرت، شفاعت و ولایت رهبران معصوم علیهم السلام شوند و به اربابان خود اقتدا، نموده با جسارت به ائمه ی هدی علیهم السلام به آتش زدن دل ها پردازند.

روشنفکر نما: من نمی دانم طرف صحبت شما کیست؛ شما اگر گله ای هم دارید از همکاران خودتان باید داشته باشید و این چه ربطی به دیگر مردم دارد؟

به اضافه، روحانیان آزاداندیش و روشنفکر، مگر حقّ ارائه ی راه و تفسیر و تبیین اسلام و دین را ندارند؟ چرا باید شما به این دسته از، روحانیون کلمه ی دزد را اطلاق کنید؟

- در صدر اسلام انحرافات بیشتر با نام «خلیفه» انجام می گرفت چون آقا خلیفه اند پس حق دارند فلان بدعت را ایجاد کنند و فلان انحراف را به وجود آورند در قرون بعد باب «اجتهاد در مقابل نص» (1) باز شد و انحرافات زیر لوای بعضی از عالم نماها منتشر گردید.

اگر این گروه به انحرافات کمک نمی کردند و زمینه ساز فساد عقیده نمی شدند مردم عادی و دانشگاه ها به انحراف نمی افتادند.

مطلب دیگری که باید متذکر شوم این است که آزاداندیشی با دزدی عقیده فرق می کند.

ص: 20

1- عمل به برداشت ها و نظریات شخصی که در تضاد با صریح دستورات خدا و رسول و پیشوایان معصوم علیهم السلام باشد.

چه کسی مخالف آزاداندیشی است؟ اما آیا معنای آزاداندیشی این است که عالمی رهبری اهل البیت علیهم السلام را زیر سؤال ببرد و به امامت، شفاعت، معجزه و کرامت پیشوایان الهی بتازد؟

در این میان دو نفر از مسافری که در ردیف جلوی ما نشسته بودند و حرف های ما را می شنیدند و بعد معلوم شد یکی از آن ها معلّمی متعهد و دیگری راننده ی مؤمن و خوش عقیده ای است رو به طرف ما گرداندند و سلام کردند.

معلّم گفت: از آشنایی و مسافرت با شما خوشوقتیم، مطالبی که بین شما ردّ و بدل شد را شنیدیم و برایمان جالب بود به نظرمان رسید که این سفر الهی فرصت خوبی است که بتوانیم یک بحث مفید پیرامون بعضی از مسایل، اعتقادی همچون عظمت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و ائمه ی اطهار علیهم السلام داشته باشیم و به خصوص در مورد امامت پیشوایان با توجّه به مدارک اهل سنت یک گفتگوی تحقیقی انجام دهیم

روشنفکر نما در حالی که ناراضی به نظر می رسید گفت: حالا چرا امامت؟ از در و دیوار کشورمان تبلیغ ولایت و امامت می بارد. مسجد، حسینیه، مدرسه و کتابخانه و همه جا اسم ائمه ی شیعه و استدلال بر امامت آن هاست

اگر خواستید در این مدّت بحث بکنید قرار یک بحث توحیدی بگذارید توحید گره گشا و حلال مشکلات، است، نه امامت و ولایت که همیشه مشکل آفرین و اختلاف برانگیز بوده است.

من که از این طرز برخورد روشنفکرانما جا خورده بودم و فکر نمی کردم او حتی نسبت به یک بحث تحقیقی این طور بی اعتنا باشد، گفتم:

مَسَاكِمِ اللّٰهِ بِالْخَيْرِ! انشاء الله حال آقا خوب و خوش باشد! آیا می توانم از مذهب شما سؤال کنم؟

- من نه شیعه هستم و نه سنی بلکه التقاطی فکر می کنم.

- اگر کسی مسلمان باشد و نه شیعه باشد و نه سنی پس لابد مُنّی است!

- مُنّی یعنی چه؟!

- خواستم کمی مزاح و شوخی کرده باشم چون در سفر، آدم نباید اخمو و بداخلاق باشد البته مُنّی را برای شما معنا می کنم، مُنّی یعنی بی تفاوت نسبت به حق و اسیر مباحی گری و توجیه کننده ی هوی و خواسته های شیطانی. مثل روشنفکرانهای امروز که قصّه ی ساختگی موسی و شبان مثنوی را از هر آیه و حدیث معتبر، معتبرتر می دانند و به شرق و غرب و احزاب باطل، ظالم و مظلوم نمره ی بیست می دهند؛ اینان ادعا می کنند که بصیرتشان بصیرت خدایی است و گویی نماینده ی خدا هستند که از قول او می گویند:

ما درون را بنگریم و حال را *** نی برون را بنگریم و قال را

من نمی دانم چرا شما این گونه سخن می گوید من حتی به این طرز تفکر هم ایراد دارم؛ بر خلاف آن چه شما گفتید من بی تفاوت

نسبت به حق و طرفدار مباحی گری نیستیم بلکه بر عکس، نسبت به آن چه در جامعه ی ما می گذرد و انجام می شود سخت معترض.ام

- در جامعه ی ما خیلی کارها انجام می شود و تفکرات فراوانی ارائه می گردد شما به کدام یک از آن ها معترضید؟

- مثلاً همین بحث های شما دفاع از امامت و ولایت به گفتگو از تاریخ علی و فرزندان او مشغول می شوید و برای آن ها گریه می کنید. و به کسانی که قرن ها است مرده اند توّسل می جوئید

گفتم: ادب انسان معرّف شخصیت اوست و نیز گفتار و رفتار انسان معرّف مذهب و راه و روش انتخابی او می باشد. از نحوه ی اعتراض شما به مسئله ی گریه و توّسل و بحث امامت و ولایت و طریقه ی دفاعتان از مسئله توحید دانستم شما به مسلک وهابیت گرایش دارید ولی در این راه از خود وهابی ها وهابی تر هستید!

به گفته ی خودتان شما به دفاع از امامت و ولایت و نقل تاریخ علی و فرزندان ایشان علیهم السلام سخت معترضید در حالی که گمان نمی کنم یک وهابی اجیر حکومت سعودی مثل شما فکر کند و این چنین داغ به دفاع از امامت و ولایت و بیان تاریخ گذشتگان - آن هم بهترین و موحدترین انسان ها - معترض باشد.

از شما سؤال می کنم آیا نباید شیعه از عقیده ی خودش دفاع بکند؟ مگر پیروان تسنّن از عقیده ی خود دفاع نمی کنند؟ آیا قبول تسنّن و طریق وهابیت، جبری است؟

آیه ی شریفه ی:

ص: 23

چه می فرماید؟ اگر مفهوم این آیه را قبول دارید پس چرا از بحث پیرامون امامت ائمه اطهار علیهم السلام اظهار نگرانی می کنید؟ لابد از این که افرادی پی به حقیقت اهل البیت علیهم السلام ببرند نگران می شوید!

آیا می دانید در کتابخانه های ما کتب اهل سنت وجود دارد و ما از کتاب های آن ها درباره ی حقیقت اهل البیت علیهم السلام مطلب استخراج می کنیم؟

آیا می دانید کتاب های بزرگی مثل الغدیر و المراجعات که در حقیقت اهل البیت علیهم السلام نوشته شده تمام مدارکشان از کتب اهل سنت است؟

آیا می دانید در پرتو این کتاب ها و بیان بزرگی عترت علیهم السلام از قرآن و احادیث فریقین هزاران نفر تا حال شیعه شده اند؟ آیا می دانید در کتاب های مخالفین، ذیل آیه ی شریفه ی

(وَقَفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ)

آمده است: «فردای قیامت مردم از ولایت و رهبری علی علیه السلام سؤال می شوند»؟ (2)

آیا می دانید در کتاب های مخالفین غدیر خم (3) به عنوان روز

ص: 24

1- سوره ی بقره آیه ی 256

2- ینابیع المودّة قندوزی حنفی، ج 1، ص 338

3- به مجموعه کتاب شریف الغدیر نوشته ی بزرگ مدافع ولایت علامه امینی قدس سره مراجعه فرمایید.

امامت و رهبری امیرالمؤمنین علی علیه السلام مطرح شده است؟

آیا می دانید در روایات اهل سنت آمده که: حرب و جنگ با علی علیه السلام جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله است و جنگ با رسول الله صلی الله علیه و آله کفر است و رؤسای مخالفین با علی علیه السلام جنگیدند؟

آیا می دانید با عدو خدا نباید بیعت کنیم؟!

می گوید جمعی از گذشتگان با خلفا بیعت کردند.

سؤال این است که ما به چه دلیل باید بیعت آن ها را قبول کنیم و آنان را حق بدانیم؟ مگر باطل را می توان حق نامید؟

می گوید نیاز به تحقیق دارد که آن ها حق هستند یا باطل، کورکورانه نمی شود رد یا قبول کرد.

می گویم: پس باید تحقیق کرد، بحث کرد و این همانی است که ما می گوئیم: آری و شما می گوئید: نه!

چرا شما از بحث امامت و ولایت بدتان می آید؟ چرا معترضید به این که بر در و دیوار مسجد و حسینیه ی کشورمان تبلیغ ولایت است؟

آیا ما هم کورکورانه به خلفا، بله بگوئیم؟

خواهید گفت: شما چرا به امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن و امام حسین و امام سجاد و ائمه ی دیگر علیهم السلام یا بله می گوئید؟

می گویم: چون خداوند متعال فرموده است به این بزرگواران «بله» بگوئیم.

آیا شما از آیه ی:

ص: 25

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (1)

خبر دارید؟

(أولى الأمر) که اطاعتشان مطابق اطاعت خدا آمده است، یعنی اطاعتشان عین اطاعت خداوند است چه کسانی هستند؟ آیا غیر معصوم اطاعتش عین اطاعت از خداوند متعال است؟

آیا می دانید معصومین کیانند؟

آیا از آیه ی شریفه ی «تطهیر» (2) خبر دارید؟

ص: 26

1- سوره ی نساء آیه ی 59 نک: ینابیع الموده، ج 1، ص 456 صحیح مسلم جلد 3 صفحه 1478 (کتاب الامارة) و نیز تفسیر ابن کثیر ذیل آیه ی شریفه ی (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ...) و دیگر کتب تفسیری و روایی در تفسیر «اولی الامر» و لزوم وجود امام در هر زمان از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و سلم نقل می کنند که فرمود: «کسی که بمیرد و بیعت امامی بر گردن او، نباشد به مرگ جاهلیت مرده است. (در کتاب ارزشمند «شناخت امام راه رهایی از مرگ جاهلی» هفتاد روایت با این مضمون با عبارات مختلفه از طرق عامه نقل شده است). در روایت معروف به حدیث جابر که در کتب اهل سنت هم آمده نیز جابر بن عبدالله انصاری تفسیر «اولی الامر» را از رسول الله صلی الله علیه و آله جویا شد و آن حضرت نام تک تک ائمه ی اثنی عشر علیهم السلام را به او آموختند. نک: ینابیع الموده، ج 3، ص 398 به نقل از مناقب

2- سوره ی احزاب، آیه ی 33 مدارکی همچون: صحیح مسلم کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل اهل بیت النبی صلی الله علیه و اله / السنن الکبری بیهقی، حدیث 2858» به نقل از عایشه / مستدرک حاکم نیشابوری کتاب معرفة الصحابة، حدیث 4759 به بعد / تفسیر جامع طبری ذیل آیه ی شریفه، حدیث 21727 به بعد. تفسیر الدر المنثور سیوطی، ذیل آیه ی شریفه به ضمیمه چند روایت دیگر تنها مصداق آیه ی شریفه ی تطهیر را پنج نور مقدس علیهم السلام می دانند.

آیا از آیه ی شریفه ی:

(كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) (1)

خبر دارید؟ «صادقین» یعنی راست کرداران آن ها که گفتارشان با عملشان یکی است

این ها چه کسانی هستند؟ کسانی که حتی یک نقطه ی سیاه و تاریک در پرونده حیاتشان نبوده و نیست

اصلاً مطرح نمودن آیه تطهیر در قرآن برای چیست؟ مردم

ص: 27

1- سوره ی توبه، آیه ی 119 رازی، مفسر معروف عامه می نویسد: «کسی که جایز الخطاست واجب است به کسی که معصوم است اقتدا کند و معصومین همان کسانی هستند که خداوند آنان را «صادقین» نامیده است؛ لذا این آیه دلالت می کند بر این که افراد جایز الخطا واجب است که با معصومان از خطا همراه باشند تا اینان مانع خطای آنان شوند و این معنا در هر زمانی ثابت است؛ لذا در هر زمانی باید معصومی وجود داشته باشد والا- این دستور تکلیف به چیزی است که خارج از توان مکلف است.» (تفسیر رازی، ج 16، ص 221) مصادری همچون شواهد التنزیل، ج 1، ص 259، ح 350 الی 357؛ تاریخ مدینه دمشق، ترجمه علی بن ابیطالب علیهما السلام، ج 42، ص 361 و... به انحصار مفهوم «صادقین» در وجود مقدس اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اذعان نموده اند

تا بفهمند که فهم قرآن و باطن، قرآن نزد پاکان است و مردم باید در این دانشگاه درس دین و قرآن بیاموزند.

به هر حال باید تحقیق کرد بحث کرد ولی چرا شما از بحث کردن بدتان می آید نمی دانم من می گویم باید هم از بحث کردن خوشتان نیاید چرا؟ چون در بحث معلوم می شود که دانش قرآن و احکام الهی به اذن خداوند از طرف رسول الله صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام داده شده است و شاید این مطلب چندان برای شما خوشایند نباشد!

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فارغ التحصیل دانشگاه خداوند و باب حکمت پیامبر صلی الله علیه و آله است و این مطلب را بزرگان مخالفین قبول کرده اند.

بحث که به این جا رسید، روشنفکرانما خودش را کمی جمع و جور کرد و گفت:

خُب ما هم به علم علی علیه السلام اقرار می کنیم.

- پس چرا ذکر فضائل حضرت علی و فرزندان ایشان علیهم السلام را نقل تاریخ مُردگان خواندید و امانت پُر بها و با ارزش پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی عترت را مرده نامیدید در حالی که قرآن هر شهیدی را زنده می داند (1) و از مرده خواندن او نهی فرموده است آیا خاندان رسول خدا علیهم السلام را به قدر یک شهید عادی بها نمی دهید؟

ص: 28

شما معترضید که چرا بر در و دیوار کشورمان تبلیغ ولایت است؛ مسجد حسینیّه مدرسه کتابخانه و همه جا اسم ائمه ی شیعه و استدلال بر امامت آن ها است این چه اعتراضی است؟

اولاً، شما که خود را روشنفکر می دانید نباید از استدلال و برهان نگران شوید.

ثانیاً، مگر می خواهید بر در و دیوار این کشور تبلیغ ولایت و رهبری چه کسی باشد؟

مثلاً اگر تبلیغ مخالفین باشد معترض نیستید؟ اگر در مسجد و حسینیّه مدرسه و کتابخانه تبلیغ مخالفین باشد شما راضی می شوید؟

بله شما راضی می شوید ولی آیا به این کار، خداوند هم رضایت می دهد؟ آیا پیامبر صلی الله علیه و اله اعتراض نمی کند؟

آیا می دانید (رَضِیْتُ) (1) در قرآن - به معنای «راضی شدم» - فقط

ص: 29

1- امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «پس از آن که پیغمبر اکرم صلی لله علیه و آله دست مرا گرفت و فرمود: (مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ...) سلمان پرسید: یا رسول الله! این ولایت چگونه ولایتی است؟ فرمود: ولایت او همچون ولایت من است؛ هر که من سزاوارتر از خودش بر او هستم علی هم نسبت به او این چنین است. در این هنگام آیه (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...) نازل شد. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الله اکبر بر اکمال دین و اتمام نعمت و رضایت پروردگارم به رسالت من و ولایت علی پس از من! عده ای گفتند: یا رسول الله! این آیات فقط مخصوص به علی علیه السلام است؟ فرمود: آری، در مورد او و اوصیای من تا روز قیامت می باشد: گفتند آن ها را به ما معرفی کن فرمود، علی برادر و وارث و وصی من و ولی هر مؤمن پس از من است، سپس فرزندم حسن، سپس فرزندم حسین و پس از او نه (امام) از فرزندان حسین؛ قرآن با ایشان و ایشان با قرآن اند؛ نه قرآن و نه ایشان از یکدیگر جدا نمی شوند تا این که بر حوض (کوثر) بر من وارد شوند...». (بنایع المودّة، ج 1، ص 343 و 347) ابوهریره گوید: هر کس روز 18 ذی الحجّه را روزه بدارد خداوند ثواب روزه ی شصت ماه در نامه اعمال او بنویسد و این روز، روز غدیر خم است که رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی بن ابی طالب را گرفت و فرمود: (مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ) در این جا عمر رو به علی نمود و گفت: به به! مبارک باد بر تو ای پسر ابی طالب! ابی سعید خدری گوید: چون این آیه نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الله اکبر بر اکمال دین و اتمام نعمت و رضایت پروردگارم به رسالت من و ولایت علی بن ابی طالب پس از من! هر که من سرپرست و صاحب اختیار او بودم، علی علیه السلام ولی و صاحب اختیار اوست خداوند! دوست بدار آن که او را دوست بدارد و دشمن بدار هر آن که او را دشمن بدارد و یاری کن هر که او را یاری کند و واگذار هر کس او را واگذارد». (الدرّ المنثور، ج 2، ص 259؛ مناقب خوارزمی، ص 6؛ شواهد التنزیل، ج 1، ص 200 به بعد؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 42، ص 233)

در مورد تبلیغ رهبری حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می باشد؟

اگر در مدرسه تبلیغ رهبری مخالفین را نمودیم آیا دانشجویان آزاده نمی گویند ما کورکورانه راه گذشتگان را نمی رویم و باید بحث کنیم تحقیق کنیم؟

این همان چیزی است که شما با آن مخالفید

شما معترضید که چرا در مسجد تبلیغ ولایت امیر المؤمنین علیه السلام

ص: 30

می شود.

مگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در کلیسا تبلیغ ولایت آن حضرت را نمود؟! این همه توصیه و سفارش در مورد رهبری مولا علی علیه السلام در کجا از زبان آن حضرت صادر شده است؟

شما معترضید که چرا در حسینیه، تبلیغ ولایت می شود. آیا می دانید حسینیه خانه ی امام حسین علیه السلام است؟

آیا می خواهید در خانه ی امام حسین علیه السلام تبلیغ قاتلان ایشان بشود؟

شما به استدلال بر امامت حضرت امام علی و فرزندان ایشان علیهم السلام معترضید.

از شما سؤال می کنم آیا این یک نوع زورگویی نیست؟

اعتراض به کسی رواست که اهل استدلال نباشد و بخواهد تحکم و زورگویی نماید.

شما باید به جای اعتراض به استدلال شیعه گوش جان بسپارید و آیات ولایت و روایات رهبری اهل البیت علیهم السلام را فرا بگیرید و وقتی حق را دریافتید از ائمه مظلوممان دفاع کنید.

اصلاً اگر بیان فضایل حضرت امام علی علیه السلام و استدلال برای حقانیت ایشان جای اعتراض داشته باشید - نعوذ بالله - باید به قرآن و رسول اکرم صلی الله علیه و سلم اعتراض کنید، چون امانت با ارزش و پر بهای رسول الله صلی الله علیه و آله - یعنی قرآن کریم - عترت را تأیید می کند؛ امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

ص: 31

آیات ستایشگر قرآن گویای مدح حضرت مولا علی و فرزندان ایشان علیهم السلام است و صدها حدیث معتبر از کتب شیعه و سنی در تأیید عظمت آن بزرگان به ما رسیده است

نکند به قرآن اعتراض دارید که چرا مدح خوبان را نموده است؟!

شاید به پیامبر صلی الله علیه و اله معترضید که چرا مقام پیشوایان معصوم را در موقعیت های مختلف بیان داشته است؟!

شما به نقل تاریخ امیر مؤمنان و فرزندان ایشان علیهم السلام معترضید چون در منطق و هابیت این بزرگواران مرده اند و تاریخ مرده را نباید گفت.

آیا در قرآن تاریخ آدم و نوح و بعضی از انبیای دیگر و اوصیای آن ها (علی نبینا و آله و علیهم السلام) نیامده است؟

بیان داستان این بزرگواران برای چیست؟ مگر قرآن - نعوذ بالله - کتاب مرده پرستی است؟

مگر بیان فضایل انبیاء و اولیاء علیهم السلام مرده پرستی است؟ مگر انبیاء و اولیاء علیهم السلام حیات طیبه ندارند و نابود شده اند؟

شما توحید را مشکل گشا می دانید و ولایت را مشکل آفرین

سخن اولتان درست و جمله دومتان بسیار غلط است و باید بگویم مواظب باشید که این حرف به ضررتان تمام می شود.

ص: 32

روشنفکر نما که تا حال شنونده بود از روی تعجب نگاهی کرد و: گفت مثلاً چه ضرری؟ شما می خواهید مرا تهدید کنید؟

گفتم: رویگردانی از یاد خدا که در قرآن آمده، همان دوری از شرط توحید و ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و روی گردان از ولایت است که به زندگانی سختی مبتلا شده و کور وارد محشر می گردد.

پس توجه کردید که من شما را نمی ترسانم بلکه قرآن کریم هشدار می دهد و انذار می فرماید که بترس از زندگی سخت و معیشت همراه با بدبختی که در انتظار کسانی است که به ولایت ائمه علیهم السلام جسارت و بی ادبی می کنند. (1)

اما در مورد توحید باید عرض کنم توحید، مشکل گشا است خدا پرستی و توجه به پروردگار عالم باعث فلاح و رستگاری است؛ اما کدام توحید؟

از شما سؤال می کنم کدام توحید باعث رستگاری و خوشبختی است؟

کمی مکث نمودم تا روشنفکر نما جواب بدهد.

او که در این مدت فرصت سخن گفتن پیدا نکرده و گویا گیج شده، بود گفت اصلاً شما فرصت حرف زدن به کسی نمی دهید، با تکیه به محفوظات پشت سر هم آیه و حدیث می خوانید و آیا آیا می گوئید!

ص: 33

در این میان آقای خوش عقیده بحث را با فرستادن یک صلوات قطع کرد و با تعارف میوه و شیرینی به فریاد آقای روشنفکر نما رسید.

به آقای خوش عقیده گفتم:

اهل کجا هستید؟

با لهجه ی خاصی گفت اهل تهران. ام

-تهرانی ها خیلی خوب و ولایتی. اند

-خوبی از خودتان است سید جان

-مطالبی که برای این آقا گفتم به نظر شما چطور بود؟

-با این مطالب دلم را، بردی اشکم ریخت به خصوص آن جا که گفتم «حسینیه، خانه ی امام حسین علیه السلام است، آیا می خواهید در خانه ی امام حسین علیه السلام تبلیغ قاتلان امام حسین علیه السلام بشود؟»

(خوش، عقیده همراه با تکرار این جمله که من به روشنفکر نما گفته بودم گریه کرد و علاقه ی خودش را نسبت به حضرت امام حسین علیه السلام نشان داد).

نمی خواستم، بحث عاطفی بشود اگر چه به احساسات شیعه بسیار علاقمند و امیدوارم

احساسات ولایتی این مردم خوب اشک عزادارها و پابرهنه ها در دهه ی فاطمیّه و دهه ی عاشورا و اربعین و شعار انتظارشان در دهه ی مهدویّه رحمت خدا را نازل می کند تا به حال کشور و ناموس و دینمان را همین احساسات، پاک همین اشک ها و عزاداری ها حفظ کرده است، ولی من می خواهم با استدلال سخن بگویم تا آقای

ص: 34

روشنفکر نما دیگر غلط گویی خودش را تکرار نکند برای همین باز به او خطاب کرده گفتم:

آقا بفرمایید کدام توحید باعث رستگاری و خوشبختی است؟

- مگر توحید چند تاست که می گویند کدام توحید باعث رستگاری و خوشبختی است؟ خوب معلوم است، توحیدی که حضرت ابراهیم مبلغ آن بود، مردم را رستگار می کند.

- غرضم آن است که آیا توحید وهابی ها توحید است یا توحید شیعه ها؟

- توحید یکی است

- پس چرا وهابی ها شیعیان را مشرک می خوانند و توحید آنان را توحید نمی دانند؟ مگر شیعه «لا اله الا الله» نمی گویند؟ مگر شیعه رسول خدا صلی الله علیه و آله و قرآن و سنت را قبول ندارد؟ مگر شیعه نماز نمی خوانند؟ روزه نمی گیرد؟ مگر...

روشنفکر نما میان سخن من پرید و گفت:

توحیدی که باعث رستگاری است توحید ابراهیمی است.

گفتم: با الفاظ بازی نکنید توحید ابراهیمی یعنی چه؟ توحید ابراهیمی مگر غیر از قبول «لا اله الا الله» است؟ مگر غیر از نماز و توجه به خداوند است؟ مگر غیر از حج و انجام مناسک انسان ساز آن است؟

- توحید ابراهیمی با شخص، پرستی مرده پرستی، طواف دور مرده نماز خواندن پیش قبر مرده و توسل به مرده به دور است.

ص: 35

گفتم: از شما سؤال می‌کنم چرا از اعمال حضرت ابراهیم علیه السلام در حج پیروی می‌کنید؟ چرا پشت مقام ابراهیم نماز می‌خوانید؟

آیا این کار یک نوع شخص پرستی و مرده پرستی نیست و شرک به حساب نمی‌آید؟

قبر حضرت اسماعیل علیه السلام و مادر گرامی اش حضرت هاجر علیها السلام کجاست، چرا حُجَّاج وقت طواف، دور قبر ایشان می‌گردند؟

چرا کنار قبورشان نماز می‌خوانند؟ مگر به نظر وهایی ها نماز خواندن کنار قبر مرده حرام نیست؟ چرا در مسجد النَّبی کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز خوانده می‌شود؟ مگر مسلمانان مرده پرست و مشرک اند؟!

روشنفکرانما نگاهش را به زیر انداخت و چیزی نگفت.

گفتم: جواب این است: آن‌ها که پشت مقام ابراهیم و در حجر اسماعیل و کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و نماز می‌خوانند و به سنت ابراهیم و اسماعیل و پیامبر اسلام (علی نبینا و آله و علیهما السلام) عمل می‌کنند و احترام می‌گذارند، موحدند و ابراهیم پرست و یا اسماعیل پرست و یا محمد پرست نیستند

تعظیم مقام ابراهیم تعظیم توحید و پیام ابراهیم و احترام به شأن اسماعیل احترام به توحید و هدف اسماعیل است بزرگداشت پیامبر اسلام صلی الله علیه السلام، یعنی تعظیم توحید و احترام به سنت و اوامر و نواهی آن جناب و همین طور است احترام به حضرت علی و فرزندان آن جناب علیهم السلام که امانت بزرگ و پر ارزش پیامبر صلی الله علیه و آله در بین جامعه بوده

و هستند.

علی علیه السلام شاگرد مکتب رسول الله صلی الله علیه و سلم و یگانه موحد و مبین توحید و معارف الهی است آیا احترام او بر همه ی مسلمین واجب و لازم نیست.

مسئله ی دیگر این است که شما وابستگان به محبوب خود را دوست می دارید، بستگانی که خود محبوب هم آن ها را دوست می دارد.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و محبوبه ی آن حضرت است، کسی که پیامبر را دوست می دارد آیا می تواند محبوبه ی پیامبر را دوست نداشته باشد؟

حتی اشیائی که مربوط به محبوب است برای مُحب دوست داشتنی است مثل پیراهن یوسف که یعقوب (علی نبینا و آله و علیهما السلام) آن را دوست می داشت و به چشم خود می کشید

آیا این کار از یک رجل الهی به نام، یعقوب شخص پرستی و شرک محسوب می شود؟!

همه ی ما کعبه را دوست می داریم چرا؟

استلام حجر الاسود می کنیم چرا؟

آیا کعبه را می پرستیم؟ حجر الاسود را می پرستیم؟ هرگز، همه می دانیم این ها خدا نیستند بلکه نشانه ی خدایند.

آیا علی علیه السلام نشانه ی خدا، مؤید من عند الله، وصی رسول الله صلی الله علیه و آله و محبوب آن حضرت نیست؟

ص: 37

ما برای این که علی علیه السلام دین خدا را یاری نمود و عامل به او امر الهی و پاک و معصوم بود او را دوست می داریم و احترام می کنیم آیا بزرگداشت مقام ولیّ خدا شرک به حساب می آید؟!

- شما در دعوا نرخ تعیین می کنید که علی وصیّ رسول الله است

- نرخ وصایت با ما و شما نیست.

- پس با کیست؟

- وصیّ رسول الله را باید خود رسول الله صلی الله علیه و آله به امر خدا تعیین کند و طبق ادلّه عقلی و نقلی تعیین فرموده است.

چطور نرخ نماز و روزه و زکات و حج با خداوند است، اما نرخ رهبری و امامت جانشینی و خلافت که باعث بقای نماز، روزه، زکات حج و حافظ مرزهای اسلام است با خداوند نیست؟!

چرا کار نماز و روزه شورایی، نیست اما کار تعیین رهبر و امام شورایی است؟

چرا امامت ابراهیم علیه السلام را خداوند به شورای مردم و انگذاشت؟

چرا جانشینی هارون در غیاب موسی علیهما السلام را خداوند به نظریّه ی اّمت واگذار نکرد؟

مگر خداوند -نعوذ بالله - با مسلمین خصومت داشت و می خواست مسلمین بر سر خلافت و امامت اختلاف و جنگ داشته باشند؟!

خداوند متعال هادی مردم است او که در مسائل فرعیّی شرعیّه، مثل نماز و روزه مردم را هدایت فرموده، چگونه در این

مسئله‌ی اصولی که بقای وحدت مسلمین و بقای اسلام به آن بستگی دارد - نعوذ بالله - از هدایت نمودن باز مانده است؟ مگر ما کوریم و یا مثل دانشمندان بی تقوا خود را به کوری می‌زنیم و آیات مربوط به امامت و ولایت را نمی‌بینیم؟!

- شما که خود را اهل تقوا میدانید چرا به دانشمندان دین جسارت می‌کنید؟

- ما اهل جسارت و بی ادبی نیستیم جسارت و بی ادبی از کسی صادر می‌شود که در اقامه‌ی دلیل و برهان کم بیاورد، ما - بحول الله و قوته - قادریم با بزرگترین علمای حجاز (عربستان) و دانشگاه الأزهر مصر مباحثه نماییم.

- با کتاب بحار الانوار، مفاتیح الجنان و کتب روضه خوانی که نمی‌توانید با علمای عربستان و دانشگاه الأزهر بحث کنید!!

- از این که درباره‌ی تاریخ مطالعه ندارید و کتب مخالف و موافق را نخوانده‌اید بسیار متأسفم، کتب ما منحصر به کتاب‌هایی که ذکر نمودید نمی‌باشد و برای بحث با مخالفین کتب خودشان کفایت می‌کند

مثلاً مخالفین به این سؤال پاسخ بدهند که رأی حضرت زهرا علیها السلام در مورد امامت و خلافت چه بود؟

- رأی یک زن در تأیید امامت و خلافت اهمیت نداشته و ندارد.

- وای بر شما چه می‌گویید؟ راستی بی‌هوشید! رأی فاطمه

زهرا علیها السلام که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره ی او «بَصْعَةً مِنِّي» (1) فرموده و او را پاره ی تن خود دانسته و آیه تطهیر در شأن او نازل شده است اهمیت نداشته و ندارد؟

رأی بانوی معصومه و طاهره که تعیین کننده ی حق و باطل و شاقل بنای اندیشه است در جامعه ای که با چشم خود جریان مباحله را دیده و واقعه ی کساء و آیه تطهیر را مشاهده کرده بود، مهم و بزرگ نبود؟!

رأی دختر پیامبر که مبنای وحی و عصمت داشت، در جامعه ی آن روز اهمیتی نداشت ولی رأی عایشه در مخالفت با علی علیه السلام و به پا نمودن جنگ جمل با تبلیغ دستگاه بنی امیه هزاران خریدار داشت!

- شما مسائل را با کمک عواطف و احساسات بیان می کنید تا مؤثر واقع شود در واقع، روضه خوانی می کنید.

- بسیار خوب! شما اگر مرد دلیل و برهان هستید این روضه خوانی را رد کنید و یا مثل روضه خوانی عایشه برای عثمان برای مخالفین روضه خوانی نمایید خواهش می کنم بگویید کجای مطالب من روضه خوانی به حساب می آید؟

آیه ی تطهیر، (2) آیه ی ، مباحله، (3) آیه ی امامت

ص: 40

1- صحیح بخاری کتاب فضائل اصحاب النبی، باب مناقب قرابة رسول الله صلى الله عليه و آله و منقبة فاطمة بنت النبي صلى الله عليه و آله

2- سوره ی احزاب، آیه ی 33 قالت عائشة: خرج النبي غداً و عليه مرط مرحّل من شعر اسود فجاء الحسن بن علي فادخله، ثم جاء الحسين فدخل معه، ثم جاءت فاطمة عليها السلام فادخلها، ثم جاء علي فادخله ثم قال (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا) (صحیح مسلم کتاب فضائل الصحابه، باب فضایل اهل بیت النبی علیهم السلام/ السنن الكبرى، بیهقی، حدیث 2858) عن ام سلمه قالت: في بيتي نزلت: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ) قالت فارسل رسول الله صلى الله عليه و آله الى علي و فاطمة و الحسن و الحسين عليهم السلام فقال: «هؤلاء اهل بيتي» حاكم نیشابوری پس از نقل این روایت از بخاری انتقاد کرده و می گوید: «هذا حدیث صحیح علی شرط البخاری و لم یخرجه». (المستدرک علی الصحیحین کتاب معرفة الصحابة، حدیث 4759 به بعد)

3- (فَمَنْ حَاجَبَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَانَبَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) (سوره ی مبارکه ی آل عمران - 61) هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره ی مسیح) به تو رسیده (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز، برخیزند به آن ها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت می کنیم شما هم فرزندان خود را ما زنان خود را دعوت می نمایم، شما هم زنان خود را ما از نفوس خود دعوت می کنیم شما هم از نفوس خود آن گاه مباحله می کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می دهیم». مفسّرین و راویان عامّه، شأن نزول این آیه ی شریفه را این گونه بیان می کنند: «عدّه ای از اهالی نجران به سرکردگی دو نفر به نام های «عاقب» و «سید» نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و عرضه داشتند: ای محمّد! تو رفیق ما (حضرت عیسی علیه السلام) را (چگونه) یاد می کنی؟ حضرت فرمود: او عبد خدا و پیامبر اوست. گفتند: پس نمونه ای برای او در میان آن چه دیده ای و شنیده ای بیان کن (که بدون پدر به دنیا آمده باشد). پیامبر صلی الله علیه و آله آن روز رفت و جبرئیل این آیه ی را بر آن حضرت نازل کرد: «مَثَلُ عِيسَى نَزِدُ خُداَ هَمچون مَثَلِ آدَمِ است که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود: موجود باش! او هم فوراً موجود شد». اهالی نجران وقتی از آن حضرت پرسیدند که آیا تا به حال شنیده ای که کسی بسان عیسی بوده باشد؟ فرمود: آری او آدم است و آیه ی شریفه را تلاوت فرمود. آنان

گفتند: این چنین که تو می گویی نیست. پس رسول خدا صلی الله علیه و اله آیه ی مباحله را بر ایشان تلاوت فرمود و آنان را دعوت به مباحله (نفرین دو طرفه) نمود و آنان پذیرفتند که فردا ملاعنه نمایند (تا حق آشکار شود). فردا، رسول خدا صلی الله علیه و اله دست علی علیه السلام را گرفت و در حالی که فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام به همراه آن جناب بودند حاضر شد و فرمود: «این ها پسران و جان ها و زنان ما هستند» عاقب و سید چون این منظره را دیدند از خوف هلاک دست از ملاعنه برداشتند و با قبول جزیه (مالیات اهل کتاب برای زندگی زیر پرچم اسلام) با رسول خدا صلی الله علیه و اله مصالحه نمودند. آن گاه آن حضرت فرمود: به آن که جانم در دست قدرت اوست اگر با من ملاعنه نموده بودند این بیابان آماج بارش آتش گشته بود. - شعبی گوید که جابر گفت: منظور از (أَبْنَانًا) حسن و حسین علیهما السلام و مقصود از (نِسَائِنَا) فاطمه علیها السلام و مصداق (أَنْفُسَنَا) علی ابن ابی طالب علیهما السلام می باشد. - عامر بن سعد به نقل از پدرش گوید چون این آیه ی (مباحله) نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و اله، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند و عرضه داشت: بارخدا یا! این ها اهل من هستند». این روایات و نظائر آن را صحیح مسلم کتاب فضائل الصحابه، باب من فضائل علی ابن ابی طالب علیه السلام، حدیث 32 / شواهد التنزیل، ج 1، ص 120 با ذکر 9 روایت / المُستدرک علی الصحیحین، کتاب معرفة الصحابه، باب من مناقب اهل بیت رسول الله با ذکر 7 روایت / الدر المنثور، ذیل آیه ی شریفه به عبارات و طرق مختلفه از بخاری و مسلم و ترمذی و نسائی و ابونعیم و حاکم نیشابوری و ابن جریر و ابن مردویه و عبدالرزاق و ابن منذر و ابن ابی حاتم و بیهقی / تفسیر طبری، ذیل آیه شریفه حدیث 5666 و 5668 و 5669 و 5674 / تفسیر کشف زمخشری، ذیل آیه ی شریفه / جامع ترمذی حدیث 3724 / کفایة الطالب گنجی، الباب الثانی والثلاثون فی قوله عزوجل فی آیه المباحله / مناقب ابن مغزلی حدیث 362 / تفسیر رازی، ذیل آیه ی شریفه / و ... نقل نموده اند. رازی مفسر معروف و متعصب عامه پیرامون تفسیر این آیه ی شریفه می نویسد: بدان که گویا این روایت در میان همه ی اهل تفسیر و حدیث صحیح شمرده شده است. وی با این اعتراف جالب در ادامه با اشاره به حقیقتی مبرهن و آشکار به نقل از شیعه می نویسد شیعه از این آیه ی شریفه که علی علیه السلام را نفس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله معرفی می کند ولایت و خلافت بلافصل علی علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و اله را استنباط کرده و با این استدلال که چون علی علیه السلام نفس پیامبر صلی الله علیه و اله می باشد افضلیت او بر تمام انبیاء علیهم السلام جز خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله را اثبات می کند؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و اله بر تمامی انبیای الهی شرف داشت فلذا علی علیه السلام هم که به منزله ی پیامبر صلی الله علیه و اله می باشد، چنین است. وی در میانه بحث به این حدیث نبوی اعتراف می کند که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «هرکس که خواهد آدم را از جهت علمی و نوح را در جهت طاعت خدا و ابراهیم را در خُلُتْش (مقام خلیل اللّهی او) و موسی را در هیبتش و عیسی را در صفوتش ببیند باید به علی ابن ابی طالب نظر کند». وی می افزاید: شیعه قدیماً و جدیداً به این آیه ی شریفه، بر افضلیت علی ابن ابی طالب بر جمیع صحابه رسول الله صلی الله علیه و اله استدلال می کنند.

ابراهیم علیه السلام (1) آیه ی خلافت هارون علیه السلام (2) حدیث :

(أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَى بَابِهَا) (3)

و بیان فضایل علی علیه السلام، حدیث :

(فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي)

و بیان فضائل حضرت زهرا علیها السلام، تاریخ سقیفه نشینان تاریخ جنگ جمل و صفین و تبلیغات دستگاه بنی امیّه، آیا روضه خوانی است؟

اگر این مطالب روضه باشد پس باید به همه ی کتب حدیثی و تاریخی شیعه و سنّی کتب روضه خوانی اطلاق شود.

حدیث :

(أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ)

در ده ها کتاب از کتب مورد قبول شیعه و سنّی موجود است.

ص: 44

1- (... إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ...) («... همانا من تو را برای پیشوایی مردم برگزینم...») سوره ی بقره، آیه ی 124

2- سوره ی اعراف، آیه ی 142

3- المستدرک، ج 3، ص 126 / مجمع الزوائد، ج 9، ص 114

حدیث:

(فاطمةُ بَصُعَةٌ مِنِّي...)

را اگر به نقل شیعه قبول ندارید بهتر است آن را در کتب طرازه اول اهل سنت ببینید.

اگر بیان آیات ولایت و روایات فضائل آل عصمت علیهم السلام روضه خوانی است، بله من روضه خوانی می کنم.

به اضافه مگر روضه خوانی عیبی دارد؟ روضه خوانی یعنی مصائب اهل البیت علیهم السلام را بیان نمودن و مظلومیت آن بزرگواران را شرح دادن و این یک وظیفه است

احیای امر اهل البیت علیهم السلام به وسیله ی بیان واقعیت های تاریخی تحقیق پیدا می کند؛ اگر وقایع صدر اسلام صادقانه برای مردم بیان شود، اگر جریان فدک دقیقاً بازگو گردد، اگر نادیده گرفتن جریان غدیر خم و ده ها واقعه ی دیگر پیرامون امامت و ولایت به گوش همگان برسد، ما در سراسر کشورهای اسلامی هزاران نفر ره یافته مانند انطاکی (1) و صالح الوردانی (2) و تیجانی (3) خواهیم داشت.

بحث با روشنفکرانما به این جا که رسید اتوبوس کنار مسجد و

ص: 45

1- صاحب کتاب «لماذا اخترت مذهب الشيعة»

2- نویسنده ی شهیر، مصری ره یافته از وهابیت به تشیع، صاحب کتاب های بسیار در دفاع از حریم تشیع

3- ره یافته ی شهیر تونسی صاحب تألیف های ارزشمند در اثبات حقایق مکتب اهل البیت علیه السلام

استراحت گاهی بین راه جدّه و مدینه برای اقامه ی نماز مغرب و عشا توقف کرد و همه پیاده شدیم.

نماز مغرب و عشا تمام شده و به خواندن تسیحات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مشغول بودم که مدیر کاروان نزد من آمد و بعد از سلام و احوالپرسی گفت:

از بیانات شما مستفیض شده بیش از پیش به حقانیت اهل البیت علیهم السلام و مظلومیت آن بزرگواران واقف شدم خواهش می کنم این مباحث را فقط در محدوده ی هتل و اتاق خودتان در مدینه ادامه دهید تا به خواست خداوند این آقا (روشنفکر نما) هدایت گردد.

ضمن تشکر از مدیر کاروان، گفتم: من هم با شما موافق ام غم من فقط بی ایمانی ایشان نیست بلکه می ترسم حرف های بی منطق و پوچ او در دیگر زائرین اثر گذارد، لذا از شما می خواهم مرا با او در یک اتاق سکونت، بدهید امیدوارم انشاء الله در همین دو سه روز اول به راه اهل البیت علیهم السلام و مبانی تشیع راهنمایی شود.

مدیر کاروان قول مساعد داد تا در مدینه با آقای روشنفکر نما هم اتاقی شویم.

در بقیه ی راه جدّه تا مدینه دیگر با روشنفکر نما مباحثه نداشتیم چون حساسیتی علیه او در بین زائرین ایجاد شده بود تا جایی که آقای خوش عقیده و دانشجویی که بسیار مؤدّب و متعبد بود می خواستند علی الحساب او را یک گوشمالی مختصری بدهند

«تقوای قلبی این است که انسان موحد دل به مکتب اولیائی بدهد که از جانب خدا تایید شده باشند ، خودسرانه کار نکنند به مکتب ستمگران وارد نشود و به آن ها یاری ندهد.»

ص: 47

در این قسمت می خوانید:

- 1- گریه بر امام حسین علیه السلام
- 2- توسل و شفاعت
- 3- وهابیت و حربہ شرک
- 4- ردیہ مفتی مکہ مکرمہ علیہ وهابیت
- 5- احادیث توسل و طلب شفاعت
- 6- جاسوس بریتانیا
- 7- ردیہ کاشف الغطا علیہ وهابیت
- 8- احادیث اهل سنت در موضوع توسل و شفاعت
- 9- توسل به پنج نور مقدس
- 10- پیام اشعار ولایی
- 11- ادعیه ائمه
- 12- اعتصام به حبل الله
- 13 - دستور قرآن در مورد توسل
- 14- تقوای قلبی یعنی بیزاری از معاندین
- 15- داستانی از بنی اسرائیل

الحمد لله به مدینه منوره مشرف گشته و در هتلی نزدیک به مسجد النبی صلی الله علیه و آله مستقر شدیم، بنده حتی المقدور ادعیه و زیارات را می خواندم ولی گاهی صحبت با روشنفکرانما و بعضی مسافین، دیگر مانع انجام مستحبات می گردید.

روز دوم ورود ما به مدینه منوره جمعه بود. صبح، دعای ندبه را در جمع کاروان خواندیم.

چه ندبه ای! دوستان اهل البیت علیهم السلام و مشتاقان ظهور، ضجه می زدند و اشک می ریختند بعد از قرائت دعای ندبه که به اتاق رگشتم دیدم روشنفکرانما از اتاق بیرون نیامده و سرگرم مطالعه است

- آقا! دعای ندبه شرکت نکردید؟

- نخیر! بنا نیست من مقلد شما باشم و هر کاری شما انجام دادید انجام بدهم من در این مدت که شما به دعا مشغول بودید، مطالعه می کردم

- چه کتابی؟

- مثنوی

ص: 49

- خیلی تعجب کردم که طرف ما اضافه بر این که وهابی زده است صوفی مالی (!) هم شده و به قولی اضافه بر تری نم هم! دارد

- کدام قسمت مثنوی را ملاحظه و مطالعه می فرمودید؟

- مگر شما مثنوی را مطالعه کرده اید که از آن سؤال می کنید؟

- بی مطالعه، نیستم به اندازه ای که بتوانم با امثال شما مباحثه کنم و فریب خوردگان وادی تصوف را راهنمایی نمایم مطالعه دارم

و روشنفکران مثنوی می خوانند...

روز عاشورا همه اهل حَلَب *** باب أنطاکیّه (1) اندر تا به شب

گفت: آری لیک کو دور یزید؟ *** کی بُد است آن غم؟ چه دیر این جا رسید

چشم کوران آن خسارت را بدید *** گوش کزان این حکایت را شنید

خفته بودستید تا اکنون شما *** تاکنون جامه دریدید از عزا

پس عزا بر خود کنید ای خفتگان! *** ز آن که به مرگی است این خواب گران

ص: 50

1- أنطاکیّه: نام شهری است.

در بین خواندن، اشعار هم اتافی های دیگرمان، آقای خوش عقیده و آقای معلّم و آقای دانشجو وارد شده پس از سلام و احوالپرسی به صحبت ما توجه کردند.

اشعار تمام شد.

گفتم: حاصل این اشعار را برای بنده بگویید.

روشنفکر نما: شاعر می گوید شهادت امام حسین گریه ندارد شما برای بدبختی خودتان گریه کنید.

-خب شما در این موضوع چه می گوید؟

- من هم با گریه و عزاداری مخالف. ام

-ریشه ی بحث این است که آیا شما و گوینده ی اشعار امام حسین علیه السلام را به امامت و رهبری قبول دارید یا نه؟

اگر قبول ندارید البته باید گریه و عزاداری را هم قبول نداشته باشید و اگر قبول دارید و به بزرگی آن امام و رهبر معصوم معترفید، چگونه گریه بر مصائب محبوبتان را مردود می دانید؟

شیعه نمی تواند نسبت به حزن و غم امامش بی تفاوت باشد و روایاتی که در باب عزاداری و گریه بر امام حسین علیه السلام رسیده است را نادیده بگیرد.

در باب توسل به امام حسین علیه السلام و بستگان آن حضرت نیز مطلب چنین است شفیع قرار دادن امام نزد خداوند متعال می طلبد که شخص متوسّل به بزرگی امام واقف و معترف باشد. گرچه داشته ایم افرادی را که شیعه نبوده اند ولی متوسّل شده و فضل و احسان امام

شامل حال آن‌ها گردیده و به حاجات مشروعی خود رسیده‌اند.

- شفیع قرار دادن امام و توسل به او سوغات صفوئیه است و از مظاهر شرک است.

- شرک یعنی چه؟

- شرک یعنی غیر خداوند متعال را با او در قدرت حکومت علم و آگاهی شریک بدانی.

- کسانی که پیامبر و یا امام را شفیع قرار می‌دهند و به آن بزرگواران متوسل می‌شوند آیا آن‌ها را شریک در قدرت حکومت علم و آگاهی خداوند می‌دانند؟

- از خودشان سؤال کنید

در این لحظه آقای خوش عقیده که از ارادتمندان حضرت امام حسین علیه السلام و علمدار کربلا حضرت ابو الفضل علیه السلام بود به شدت از پاسخ نامربوط روشنفکرانما عصبانی شده و نزدیک بود (أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ) (1) را بخواند و دست ما را به مرده کشی بند کند!

خوش عقیده: آقا جان! من گمان می‌کنم تو بچه‌ی ایرون نیستی یا شاید هم هستی اما از خارج تغذیه می‌شی. بچه‌ی ایرونی در پاسداری از عقیده، خصوصاً عقیده به امام حسین علیه السلام دنیا را به شگفتی وا می‌دارد البته به شرط این که اجیر و نون خور غربی‌ها یا این بی‌پدر و مادرهای وهابی نشده باشه

ص: 52

چون می دونی آب و غذا در دل و جان آدم اثر داره آگه از حرام، باشه آدم منکر خدا و رسول و امام می شه و به جنگ معجزه و شفاعت و گریه و اشک می یاد.

همین جوجه وهابی ها که چند سالیه تو مملکت ما سر در آورده اند - ابا الفضلی می گم - این ها بیشترشون از خارج تغذیه می شن.

من و معلّم و دانشجو از این که یک یاور ابا الفضلی پیدا کردیم خوشحال شدیم، ولی چه کنیم که کار استدلالی پیش برود و به دعوا و زد و خورد کشیده نشود؟

خوش عقیده ادامه داد: آن جا که منکر اشک بر آقا امام حسین علیه السلام شدی، می خواستم بلایی به سرت بیارم که اشکت در بیاد ولی به پاس احترام این سیّد که با احترام با تو سخن میگه صبر کردم از حالا به بعد باید توی بحث خوب سؤال کنی و خوب جواب بشنوی.

در این جا دانشجو اعلان صلوات نمود و الحمد لله مسئله به خیر گذشت

در این هنگام کسی در اتاق را کوبید؛ خوش عقیده در را باز کرد، آقای مدیر کاروان بود

- سلام علیکم اجازه هست...؟

و مدیر کاروان به جمع ما پیوست

به هر حال باید از مستحبات و خواندن زیارات کم کنم و به دفاع از عقیده که یک امر واجب و لازمی است پردازم.

لذا بحث را ادامه داده گفتم: کسانی که معتقد به شفاعت اند و متوسل به پیامبر یا امام علیهما السلام می شوند هرگز آنان را شریک خداوند متعال نمی دانند و مشرک نیستند.

شفیع قرار دادن اولیاء و توسل به آن ها، با بُت پرستی فرق می کند، اولی مورد امر خداوند و مطلوب است و دومی مورد نهی خداوند و مردود است.

یکی از کسانی که در ردّ محمّد بن عبدالوهاب، رئیس فرقه ی وهابیت کتاب، نوشته، مفتی مکّه مکرمه «سید احمد بن زینی دحلان» است که بارها کتاب او به زبان عربی انتشار یافته و ترجمه ی فارسی آن نیز به نام «سرگذشت وهابیت» منتشر شده است (1). من بعضی از مطالب این کتاب را که در دفتر یادداشت خود نوشته ام برای شما می خوانم نویسنده ی کتاب مذکور که خود از علمای اهل سنت می باشد می نویسد:

«اگر توسل و مانند آن که مؤمنان انجام می دهند، شرک می بود، از پیامبر و اصحاب و پیشینیان صالح، امت همانند آن صادر نمی شد.

بنابر حدیث های درست این جمله از دعاهای حضرت رسول صلی الله علیه و اله است:

خدایا به حقّ درخواست کنندگان از پیشگاهت از تو می خواهم.... بدون تردید این خود، توسل است؛ آن حضرت این دعا را به

ص: 54

1- مترجم این کتاب ارزنده آقای ابرهیم وحید دامغانی می باشند.

اصحاب خود تعلیم می فرمود و امر می کرد آن را بخوانند.»

تفصیل این مطلب که به طول می انجامد در کتاب ها و رساله هایی که در ردّ محمّد بن عبدالوهاب نوشته اند آمده است.

در حدیث صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و سلم نقل شده است هنگامی که فاطمه بنت اسد مادر حضرت علی علیهما السلام درگذشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به دست مبارک خود در قبر گذاشت و فرمود «خدایا مادرم فاطمه بنت اسد را پیامرز و قبر او را وسیع گردان، به حق پیامبر تو و پیامبران پیش از من همانا تویی مهربان ترین مهربانان».

در حدیث صحیح نقل شده است: کوری از رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست نمود تا دعا کنند خداوند بینایی را به او بازگرداند.

حضرت دستور دادند وضو بگیرد، دو رکعت نماز بخواند، آن گاه بگوید:

«خدای من از تو می خواهم و رو به سوی تو می آورم به واسطه ی پیامبرت محمّد صلی الله علیه و اله پیامبر رحمت ای محمّد! من به واسطه ی تو رو به سوی پروردگارم می آورم تا حاجتم برآورده شود. بار خدایا! او را برای من شفاعت کننده قرار بده». آن نابینا چنین کرد و خداوند بینایی را به او بازگرداند. (1)

و نیز در حدیث صحیح نقل شده است: حضرت آدم علیه السلام چون از میوه ی آن درخت خورد به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله توّسل پیدا کرد، چون

ص: 55

نام پیامبر را بر روی عرش و غرفه های بهشت و پیشانی فرشتگان دید پرسید: این نام از آن کیست؟ خداوند فرمود: این نام «محمد» فرزندی از فرزندان توست، اگر او نبود تو را نمی آفریدم آدم عرض کرد: بار خدایا! به احترام این فرزند به این پدر ترحم کن پس ندا آمد: ای آدم! اگر برای تمامی اهل آسمان و زمین، «محمد» را به عنوان شفاعت کننده می آوردی، می پذیرفتم.

پس توسل به اولیای الهی و طلب شفاعت از آنان شرک محسوب نمی شود و این کار در زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله انجام می گرفته که در روایات اهل سنت هم آمده است.

ولی محمد بن عبدالوهاب به تحریک مستر همفر (جاسوس بریتانیا [\(1\)](#)) برای رسیدن به اهداف استعماری از جمله: تفرقه بین مسلمین و مبارزه با مکتب اهل البیت علیهم السلام، دست به تبلیغ زد، و به نام دفاع از توحید و مبارزه با شرک حکم تکفیر موحدین را صادر نمود و با ایجاد تفرقه در بلاد اسلامی به مشرکین و سران استکبار قدرت و قوت بخشید.

مرحوم علامه شیخ جعفر کاشف الغطاء قدس سره در جواب نامه ی شیخ سعود رهبر وهابیان، کتاب ارزشمندی، نوشته، که بهترین ردیه بر عقائد وهابیان به حساب می آید. [\(2\)](#)

ص: 56

1- خاطرات یا یادداشت های مستر همفر را مطالعه بفرمایید.

2- «منهج الرشاد لمن اراد السداد» که آقای رئوف حق پرست آن را به فارسی ترجمه کرده اند.

ایشان از کتب اهل سنت نقل می کند که: آدم علیه السلام در وقت توسل عرضه داشت: ای پروردگار من! از تو به حق محمد صلی الله علیه و اله مسئلت می کنم مرا پیامبری خداوند فرمود ای آدم! چگونه او را شناختی؟ عرض کرد: چون تو مرا خلق کردی به عرش نگاه کردم، نام او را همراه نام تو دیدم (لا اله الا الله محمد رسول الله) دانستم که او محبوب ترین خلایق نزد توست. (1)

این حدیث پاسخ گوی آقای روشنفکر نما می باشد، که توسل و شفیع قرار دادن را شرک به حساب می آورد.

روشنفکر نما با قیافه ای حق به جانب گفت: چرا در این حدیث از آل محمد نامی برده نشده یعنی آدم فقط به پیامبر متوسل شده است؟

گفتم: در بحث شاخه به شاخه شدن و متفرقه گفتن کار درستی نیست، من در مورد این سؤال جواب دارم ولی فعلاً سخن از توسل و شفیع قرار دادن است که این کار هرگز بت پرستی نیست، بلکه می خواهیم ثابت کنیم که آدم علیه السلام - پیامبر توحید - به پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله متوسل شده و او را شفیع قرار داده است.

مرحوم کاشف الغطاء قدس سره از کتاب های مخالفین، حدیث توسل به عباس (عموی پیامبر صلی الله علیه و اله) را نقل می فرماید: که با این توسل، باران نازل شد و مردم سیراب شدند. (2)

ص: 57

1- نک: مستدرک حاکم نیشابوری چاپ بیروت (دار المعرفة)، ج 2، ص 615

2- صحیح بخاری / کتاب الاستسقاء

البته معلوم است که چرا مخالفین به جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یعنی علی بن ابیطالب متوسل نمی شدند چون توسل به آن حضرت اقرار به بزرگی و عظمت آن بزرگوار نزد خدای متعال بود و این با اهداف دستگاه حکومتشان منافات داشت.

در حدیث قبل هم که ناقل فقط از توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر می دهد و از توسل به آل محمد علیهم السلام مطلبی نقل نمی کند اهداف دستگاه مخالفین را در نظر گرفته است.

من حدیثی دیگر در یادداشت هایم از کتاب علامه کاشف الغطاء قدس سره دارم که بیان کننده ی مقام امیرالمؤمنین علیه السلام است. ایشان می نویسند:

«امام علی علیه السلام می فرماید: من از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستم برایم طلب آموزش کند، (یعنی علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله متوسل می شود).

(حالا- ببینید پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله چگونه برای علی علیه السلام طلب آموزش می فرماید). پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله برخاست و نماز خواند و دست های خود را بالا برد، شنیدم می گوید: خداوند! به حقّ علی در نزد تو، علی را بیامرز!

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

گفتم: ای پیامبر خدا! این چه دعایی است؟ فرمود: آیا کسی گرامی تر از تو نزد خداوند وجود دارد تا به وسیله ی او نزد خدا

و همچنین مرحوم کاشف الغطاء قدس سره از اعمش نقل می کند که:

«زنی نابینا شش شب خدا را به علی علیه السلام قسم داد و شفا پیدا کرد». (2)

و در همین کتاب از «کنز العمال» که از کتب مخالفین است نقل می کند که:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آدم وقت توبه گفت: «خداوندا به محمد و آل محمد از تو می خواهم مرا بیامرزی پس خدا توبه ی او را قبول کرد» (3)

مرحوم علامه آیه الله سید علی بهبهانی قدس سره در کتاب «مصباح الهدایه فی اثبات الولایه» نقل می فرماید:

«غایة المرام از ابن مغازلی شافعی (صاحب کتاب مناقب)، نقل کرده که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم سؤال شد در مورد کلماتی که آدم علیه السلام از خداوند دریافت کرد و خداوند متعال بدان وسیله او را، بخشید که آن «کلمات» چه بود؟

حضرت فرمود: آدم خداوند را به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین: قسم داد که او را عفو فرماید و

ص: 59

1- به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، چاپ داراحیاء الکتب العربیه ج 20، ص 316

2- ترجمه ی منهج الرشاد، صفحه ی 86

3- کنز العمال، ج 2، ص 359، حدیث 4237

خدا هم او را بخشید». (1)

در این جا مدیر کاروان که صدای گرمی هم داشت گفت: قطعه ی شعری از مرحوم فیض کاشانی قدس سره به نظم آمد اگر اجازه می دهید می خوانم تا مجلسمان رنگ و بوی توسل پیدا کند.

و همه موافق بودند جز...!

سالک راه حق بیا نور هدی ز ما طلب *** نور هدایت از در عترت مصطفی طلب

هست سفینه ی، نجات عترت و ناخدا خدا *** دست در آن سفینه، زن دامن ناخدا طلب

دم به دم به گوش هوش می فکنند این سروش: *** معرفتار طلب کنی از برکات ما طلب

خسته ی درد را بگو: هرزه، مگرد کوبه کو *** از در ما دوا بجو، از دم ما شفا طلب

مفلس بینوا! بیا از بر ما ببر نوا *** صاحب مدعا! بیا از در ما دعا طلب

در خاتمه، اشعار، مدیر کاروان توسلی به پنج نور مقدس علیهم السلام پیدا کرد.

ص: 60

1- ترجمه ی مصباح الهدایه به نام فروغ هدایت به قلم نویسنده ی شهیر و گران مایه آقای علی دوانی (قدس سره) را مطالعه فرمایید. سیوطی (از دانشمندان سنّی) در الدرالمثور، ج 1، ص 61 (طبع دارالمعرفه) این روایت را نقل می کند

حالا باید ببینیم روشنفکر نما در چه حالی است! او قیافه اش را در هم کشیده و مثل آدم های ورشکسته، غصّه دار نشسته است.

همه به مدیر کاروان طیب الله انفاسکم! گفتیم ولی روشنفکر نما مثل این که ارث پدر طلب، دارد با بداخلاقی و جسارت: گفت

من از کار شما تعجب می کنم آخر با شعر خواندن و به قول شما توسل که کار درست نمی شود شما برای اثبات، مطالب باید دلیل بیاورید.

گفتم: اگر چه مایل ام به حرم مطهر نبوی مشرف شوم ولی به دلیل وظیفه شرعی امر به معروف و نهی از منکر در هتل می مانم اگر مایلید به بحث ها ادامه می دهیم تا انشاء الله به نتیجه برسیم.

و همه ابراز موافقت و تمایل کردند.

- اما در مورد شعر خواندن!

اشعاری که پیام و درس داشته باشد مطلوب پیامبر و عترت ایشان علیهم السلام است.

مطلب دیگر توسل و شفیع قرار دادن است که درباره ی آن صحبت کردیم و شما ادله ی این بحث را شنیدید و دیگر جای ایراد باقی نمی ماند ولی باز برای بصیرت بیشتر چند مطلب دیگر در همین موضوع بیان می کنم

مطلب اول:

در مورد توحید و این که در علم و قدرت حکومت و سرپرستی عالم وجود کسی شریک خداوند متعال نمی باشد، در فرمایشات

اهل بیت علیهم السلام بیانات بالا و بلندی وجود دارد که سران و هابیت و کسانی که برای نابودی معارف تشیع به بهانه ی طرفداری از توحید قیام کرده اند، از فهم آن بیانات عاجز و ناتواناند، شما که ادعای علم و آگاهی می کنید چه مقدار از ادعیه و مناجات های معصومین علیهم السلام خبر دارید؟

حتی اساتید شما آیا دعای عرفه ی حضرت امام حسین علیه السلام را خوانده اند؟

ادعیه ی زین العابدین امام سجاد علیه السلام، آیا برای جامعه ی وهابیت شرح و تفسیر شده است؟

مناجات های خاندان عصمت علیهم السلام بالاترین کلاس توحید برای بشریت است اما مخالفین ولایت توحیدی به این کلاس ها نداشته جاهلانه، فریاد دفاع از توحید سر می دهند و به توسل و شفیع قرار، دادن به خیال این که با توحید منافات دارد می تازند

روشنفکرانما: می فرمایید توسل و شفیع خواستن با توحید منافات ندارد؟

- این مطلب را قرآن می فرماید و سنت و روایات پیامبر و مکتب عترت علیهم السلام.

یک مثل می زنم اگر کسی به شما در مورد انجام یک کار مهم متوسل شود که پیش رییس مملکت میانجی گری و وساطت انجام بدهید، آیا این به معنای این است که شما شریک رییس آن مملکت هستید؟

عقیده‌ی ما این است که: نصب ولی و اعزام واسطه‌های فیض (چه فیض تشریحی و چه فیض تکوینی) با وحدانیت خداوند منافاتی ندارد و واسطه‌ها به اذن حق تعالی و عنایات او اثر بخش و فیض رسان می‌باشند

اگر توسل به واسطه‌های، فیض شرک به حساب بیاید، شما در مورد «اعتصام بحبل الله (1) و تمسک به ریسمان نجات» چه می‌گویید؟

روشنفکرانما: حبل الله قرآن کریم است نه اهل بیت

گفتم: اولاً بنا به روایات شیعه و سنی، «حبل الله» وجود مطهر امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می‌باشند که قرآن ناطق و تالی قرآن اند. (2)

ثانیاً: ما فعلاً در مورد اصل وجود واسطه‌ی فیض صحبت می‌کنیم قرآن یا امام علیه السلام هر کدام باشد آیا تمسک و اعتصام به او، یک دستور قرآنی نیست؟

آیا اگر کسی به قرآن متمسک، شود به غیر خداوند متمسک شده

ص: 63

1- سوره‌ی آل عمران آیه‌ی 103 / نک: ینابیع المودة، ج 1، ص 356

2- صاحب مناقب می‌نویسد: «ابن عباس گوید: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که یک اعرابی آمد و گفت: ای رسول خدا شنیده‌ام که می‌گویی به ریسمان الهی چنگ زنید. ریسمان و حبل الهی چیست؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دستش را در دست علی علیه السلام قرار داد و به او فرمود: به این شخص متمسک شوید، او حبل الله المتین است. (ینابیع المودة، ج 1، ص 356)

و به قول شما و اربابان به ظاهر موحدتان مشرک است؟!

روشنفکر نما: تمسک به «کتاب اله» تمسک با واسطه به «الله تبارک و تعالی» است و این کار، عین توحید است.

گفتم: تمسک به «ولّیّ الله» هم تمسک با واسطه به «الله تبارک و تعالی» است و این کار نیز عین توحید است و در واقع آن چه از حقایق و اسرار و دانش ها و بینش ها در قرآن کریم می بینید در امام معصوم نیز می بینید.

روشنفکر نما: من که نمی بینم (!)

خوش: عقیده چون شما! کورید

خنده ی حضار...

روشنفکر نما بنا نبود در بین بحث جسارت و بی ادبی کنید.

خوش عقیده: ما در بحث و خارج از بحث واقعیت ها را می گوئیم و با حق کشی مخالفت می کنیم

معلم من سابقاً پای منبر عالم ربانی شهید مرحوم حاج شیخ قاسم اسلامی «رضوان الله علیه» و بزرگان دیگر نشسته ام و مختصری در این مباحث واردم؛ یکی از آیاتی که آن مرحوم در لزوم توسل می خواند، این آیه بود:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) (1)

ص: 64

1- سوره ی مائده آیه ی 35 امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ائمه از فرزندان من هستند هر کس آن ها را اطاعت کند خدا را اطاعت نموده و هر کس مخالفت آنان، کند با خدا مخالفت ورزیده است؛ ایشان اند عروة الوثقی و ایشان اند وسیله ی (تقرّب) به خداوند عزّوجلّ (ینایع الموده، ج 3، ص 292)

یعنی: «ای مؤمنان! تقوای الهی داشته باشید و به سوی او طلب وسیله نمایید»

ایشان می‌فرمود این آیه دستور می‌دهد برای رسیدن به فیض، الهی توسل به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام داشته باشید.

گفتم: خداوند رحمت کند ایشان را که مجاهد راه اسلام و معارف تشیع بود

همان طور که ایشان فرموده اند یکی از ادله ی توسل به معصومین همین آیه ی شریفه است.

روشنفکرنما: وسیله برای قرب به خداوند، نماز و روزه و اعمال نیک ما است.

گفتم: پس شما به لزوم وسیله و واسطه بردن به درگاه خداوند اعتراف کردید چه اشکالی دارد که افراد نیک هم وسیله و واسطه ی درگاه خداوند متعال باشند؟

یک وقت شما به وسیله نماز به درگاه خداوند راه پیدا می‌کنید و یک وقت به وسیله ی نمازگزار با آبرو و معصوم، کسب آبرو نموده و راهی درگاه بی‌نیاز می‌شوید و تازه نماز و اعمال نیک را شما از کجا یاد گرفته اید، اگر آیات قرآنی در موضوع نماز و بیان احکام آن و اعمال

ص: 65

نیک دیگر را در مکتب (مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) (1) فرا نگرفته باشید و نماز و دیگر عبادات شما موافق رأی اهل البیت علیهم السلام نباشد، شما با آیه ی شریفه ی (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ) مخالفت کرده اید و این عبادت نمی تواند وسیله ای برای قرب الهی به حساب آید.

روشنفکر نما: (مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) چه کسی است؟

گفتم: علی بن ابیطالب علیه السلام و اولاد طاهرین ایشان این گفته نه فقط قول شیعه است بلکه غالب علمای عامّه نیز چنین گفته اند (2)

و (أُولَى الْأَمْرِ) همان طور که در حدیث جابر آمده است، «دوازده امام علیهم السلام» می باشند (3)

مطلب دوم:

ایمان به خداوند متعال و وحدانیت او تقوی می طلبد، یعنی کسی که به توحید عقیده دارد باید تقوا داشته باشد. تقوای قلبی و تقوای جوارحی

تقوای قلبی این است که انسان موحد دل به مکتب اولیایی بدهد که از جانب خدا تأیید شده باشند، خودسرانه کار نکنند، به مکاتب ستمگران وارد نشود و به آن ها یاری ندهد. شخص موحد باید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اوصیای ایشان علیهم السلام را دوست بدارد و طبق

ص: 66

1- «کسی که علم همه ی کتاب نزد اوست...» سوره ی رعد، آیه ی 43

2- نک: شواهد التنزیل حاکم حسکانی، ج 1، ص 307

3- کمال الدین باب، 24، ج 3، / ینایع المودة، قندوزی حنفی، ج 1، ص 343

نظر آن ها عبادت انجام دهد و از مخالفین آنان بیزاری بجوید.

روشنفکر نما: مثلاً اگر بدون نظر این واسطه ها عبادت خدا کند چه می شود؟

گفتم: محمد بن مسلم گوید:

«به امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام عرض کردم: پاره ای یا از مخالفین شما را می بینیم در عبادت کوشا و دارای خشوع هستند آیا این عبادات برای ایشان سودی دارد؟

فرمود: ای محمد! مثل ما اهل البیت با شما مثل آن خاندان در بنی اسرائیل است که کسی از آن ها نبود که چهل شب در عبادت بکوشد جز این که وقتی دعا می کرد مستجاب می شد ولی مردی از آنان مدّت چهل شب عبادت نمود و دعا کرد و مستجاب نشد.

خدمت حضرت عیسی علیه السلام رفته و از این که دعایش مستجاب نشده، شکایت نمود.

حضرت عیسی علیه السلام وضو ساخت و دعا کرد خداوند به او وحی فرستاد: ای عیسی! این بنده از غیر آن بابی که باید نزد من، آید سراغ من آمده، او مرا خوانده در حالی که در نبوت و پیامبری تو شک دارد اگر به اندازه ای مرا بخواند که گردنش قطع و بندهایش از هم جدا شود، من دعایش را مستجاب نخواهم کرد

عیسی علیه السلام به آن مرد رو کرد و فرمود:

ص: 67

خدا را عبادت می کنی و در دل به پیامبرش شک داری؟

گفت: ای روح و کلمه ی خدا به خدا سوگند همین طور است که می فرمایی از خداوند بخواه این شک را از دل من بزدايد.

عیسی علیه السلام ادعا کرد شک از دل آن مرد برداشته شد و او مثل سایر افراد خاندان خود «مؤمن» گردید.

بعد حضرت فرمود: ما خاندان نیز چنین هستیم خداوند عمل بنده ای را که درباره ما شک دارد قبول نمی فرماید. (1)

در این هنگام بنده با تذکر وقت، نماز جلسه را تعطیل نمودم

ص: 68

1- ترجمه ی امالی شیخ صدوق قدس سره، ص 14

«در احادیث شفاعت، احادیثی وجود دارد که بر عمومیت داشتن و فراگیر هم برای دفع بودن شفاعت، ضررهای دنیوی و هم برای دفع ضررهای اخروی دلالت می‌کند».

(منهج الرشاد، علامه کاشف الغطاء)

ص: 69

در این قسمت می خوانید:

1- ادامه بحث توحید و تقوی

2- شما انحصار طلب هستید

3- قطره ای از دریا

4- لگد پرانی!

5- شرایط رهبری نزد اهل بیت علیهم السلام است

6- کدام اصحاب

7- منکر زیارت و شفاعت

8- نیرنگ!

9- میهمان نوازی و هابیت

ص: 70

جمعه شب بعد از نماز مغرب و عشاء به پیشنهاد روشنفکر نما معلّم و خوش عقیده، جلسه ی ادامه ی مباحث تشکیل گردید.

مدیر کاروان و دانشجو هم بعداً به این جلسه ملحق شدند. بنده جلسه را با حمد الهی و سلام و صلوات بر محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و آله و لعن بر اعدای ایشان شروع نمودم.

گفتم: در جلسه ی گذشته به دو مطلب اشاره شد: توحید و تقوی تقوی به معنای این است که انسان موحد مواظب باشد تیر گناه به روح او اصابت نکند.

چه گناهی بالاتر از ستم به اولیای خداوند سراغ دارید؟ چه گناهی مهم تر از ترک خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام و پیوستن به دشمنان ایشان می توانید معرفی کنید؟

پس آیه ی شریفه که قبل از امر به توسل می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ): ای مؤمنان! ای موحدان تقوای الهی را پیشه خود سازید به این معناست که طی مراحل ایمان و مراتب بندگی باید با رهبری معصومین، باشد مواظب باشید به خار گناه عقیدتی در انتخاب امام و پیشوا مبتلا نشوید و به جای ولیّ الله

عدو الله را محبوب و رهبر نگیرید و این همان تقوای قلبی است که در گذشته از آن یاد کردیم.

مطلب سوم:

بعد از بحث توحید و تقوا باید توسل مورد توجه قرار گیرد.

آیه ی شریفه می فرماید:

(وَ اِتَّبِعُوا لِيَّهِ الْوَسِيلَةَ)

یعنی معتقد به توحید در اعتقاد به امامت پیشوایان معصوم باید مواظبت داشته باشد که به انحراف مبتلا نگردد و فقط دست به دامان ایشان گردد.

رسیدن به فیض تشریحی، یعنی قوانین جامع و مفید الهی واسطه می خواهد؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله واسطه ی آوردن قوانین است و ائمه ی اطهار علیهم السلام واسطه ی بیان و تشریح قوانین

رسیدن به فیض تکوینی هم واسطه می خواهد که طبق ادله همین خاندان می باشند

توسل در خواست فیوضات الهیه است از کسانی که دو جنبه دارند و به تعبیر دیگر دو ارتباط

1 - ارتباط با خداوند متعال و دارا بودن قرب الهی

2 - ارتباط با مخلوق و دارا بودن جنبه ی بشری

روشنفکرانما: من از این انحصار طلبی شما تعجب می کنم شما فقط خاندان پیامبر را به رخ مردم می کشید و فقط ایشان را دارای ولایت علم و فضیلت می دانید در حالی که مسلمین صدر اسلام و

ص: 72

گفتم: اولاً، ما را چه رسد که بخواهیم خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را معرفی کنیم و به قول شما به رخ مردم بکشیم؟

خدای متعال که محیط بر مقامات آن بزرگواران است، در ده ها بلکه صدها آیه ی قرآنی ایشان را وصف فرموده و بزرگی شان را بیان داشته است.

خداوند تبارک و تعالی مقام پیامبر اکرم و عترت ایشان علیهم السلام را در آیاتی مانند:

(وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ) (1)

(وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا) (2)

(إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (3)

به رخ آدم ابوالبشر و ملائکه کشید

پس ما هر چه از مقامات این بزرگواران بدانیم و بگوییم، قطره ای از دریا و اقیانوس است.

ص: 73

1- سوره ی بقره، آیه ی 35 نک: معانی الاخبار شیخ صدوق قدس سره، ص 108 در تفسیر امام علیه السلام روایت شده: «این شجره شجره ی علم محمد و آل محمد علیهم السلام بود که اختصاص به ایشان دارد و سایر خلق را از آن نصیب و بهره ای نیست (تأویل الآیات الباهرات ص 19، تفسیر صافی، ج 1، ص 116)

2- سوره ی بقره، آیه ی 31

3- سوره ی بقره، آیه ی 30

معلم یکی از آیاتی که در شأن امیرالمومنین و فاطمه ی زهرا علیهما السلام نازل گشته، آیه ی شریفه ی

(مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ) (1)

می باشد، پس این بزرگواران دریای کمالات و علم و عصمت می باشند و آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید.

روشنفکرنا: باز شما به شعر خواندن پرداختید؟ شعر که نمی تواند جای دلیل و برهان را بگیرد.

خوش عقیده: شما هم باز لگد پرانی کردی؟ آخر کی این آقا شعر خواند که شما به بهانه ی شعر مطلب او را رد می کنی و تازه شعر خوب مگه نمی تونه حقایق را بازگو کنه؟ به اضافه، شما میگین همه ی اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فضیلت داشتند من سؤال می کنم پس این سوره ی منافقین برای چه کسانی نازل شده است؟ ادبیت کنندگان پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم چه کسانی بودند؟

روشنفکرنا: ادب جلسه را رعایت کنید و آلا...

من که از ادامه ی کشمکش خوش عقیده با روشنفکرنا بیم داشتم گفتم: خواهشمندم جلسه را به جار و جنجال نکشید ما به اندازه ی کافی دلیل و برهان داریم و نیازی به این داد و فریادها نیست. سپس رو به روشنفکرنا کردم و ادامه دادم:

ص: 74

1- سوره ی الرحمن، آیه ی 19 نک: شواهد التنزیل حاکم حسکانی، ج 2، ص 258 / فیض القدیر، شرح الجامع الصغیر، ج 2، ص

(مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ)

حتی به قول علمای عامّه (1) در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام است و صرف نظر از این، آیه آیات دیگر مثل: آیه ی تطهیر آیه ی ولایت، آیه ی، تبلیغ آیه ی اِکمال، آیه ی مباحله، آیه ی هاد، آیه ی وسیله، آیه ی مودّت، آیه ی مفلحون، آیه ی مودّن، پاسخ شما را می دهد پس ما با شعر نمی خواهیم هدفمان را که بیان فضائل اهل بیت علیهم السلام است به پیش ببریم بلکه آیات فراوان قرآنی دلیل اعتقاد و مطلب ما است.

ثانیاً: انحصاری بودن فضایی همچون ولایت عصمت و علم برای اهل بیت علیهم السلام فرموده ی قرآن کریم، است، مثلاً آیه ی ولایت (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) (2)

ص: 75

1- نک: شواهد التنزیل، ج 1، ص 78

2- سوره ی مائده آیه ی 55 «سرپرست شما تنها خدا و رسول و آن مؤمنانی هستند که نماز به پای می دارند و در حال رکوع به فقیران زکات می دهند.» مناقب ابن مغازلی، ص 260 / تفسیر طبری، ج 6، ص 165 / تفسیر ابن کثیر ج 2، ص 71 / اسباب النزول واحدی، ص 148 / تفسیر ثعلبی / کفایة الطالب حافظ، کنجی، ص 250 / کنز العمال، حدیث 36354 و 36501 / اسباب النزول، ص 133 و 134 / شواهد التنزیل، ج 1، ص 148 تا 184 / تفسیر رازی، ج 3، ص 431 روح المعانی، ج 2، ص 329 / مناقب ابن مغازلی، حدیث 355 / الصواعق المحرقة، ص 25 / نور الابصار، ص 77 / البداية و النهاية، ج 7، ص 357 / الفصول المهمّة، ص 123 / تفسیر قرطبی، ج 6، ص 221 / الدر المنثور سیوطی، ج 2، ص 293 / فتح القدير، ج 2، ص 54 / تاریخ مدینه دمشق، ج 42، ص 358 و ج 45 ص 303 / مناقب خوارزمی، منقبت 240 و 246 و 248 / ینایع المودّة، ج 1، ص 144 و 343 و ج 2، ص 177 و 192 و 370 / تفسیر کشاف، ج 1، ص 649 / تفسیر، رازی، ج 12، ص 26 / و کثیری از دیگر کتب عامّه مدلول این آیه ی شریفه را منحصر در وجود مقدس امیرالمؤمنین علی علیه السلام می دانند. مرحوم علامه شیخ حبیب الله خویی در «منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة» می نویسد: روایات متضافره بلکه متواتره از طرق عامّه و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام در این زمینه نقل شده است (و جای هیچ شکی در اختصاص این آیه ی شریفه به امیرالمؤمنین علی علیه السلام باقی نگذاشته است).

با کلمه ی (إِنَّمَا) نازل شده و (إِنَّمَا) معنای انحصار را می رساند، یعنی ولایت و سرپرستی، فقط از آن خداوند متعال و رسول او صلی الله علیه و آله و علی بن ابیطالب علی السلام است.

چرا چنین است؟ چرا ولایت منحصر در این خانواده است؟ چون فقط ایشان شرایط رهبری را دارا می باشند. علم و عصمت مخصوص ایشان است.

روشنفکرانما: یعنی بقیه ی مردم گنهکار و جاهل هستند؟

گفتم: مردمی که با شاقُل ولایت و نقشه ی مهندسی رهبری اهل البیت علیهم السلام کار نکنند البته گنهکارند و در جهالت و غفلت به سر می برند.

ص: 76

ولی همه ی مردم این چنین نیستند پیروان اهل البیت علیهم السلام خود را از گناه دور داشته و در مکتب ولایت علم آموزی می نمایند.

- شما اصحاب پیامبر اسلام را جزء حساب نمی آورید و فضیلتی برای آن ها قائل نیستید.

-اصحابی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله در تمام مراحل، به ویژه در موضوع جانشینی پس از او حرف شنوی داشتند مورد احترام می باشند، لذا بنا نیست ما خالد بن ولید، و مغیره را جزء اصحاب مورد احترام بیاوریم.

- در صورتی که آن ها خطا کار باشند آیا شفاعتی که شما می گوید، نصیبتان نمی شود؟

- مسئله ی شفاعت که مورد طعن و ایراد شما بود حالا چه شده می خواهید که خالد و مغیره و دیگر ستمگران را به وسیله ی آن نجات دهید؟!

شفاعتی که شیعه به آن اعتقاد دارد یک بازی سیاسی و یک کار مبتنی بر هوی و هوس نیست بلکه پایه و ریشه ی قرآنی و روایی دارد و حدود و شرایط آن معلوم است مثلاً شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شامل حال وهابیون و منکرین زیارت اهل البیت علیهم السلام نمی شود اصلاً وهابی ها منکر شفاعت اند آیا منکر شفاعت به شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می رسد؟ هرگز

در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«هر کس قبرهای شما را زیارت کند ثواب هفتاد حج پس از

حَجَّة الاسلام (حج واجب) برای او خواهد بود و از گناهان خود خارج شود و وقتی به خانه اش برگردد مانند طفلی خواهد بود که از مادر به دنیا، آید پس تو را بشارت باد و دوستان خود را بشارت ده به چشم روشنی و نعمت هایی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ بشری خطور نکرده لکن یک عده مردم پست و، رذل زُوار قبور شما را سرزنش می کنند همان سان که زن زانیه را توبیخ می نمایند این گروه اشرار امت من می باشند خدا آنان را از شفاعت من محروم کند و دستشان را به حوض کوثر من در قیامت نرساند». (1)

پس اشرار امت - یعنی افراد منکر زیارت - به شفاعت نمی رسند حالا باید دید وضع منکرین اصل ولایت و امامت چه می شود!

کسانی که عمداً حقایق را به دست فراموشی می سپارند و با بهانه تراشی بیراهه رفته و مردم را به مخالفت با صاحب ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام وادار کرده اند آیا به شفاعت می رسند!

در احادیث ما وارد شده است که: «ناصری و معاند در حق اهل البیت علیهم السلام به شفاعت نمی رسد» (2)

پس اصحاب معاند با اهل البیت علیهم السلام فضیلتی نداشته و سزاوار شفاعت نیستند

در احادیث عامه مسئله ی، شفاعت فراوان نقل شده از جمله

ص: 78

1- سفینه البحار ، محدث قمی قدس سره، لفظ (زار)

2- شفاعت، مرحوم شهید آیت الله شیخ قاسم اسلامی قدس سره، ص 56

کنز العمال از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم نقل می کند که فرمود:

(مَنْ زَارَ، قَبْرِي كُنْتُ لَهُ شَفِيعاً...)

«کسی که به زیارت قبر من بیاید من شفیع او می شوم» (1).

این حدیث پیوند شفاعت و زیارت را نیز می رساند.

مرحوم علامه کاشف الغطاء قدس سره در کتاب منهج الرشاد می فرماید:

«در احادیث شفاعت احادیثی وجود دارد که بر عمومیت داشتن و فراگیر بودن شفاعت هم برای دفع ضررهای دنیوی و هم برای دفع ضررهای اخروی دلالت می کنند».

همان طور که قبلاً تذکر دادم باید توجه داشته باشیم که شفاعت نمودن پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و ائمه ی هدیه علیهم السلام شرایطی دارد.

مهم ترین شرط، شفاعت اعتقاد راسخ به بزرگی و عظمت این بزرگواران است.

مثلاً اگر کسی برای نیرنگ به زیارت معصومین علیهم السلام برود و برای فریب مردم به این بزرگواران متوسل گردد و خلاصه قلباً اعتقاد به امامت این خانواده و یا زیارت و توسل به ایشان نداشته باشد این شخص به شفاعت نایل نمی گردد.

ص: 79

1- کنز العمال، ج 5، ص 135 باب زیارة قبر النبي صلی الله علیه و آله حدیث 12371 (این روایات و نظائر، آن مسئله ی جواز بلکه رجحان و استحباب زیارت قبور اولیای الهی را نیز ثابت می کند).

مهم این است که بدانیم چگونه وهابی ها با وجود روایات فراوانی که در کتب اهل سنت نقل شده به انکار شفاعت و زیارت پرداخته و به معتقدین به شفاعت تهمت شرک زده و به زائرین بی احترامی می کنند؟

روشنفکرانما: چه کسی به زائرین بی احترامی می نماید؟ شما از بدو ورود به عربستان سعودی تا خاتمه در بهترین هتل ها قرار می گیرید و بهترین غذاها را صرف می نماید؛ آب رسانی به زائرین اهدای قرآن کریم و کتب اسلامی از کارهای این حکومت است، دیگر چه توقعی از این ها دارید؟

گفتم: قضیه ی هتل و غذا مربوط به خود میهمان است، گفته اند: خرج که از کیسه ی مهمان بود حاتم طایی شدن آسان بود و البته سیاست کشورداری و ارتباط دولت ها هم بی نقش نیست

ثانیاً: شما یکی دو تا از این کتاب های به قول شما «اسلامی» را که وهابی ها هدیه می دهند بررسی کنید و ببینید چگونه میزبان به میهمانش تهمت شرک می زند و میهمان را مشرک و بیدین می خواند آیا این بی احترامی به میهمانی که گوینده ی «لا اله الا الله» است محسوب نمی شود؟

البته شیعیان در مدینه و مکه میهمان صاحب ولایت و پرچمدار عدالت حضرت مهدی آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستند.

حضار مجلس صلوات فرستادند و همگی برای صرف شام به سالن غذاخوری رفتیم.

«روش وهابیت یک روش استعماری است، استعمار برای این که مکتب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حافظان آن را بشکنند و عظمت اهل البیت علیهم السلام را کاهش دهد، به مخالفت با تعظیم شعائر و تجلیل از معصومین پرداخت»

در این قسمت می خوانید:

1- زیارت دور یا نزدیک

2- زیارت اهل قبور

3- زیارت پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله

4- روش استعماری

5- آخوند شیعه

6- عصبانیت خوش عقیده

ص: 82

صبح شنبه ساعت 8/5 مذاکره بعدی را با روشنفکرانما آغاز نمودیم.

اول، بحث معلم سؤالی را در ارتباط با زیارت و شفاعت مطرح نمود.

بنده بعد از حمد و ثنای الهی و سلام و صلوات بر پیامبر اسلام و عترت ایشان علیهم السلام و لعن بر اعدای آن حضرات، گفتم:

زیارت پیامبر اسلام و اولیای الهی علیهم السلام در روایات شیعه و عامه وارد شده است این زیارت می تواند از راه دور باشد و یا از نزدیک صورت بگیرد، زائر، ولی خدا را زنده و بینا و شنوا می داند که به زیارت او اقدام می کند مثلاً کسی که به زیارت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است معتقد است که آن حضرت زنده هستند.

در کتب عامه نقل شده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم فرمود: «بر من صلوات بفرستید هر جا که باشید زیرا صلوات شما به من می رسد» (1)

ص: 83

1- ترجمه ی منهج الرشاد، ص 101 / کنز العمال، ج 1، ص 494، ح 2181

شیخ شافعی گوید: «پیامبر ما بعد از وفات زنده است با طاعات امت خود خوشحال می شود و از معاصی آن ها محزون می گردد، و صلوات کسی که بر او صلوات بفرستد به او می رسد.» (1)

از آنس درباره پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که گفت: آن حضرت برکشتگان بدر عبور کرد و با آنان سخن گفت، اصحاب گفتند چگونه با بدن هایی که روحی ندارد سخن می گوید؟ فرمود: شما از آنان شنواتر نیستید.

بزرگ سنی ها حافظ ابوبکر بیهقی در کتاب «الاعتقاد» می نویسد: ارواح انبیاء علیهم السلام بعد از وفات به سوی آن ها باز گردانده می شود پس آنان مانند شهداء نزد پروردگار خود زنده اند.

و نیز از بریده نقل شده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وقتی به قبرستان می رفت می فرمود:

(السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ) (2)

این احادیث که به واسطه ی اهل سنت نقل شده است نشان می دهد کسی که زیارت می شود بینا و شنوا است و زیارت کننده را می بیند ما معتقد هستیم که درجه اعلای این بینایی و شنوایی را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه ی هدی علیهم السلام دارا می باشند، عرض ادب زائرین را می شنوند و به آن ها نگاه رأفت و مهربانی می نمایند.

ص: 84

1- ترجمه ی منهج الرشاد، ص 101

2- صحیح مسلم، ج 3، ص 65

پس این که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که مرا زیارت کند شفیع او می شوم» به این معناست که زائر در حالی که معتقد به مقام پیامبر صلی الله علیه و آله است و از روی خلوص آن حضرت را زیارت می نماید این ادب و احسانش بی پاسخ نمانده و پیامبر صلی الله علیه و آله که واسطه ی رحمت الهی هستند برای او در پیشگاه خدای متعال شفاعت می فرمایند.

در مورد زیارت امیرالمومنین علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام نیز مسئله همین گونه است.

معلم: پس چگونه وهابی ها با زیارت و شفاعت مخالفت می کنند؟

- روش وهابیت یک روش استعماری است، استعمار برای این که مکتب پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و حافظان آن را بشکنند و عظمت اهل البیت علیهم السلام را کاهش دهد به مخالفت با تعظیم شعائر و تجلیل از معصومین پرداخت و به نام طرفداری از، توحید موحدان و شیعیان را مشرک نامید.

روشنفکرنا: شما هر وقت در دلیل و برهان کم می آورید به شعار دادن می پردازید وهابیت یک مکتب آزاد اندیشی است در بین آخوندهای شیعه هم افرادی بوده و هستند که با حریت کامل به مبارزه با خرافات پرداخته و مبانی وهابیت را تقویت کرده اند.

خوش عقیده با عصبانیت گفت: حریت با نقطه و فتح حا، منظور آقا است! اگر آخوند آخوند شیعه و مرید قرآن و عترت باشه چطور

می تونه با این طرز تفکر خشک و - به قول آقا سید - استعماری بسازه و مبلغ آن باشه؟!!

معلم که دید خوش عقیده عصبانی شده و ممکن است کار به جاهای باریک بکشد. فوراً گفت:

آخوندهای شیعه مثلاً علامه امینی صاحب کتاب الغدير علامه سید شرف الدین صاحب کتاب المراجعات علامه سلطان الواعظین، شیرازی صاحب کتاب شب های پیشاور امام راحل صاحب کتاب کشف اسرار و بزرگان دیگر (رضوان الله علیهم اجمعین) کدامشان مبانی و هابیت را تقویت کرده اند؟!!

خوش عقیده که هنوز عصبانی بود با صدای بلند گفت: آقا! وقتتان را بی جا صرف نکنید، این آقای که من می بینم، نه آیه می فهمه و نه حدیث؛ شاید بخواد من یک دستی به سر و گوشش بکشم (!)

با برخاستن خوش عقیده و فریاد، او مدیر کاروان و دانشجو به طرف او رفتند تا ساکتش کنند.

بنده هم خواستم روشنفکران را از اتاق بیرون ببرم که مشکلی پیش نیاید ولی قبل از اقدام من روشنفکران خود را فرار را بر قرار ترجیح داد.

نمی خواستیم کار به این جا برسد وقتی منطق و برهان با شیعه همراه است چرا باید داد و فریاد کرد و کار را به زد و خورد کشاند؟

البته مقصّر روشنفکران بود که خودش را در لابلای افکار پوچ ماتریالیستی از یک طرف و عقاید شیطنی تصوف و وهابیت از طرف

دیگر گم کرده و با این که معلوم بود مطالب را می فهمد حاضر نبود قبول کند و خلاصه هذیان فراوان می گفت

به هر حال خوش عقیده شدیداً عصبانی بود و می خواست دعوا را دنبال نماید. ولی با میانجی گری مدیر کاروان و معلم و دانشجو و بنده دست از سر روشنفکر نما برداشت.

ص: 87

«حدیث نبوی «من مات و لم یعرف امام زمانه...» مرا به تفکر عمیق واداشت و بعد از تحقیق و بررسی کامل فهمیدم برای فرار از مرگ جاهلی باید به امامت و ولایت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معتقد بشوم اعتقاد به امامت آن حضرت، اعتقاد به یازده امام قبل از ایشان را به دنبال داشت».

گفتار یک رهیافته قطیفی

ص: 89

در این قسمت می خوانید:

1- ره یافته قطیفی

2- چرا شیعه شده اید؟

3- مناظرات شیعه

4- موعظتی لکل مسلم

5- علم غیب

6- بشر منهای وحی

7- علم امام

8- درگیری عجیب

9- گنبد سبز

10- بیان مصائب

11- تجلیل از اصحاب کهف

12- قانون تازیانه

ص: 90

شنبه شب، پشت دیوار بقیع به زیارت مشغول بودم که یک نفر شیعه اهل قطیف نزد بنده آمد؛ مفاتیح و تربت و مهر کربلا می خواست وقتی با او صحبت کردم معلوم شد به تازگی به مکتب نورانی اهل بیت علیهم السلام پیوسته است.

از او سؤال کردم: به چه علت شیعه شده ای؟

گفت: حدیث نبوی (مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً) (1) مرا به تفکر عمیق واداشت و بعد از تحقیق و بررسی کامل فهمیدم برای فرار از مرگ جاهلی باید به امامت و ولایت حضرت

ص: 91

1- «کسی که بمیرد حال آن که امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است». (ینایع المودّة، ج 3، ص 456) این روایت به عبارات دیگر نیز در مسانید شیعه و عامه نقل شده است، صحیح مسلم چاپ سعودی، ج 3، ص 1478 کتاب الامارة و نیز تفسیر ابن کثیر ذیل آیه ی شریفه ی (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) آورده است: رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که بمیرد در حالی که بیعت امامی برگردن او نباشد به مرگ جاهلیت مرده است. (در کتاب شناخت امام راه رهایی از مرگ جاهلی) هفتاد روایت با همین مضمون از طرق عامه نقل شده است).

مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) معتقد بشوم و اعتقاد به امامت آن، حضرت اعتقاد به یازده امام قبل از ایشان را به دنبال داشت

بنده کیفیت تحقیق را از او سؤال نمودم

گفت: حدیث مذکور که در کتب عامه و شیعه آمده است، می گوید: در هر زمانی باید امام و ولی الهی باشد و مردم باید او را بشناسند، اگر کسی بمیرد و امام زمانش را نشناسد مرگش مرگ جاهلیت (یعنی همراه با کفر و ضلالت) است.

بر این اساس برای شناسایی امام این زمان به تحقیق پرداختم و از کتب عامه و شیعه و آیات مربوط به امامت و ولایت به وجود حضرت مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) پی بردم و به امامت آن حضرت معتقد گشتم. (1)

کم کم با مطالعه ی زندگی پدران امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف) و دقت در بزرگی علم و کمال، ایشان دلباخته ی راه و روش تشیع شدم و حدود سه سالی است که شیعه شده ام.

از نوع استدلال او احتمال دادم که به مناظره ی این جانب با خطیب زُمادی عراق برخورد کرده و از رساله ی «موعظتی لکل مسلم» بهره برده است.

ص: 92

1- بسیاری از علمای عامه مهدی موعود (عجل الله تعالى فرجه الشريف) را فرزند بلافصل حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می دانند که لازمه ی این سخن حیات و وجود حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) در زمان حاضر. است نک: «منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر» و «الامام المهدی عند اهل السنة»

لذا به او گفتم: شما مناظرات شیعه در دفاع از ولایت و امامت ائمه ی اثنی عشر علیهم السلام را مطالعه کرده اید؟

- بله من از کتاب های آقای دکتر تیجانی و الغدیر علامه امینی و شب های پیشاور نوشته ی علامه سلطان الواعظین، بهره ی فراوان برده ام.

- از کتاب المراجعات چطور؟

- ببخشید یادم رفت از این کتاب ارزنده نام ببرم

- دیگر چه؟

- یادم هست در ایام حج یک نفر، شیعه به من یک جزوه ی کوچک اهداء، نمود خیال می کنم نامش «موعظتی لکل مسلم» باشد.

- مناظره ی بنده با یک عالم و خطیب وهابی زده ی اهل رمادی.

- از دیدارتان مسرورم خداوند به شما جزای خیر بدهد آیا می توانم سؤالاتم را برای شما بازگو کنم؟

- بفرمایید؛ بنده آماده ی پاسخ هستم.

- سؤال من در مورد علم ائمه ی اطهار علیهم السلام است، علم آن بزرگواران چگونه است؟

گفتم: نظر شما در مورد علم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چیست؟

- آیاتی در قرآن وجود دارد که بیان می کند پیامبران و از جمله رسول اکرم صلی الله علیه و آله از علم غیب برخوردار بوده اند از جمله:

1- (تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ...) (1)

ص: 93

1- سوره ی هود آیه ی 49

«این‌ها از اخبار غیب است که به تو وحی می‌کنیم».

2- (ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ...) (1)

«این از خبرهای غیب است که به تو وحی می‌کنیم».

3- (عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنَازَتْصِي مِنْ رَسُولٍ...) (2)

«خداوند عالم به غیب است و غیب خود را برای کسی ظاهر نمی‌کند، مگر کسی که مورد رضایت او باشد از قبیل رسول...».

گفتم: پس نتیجه می‌گیریم که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، عالم به علم الهی و آگاه به راه و روش مستقیم است اگر ایشان فاقد علم و دانش باشد چگونه می‌تواند مردم را در معارف الهی و مقاصد بلند آسمانی رهبری فرماید؟

قرآن می‌فرماید: (كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ) (3)

مهم‌تر از همه، این قسمت آیه است که می‌فرماید (وَيُعَلِّمُكُم مَّا

ص: 94

1- سوره ی یوسف، آیه ی 102

2- سوره ی جن آیات 26 و 27

3- سوره ی بقره، آیه ی 151 ترجمه: «چنان‌چه در میان شما پیامبری از خودتان فرستادیم که آیات ما را بر شما تلاوت کند و پاکتان سازد و شما را کتاب و حکمت آموزد و آن‌چه نمی‌توانستید بیاموزید را به شما تعلیم کند».

ترجمه: «آن چه را نمی توانستید بیاموزید، به شما یاد دهد. بشر منهای واسطه ی تشریح و معلّم الهی چگونه می تواند علم به صراط مستقیم پیدا کند و رهسپار عبودیت و بندگی گردد؟»

به آیه ی شریفه ی (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (1) توجه کنید، هدف آفرینش جن و انس بندگی در برابر خداوند متعال است جای سؤال است که نقشه ی مهندسی بندگی را چه کسی باید بیاورد؟

جواب می دهیم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چون عالم به راه توحید و آگاه به طریق بندگی بود نقشه ی عبودیت و قانون تشریح را آورد.

پس در مورد علم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شک و تردیدی وجود ندارد. حال باید در مورد علم امام سخن بگویم.

نقش امام در جامعه ی بشری و در کلّ جهان چیست؟

اگر به این سؤال، خوب پاسخ داده شود، علم و دانش امام اجمالاً برای ما معلوم می گردد، امام تفسیر کننده و شرح دهنده ی ، قرآن و سنت نبوی صلی الله علیه و سلم و واسطه ی فیوضات الهی برای کلّ جهان است.

حال باید بررسی شود که اگر امام احاطه ی کامل به دانش قرآن و آگاهی جامع به سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم نداشته باشد و نیز عالم به

ص: 95

اسرار جهان خلقت نباشد چگونه می تواند مفسّر دین مبین گردد و فیض رسان جهانیان بشود؟

مطلب دیگر این که علم در اختیار خداوند متعال است و خدای قادر می تواند از علم خودش به اولیائش عنایت نماید.

حالا این که چرا بعضی به عنوان روشنفکر یا حتی عالم حوزوی منکر علم و دانش الهی امام می شوند باید مورد بررسی قرار گیرد.

به نظر ما اینان در اعتقاد به توحید و قدرت خدای متعال مشکل دارند یعنی نمی توانند تصور کنند که خدای متعال قدرت دارد از علم خود به بندگان شایسته اش عطا بفرماید.

گفت: تبلیغاتی علیه علم و قدرت ائمه علیهم السلام به وسیله بعضی از ایادی وهابیت منتشر شده است که باید پاسخ آن ها داده شود.

گفتم: چون شما عرب زبان هستید کتاب های مفیدی را که در ردّ وهابیت و مبانی آن نوشته شده می توانید فراهم کنید و با مطالعه ی آن به مبارزه با افکار وهابی زده پردازید

گفت: من فارسی هم خوب می دانم و چند کتاب در ردّ وهابیت به زبان فارسی خوانده ام.

گفتگوی ما با شیعه ی قطیفی تمام نشده بود که در کنارمان درگیری عجیبی رخ داد.

جریان از این قرار است که فردی در کنار دیوار بقیع نماز خوانده و مأمورین وهابی او را با کتک پذیرایی کرده اند.

شخص نمازگزار و دوستانش متقابلاً وارد نزاع شده اند و خلاصه

کار به جای خطرناکی رسیده و دیگر جای ماندن نیست.

می توانیم با شیعه ی قطیفی به هتل برویم یا در فضای دیگری به گفتگو ادامه دهیم.

از پله ها پایین آمدیم به او گفتیم: از دیدار شما خرسند شدم امیدوارم باز شما را ببینم.

گفت: می خواهم باز صحبت های شما را بشنوم.

موافقت کردم و به طرف باب جبرئیل حرکت نمودیم.

دیدار گنبد سبز رسول خدا صلی الله علیه و آله چه صفایی دارد! در قلبم می گذرد که در کنار خانه ی پیامبر صلی الله علیه و آله، در همین جا که اکنون گنبدی سبز آن را پوشانده است چه ستم بزرگی انجام گرفته است.

به شیعه ی قطیفی گفتم شما کنار گنبد سبز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چه می بینید؟

- شما از تاریخ گذشته می خواهید بگویید؟

- بله سیر در تاریخ حقایقی را برای ما روشن می کند.

گفت: من کنار گنبد سبز پیامبر صلی الله علیه و آله شعله ی آتش و دود می بینم.

- مرحباً بکم! معلوم می شود شما اطلاعات خوبی از تاریخ دارید و ذوق بیان ، مصائب به شما عنایت شده است.

- و این دود به چشم همه ی مسلمانان رفت.

- و کتک خوردن نمازگزار کنار بقیع مطهر، از همان آتش و تازیانه سرچشمه می گیرد

- ادامه بدهید.

- می خواهید روضه خوانی کنم؟

- بله شیعه از همین روضه ها حیات دارد.

- و دشمن از این روضه ها می ترسد.

- پس بخوانید.

صُبَّتْ عَلَى مَصَائِبٍ لَوْ أَنَّهَا *** صُبَّتْ عَلَى الْأَيَّامِ صِرْنَ لِيَالِيَا (1)

در سقیفه تیر بر اصغر زدند *** ضربت شمشیر بر اکبر زدند

در سقیفه، رأس دین بشکافتند *** اسب ها بر جسم گل ها تاختند

در سقیفه ارغوانی یاس شد *** قطعه قطعه پیکر عباس شد

در سقیفه، سر به نی آویختند *** حق و باطل را به هم آمیختند

او گریه کرد و من هم گریستم.

بعد از این، توسل سر و کله ی روشنفکر نما پیدا شد و بعد از سلام و علیک کنار ما نشست.

شیعه ی قطیفی را به روشنفکر نما عمداً معرفی نکردم زیرا احتمال می دادم روشنفکر نما جاسوس وهابیت باشد، و گزارش شیعه شدن دوست قطیفی را به مأمورین بدهد، لذا صحبت از کتک کاری کنار بقیع به میان آورده، گفتم:

از سر و صدای کنار بقیع چه خبر؟

ص: 98

1- العقد الفرید، ج 3، ص 194 از اشعار حضرت زهرا علیها السلام در مصائب بسیارشان «مصیبت هایی بر من وارد شد که اگر بر روزها (ی روشن) وارد می شد مبدل به شب ها (ی تاریک) می شد».

روشنفکر نما: این دسته گلی است که شیعیان تندرو به بار آوردند

گفتم: شیعیان تندرو چه کردند؟

- یک نفر شیعه پشت دیوار بقیع نماز خوانده و درگیری ایجاد کرده است.

- مگر نماز خواندن پشت دیوار بقیع چه اشکالی دارد؟

- کنار قبور نماز خواندن اشکال دارد.

گفتم: اگر یادتان باشد قبلاً راجع به این سؤال شما صحبت کردیم و گفتیم: مگر مسجدالنبی صلی الله علیه و اله در کنار قبور نیست؟ مگر در مسجد الحرام قبر وجود ندارد؟

به علاوه مگر در قرآن کریم نیامده:

(قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا) (1)

یعنی «کسانی که بر واقع احوال آن ها ظفر یافتند گفتند: بر ایشان مسجدی بنا کنیم».

آیا قرآن با نقل این مطلب تبلیغ شرک می کند و یا مؤمنین آن زمان برای تجلیل از اصحاب کهف به گناه شرک مبتلا شدند؟

شیعه ی قطیفی: ممکن است کمی راجع به این آیه توضیح دهید که چه ارتباطی با موضوع بحث ما دارد؟

- این آیه مربوط به اصحاب کهف است و بیان کننده این

ص: 99

1- سوره ی ، کهف آیه ی 21

معناست: موحدان که یاران غار را یافتند تصمیم گرفتند تجلیلی از مقام شامخ آن اولیای خدا به عمل آورند

بعضی گفتند: بنای یادبودی در محل غار احداث کنیم بعضی دیگر هم پیشنهاد دادند که بر اینان مسجدی بنا گردد.

قرآن کریم هر دو نظریه را نقل می کند و قطعاً اگر منعی در ساختن بقعه یا عبادت و نماز در مجاورت قبور وجود داشت تذکر می داد یا آن را با لحن معترضانه نقل می کرد و می بینیم که چنین نیست.

پس ساختن بارگاه بر قبور صالحان یا عبادت خدا در مجاورت آن بقاع متبرکه هیچ منع قرآنی نداشته بلکه تلویحاً مدح شده است.

روشنفکرانما: به هر حال باید مقررات هر کشوری رعایت شود.

گفتم: این مطلب به صحت نزدیک است، پس شما صحه بر کار وهابی ها نمی گذارید بلکه میگویید چون قانون تازیانه است باید رعایت شود.

روشنفکرانما: البته من هم از این تازیانه بی بهره نبودم.

معلوم شد که روشنفکرانما در کنار صحنه ی درگیری حاضر بوده و بدنش به تازیانه ی وهابیت متبرک شده است.

دیگر وقت آن رسیده که با شیعه ی قطیفی خداحافظی کنم و به زیارت، بروم، لذا، رو به او نموده گفتم:

انشاء الله شما را بار دیگر بینم فعلاً با شما خداحافظی می کنم.

بعد از انجام زیارت و توسل به رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و صدیقه ی طاهره علیها السلام و ائمه ی مظلوم بقیع علیهم السلام به هتل بازگشتم.

بعد از چند دقیقه روشنفکر نما هم به هتل بازگشت او ظاهراً حال خوبی ندارد احوال او را پرسیدم، با سردی جوابم را داد.

از اتاق بیرون آمدم و به سراغ رییس کاروان رفتم پس از سلام و احوالپرسی گفتم: این هم اتاقی ما ظاهراً حال مناسبی ندارد، به گمانم در درگیری امشب بقیع شرکت داشته و کتک خورده است.

رییس کاروان به اتاق ما آمد دوستان دیگر هم از زیارت برگشته اند و ما نگران حال روشنفکر نما شده ایم.

به هر حال معلوم شد در درگیری مذکور، یکی، دو چماق به پای آقا خورده و فعلاً از ناحیه ی پا ناراحت است.

با پیشنهاد رییس کاروان روشنفکر نما را نزد پزشک بردند و بعد از معالجه و مصرف دارو بهبود پیدا کرد.

«عرفان این آقایان، بافته های تصوف است که گاهی هم رنگ آخوندی به آن می زنند تا خریدار بیشتری پیدا نماید و معلوم است بافتنی ها غیر از یافتنی های الهی و عرفانی است».

ص: 103

در این قسمت می خوانید:

1- ظهور آقا

2- مولوی مولای صوفیه است

3- سواد با علم فرق می کند

4- طریق صوفیه طریق عبودیت نیست

5- طریق شیطان

6- محور ولایت معصومین علیهم السلام

7- شرط مهم توحید

8- نماز واقعی

9- صراط های مستقیم

10- کلام یکی از علماء قدس سره

11- توحید صوفیه

12- سخن شیخ بهایی و میرداماد (قدس سرهما)

13- مرده کشی

14- اهانت به مراجع عالیقدر

15- حدیث امام هادی رد صوفیه

16- اسرار یا بافندگی

17- روحانیت افشا کننده خطوط انحرافی

18- توحید راستین

19- قرآن و عترت

20- مبلّغ اهل بیت

صبح روز یکشنبه به حرم مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه ی بقیع علیهم السلام مشرف گشته برای تعجیل فرج و ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دعا کردم.

وقتی ظهور واقع شود و فرج آقا فرارسد، دیگر این گرفتاری ها و مشکلات فرهنگی و معنوی وجود نخواهد داشت.

با ظهور خورشید خفاش ها چه می توانند بکنند؟

ظهور او ظهور همه ی خوبی هاست.

(إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ ...) (1)

آن زمان بدی ها و زشتی ها آلودگی افکار و اعمال مذهب های باطل و مرام های پلید و اندیشه های ، منافقانه خجالت زده عزلت گزیده (زَهَقَ الْبَاطِلُ) بر پیشانی صاحبان آن ها حک می گردد.

ساعت 7/5 صبح به هتل باز گشتم، روشنفکرانما در حال مطالع هی مثنوی است؛ او که به زیارت بی عقیده بود حالا بهانه ی کسالت هم دارد.

ص: 105

بعد از سلام و احوالپرسی گفتیم: آقا مثنوی مطالعه می فرمایند؟!

- بله مگر اشکالی دارد؟

- شما که به شعر خواندن ایراد می گرفتید!

- اشعار باید پایه و اساس داشته باشد.

- حتماً چون مولوی بی توجه به مبانی تشیع است گریه و عزاداری را رد می کند و مروج مهدویت نوعیه می باشد، اشعارش پایه و اساس دارد؟

- مولانا یک عارف روشنفکر بوده است.

گفتم: اولاً- مولوی، مولای ما نیست پس نگوئید «مولانا»؛ ثانیاً چرا کلمه ی زیبای عارف و روشنفکر را در مورد صحابه ی خوب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اصحاب ائمه ی هدی علیهم السلام مثل سلمان، ابذر، مقداد، میثم تمار و حبیب بن مظاهر به کار نمی گیرید؟

- مقام مولوی کمتر از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله نبوده است.

- بله سواد و محفوظات مولوی بیش از اربابان شما بوده است.

- پس شما به علم و سواد مولوی اعتراف می کنید؟

- بله مولوی سواد داشته است و از علم به معنی «نورانیت» بی بهره بوده است.

- شما نورانیت را در چه اندیشه و عملی می دانید؟

- نورانیت در عبودیت و بندگی یافت می شود.

- آیا مولوی بنده ی خدا نبوده است؟

- بندگی و عبودیت در فکر و ذکر صوفیانه نیست، بندگی و

عبودیت این است که عبد ببیند رضایت مولایش در چه چیز است همان را دنبال کند و ما در مباحث قبلی گفتیم که رضایت خدای متعال در اسلام با رهبری پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله، امیرالمؤمنین و اولاد طاهرین ایشان علیهم السلام است و لا غیر آیه ی شریفه ی:

(وَرَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا) (1)

و ده ها آیه ی دیگر این حقیقت را بازگو می کند

در میان صحبت خوش عقیده و بعضی دیگر از دوستان وارد اتاق شدند و به اتفاق آنان به صرف صبحانه پرداختیم. پس از صرف صبحانه روشنفکر نما گفت: شما از بحث در مورد صوفیه خارج شدید و باز به امامت و ولایت برگشتید. نه، ما از بحث در مورد صوفیه خارج نشدیم گفتیم صوفیه در طریقی هستند که خدای متعال از آن طریق راضی نیست

- چرا؟

- چون طریق آنان به امضای پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله ائمه ی اطهار علیهم السلام نرسیده است ما روایات فراوانی در مذمت اینان داریم و علمای بزرگ اسلام این طائفه را مردود می دانند.

پس طریقی که به امضای پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و ائمه ی اطهار علیهم السلام نرسیده باشد مورد تأیید خدای متعال نیست؛ در نتیجه صوفیه در

ص: 107

طریقی نیستند که بتوان نامش را عبودیت و بندگی خدا نهاد و معلوم است وقتی عبودیت و بندگی منتفی باشد نورانیت منتفی است.

به تعبیر دیگر: شاقُل عبودیت و اعمال صالح، و میزان عقاید حق و افکار پسندیده و مورد رضایت حق تعالی، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه ی اطهار علیهم السلام می باشند

(فَالْحَقُّ مَا رَضِيْتُمْوَهُ وَ الْبَاطِلُ مَا اسْخَطْتُمْوَهُ) (1)

هیچ کس حق دستور عبادت و امر به ذکر و دعا ندارد و کلیه ی احکام باید از طرف حق تعالی به وسیله ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و با بیان و تفصیل عالمان به علم قرآن و به تعبیر کلام خدا

(و الرّاسخون فی العلم)

یعنی ائمه ی اطهار علیهم السلام به ما برسد.

آیه ی شریفه ی:

(أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ...) (2)

عمل کردن به دستور و امر غیر خداوند متعال را نهی می فرماید همان طور که گفته شد دستور و امر الهی را واسطه ی فیض یعنی پیامبر آورده و اوصیای او هم شارح و مفسر دستور و امر الهی می باشند.

پس اگر کسی معتقد به ، خلیفه پیشوا قطب و مرشدی غیر از محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و آله باشد از مسیر حق خارج شده و در طریق

ص: 108

1- زیارت آل یس

2- سوره ی پس آیه ی 60

شیطان قرار گرفته است.

آیه ی شریفه ی

(وَاسْتَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ) (1)

در بردارنده ی همین معنی است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به امر خدا باید در شب معراج از پیامبران سؤال بفرمایند: آیا غیر خدا معبودی قرار دادیم؟

معلوم است که غیر خداوند یکتا خدایی نیست و نباید عبادت شود.

پس منظور چیست؟

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از انبیاء علیهم السلام می پرسد:

(عَلَى مَا بُعِثْتُمْ؟)

یعنی: بر اساس کدامین محور مبعوث شدید بر چه چیز؟

ظاهراً انبیاء باید بگویند: ما بر محور توحید مبعوث شدیم، ولی پاسخ می دهند: «ما بر محوریت ولایت تو و ولایت علی بن ابیطالب علیهما السلام مبعوث شدیم». (2)

چرا چنین می گویند؟ ظاهراً سؤال و جواب با هم مطابقت ندارد. سؤال در مورد توحید است و جواب در مورد ولایت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامت علی بن ابیطالب علیهما السلام این مطلب را عامه (اهل

ص: 109

1- سوره ی زخرف، آیه ی 45

2- شواهد التنزیل حاکم حسکانی، ج 2، ص 222

سنت) باید جواب بدهند چون این روایت را خودشان نقل کرده اند.

ولی آن ها جواب نمی دهند چون جواب این سؤال با طریقی که می پیمایند منافات دارد

جواب این است: انبیاء علیهم السلام به توحیدی نظر داشتند که در نظام و مدرسه ی محمد و آل محمد علیهم السلام تدریس می شود؛ وقتی می گویند ما بر ولایت تو و ولایت علی بن ابیطالب علیهما السلام مبعوث شدیم، یعنی ما مبلغ توحیدی هستیم که تو و علی بن ابیطالب علیهما السلام مبلغ و معلمش هستید

ما به عبودیت شما به اخلاق، شما استقامت و پایمردی شما، چشم دوخته و در توجه به خداوند متعال و قوانین الهی از شما درس می گیریم شما واسطه ی فیض، تربیت اخلاق و عصمت الهی هستید و ما برای رسیدن به رضای خداوند و قرب به معبود متوسل به شما می باشیم.

پس توجه کردید که سؤال و جواب چه زیبا انجام گرفته است؛ شب معراج خداوند عظمت ولایت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ولایت انمه ی اطهار علیهم السلام را چه عالی و آموزنده به نمایش گذاشته است.

پیامبران الهی متوجه شرط توحید بودند مثلاً حضرت ابراهیم (علی نبینا و آله و علیه السلام) با «شرط توحید» امتحان می شود با «کلمات»؛ یعنی با ارادت به محمد و آل محمد علیهم السلام، قرآن می فرماید: (فَأَتَمَّهُنَّ) به تمام آن بزرگواران یعنی تا حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اظهار ارادت و مودت می کند آن گاه خود، «امام» می شود.

توحید، بدون توجّه به ولایت و رسالت پیامبر صلی الله علیه و اله و ولایت علی علیه السلام بی معناست و پیمودن راه شرک است؛ قانون، غیر قانون قرآن و امر و نهی غیر امر و نهی محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و اله قانون الهی نیست و موجب رستگاری نمی باشد کسانی که در برابر ولایت و رهبری اهل البیت علیهم السلام فروتنی و حرف شنوی دارند به نورانیت و رستگاری نائل می گردند.

قرآن می فرماید:

(قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ) (1)

«همانا اهل ایمان به رستگاری رسیدند (فلاح و رستگاری ویژه ی مؤمنین است) آن ها که در نمازشان خاشع اند».

اولاً باید در معنای کلمه ی «مؤمنون» دقت شود مردمی که دل به سنّت پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله در امر امامت و رهبری نداده اند و نسبت به مودّت واقعی عترت علیهم السلام سستی کرده اند، آیا مؤمن می باشند؟

این ها نمازشان را در کدام مکتب فرا گرفته اند؟ باید بدانیم نماز در مکتب غیر اهل البیت علیهم السلام شرائط صحّت را ندارد، تا چه رسد به شرط، قبولی و این چنین نمازی «خَشِيت» ندارد.

البته باید توجه داشته باشیم که «صلات» واقعی که همان تسلیم بودن محض در برابر حق و امر و فرمان الهی و بندگی و عبودیت تام و تمام مقابل معبود عزّوجل می باشد ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

ص: 111

است.

برای همین در آیه ی شریفه ی:

(... وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ...) (1)

«صبر» به رسول الله صلی الله علیه و آله و «صلوات» به امیر المؤمنین علیه السلام معنا شده است.

حالا باید از شما سؤال کنم که: مگر طرح صراط های مستقیم را صحیح و حق می دانید که به مثنوی روی آورده، به جای مطالعه ی آثار اهل بیت علیهم السلام و توجه به زیارات و ادعیه که دانشگاه بزرگ آشنایی با توحید است، در حرم وحی الهی، القآت شیطانی را مطالعه می فرمایید؟

-نه من هرگز با عنوان «صراط های مستقیم» موافق نیستم و آن را صحیح و حق نمی دانم ما یک «صراط مستقیم» بیشتر نداریم ولی باید بررسی کنیم که این «صراط مستقیم» چیست؟ و چه کسانی در

ص: 112

1- سوره ی بقره آیه ی 153 ... سلمان خطاب به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: ای برادر رسول خدا! هر کس اقامه صلوات کند ولایت تو را بر پا داشته است؟ فرمود: آری ای ،سلمان تصدیق این مطلب فرموده ی خدا در کتاب عزیز است که (وَ اسْتَعِينُوا...) «صبر»، رسول الله صلی الله علیه و آله و «صلوات»، بر پاداشتن ولایت من است. از این روست که خداوند متعال فرمود: (وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ): «آن سخت است» و نفرمود: «آن ها سخت اند» چرا که تحمل ولایت است که جز بر خاشعین گران است و «خاشعین» همان شیعیان صاحب بصیرت و بینش اند.... بحار الانوار، ج 26، ص 2

- پس شما قصه ی «موسی و شبان» را که در مثنوی آمده، صحیح نمی دانید و واقعیت هم همین است این قصه نمی تواند از صحت برخوردار باشد.

معلم: پس چرا بعضی از اهل علم این جریان را بالای منبر بیان می کنند؟

گفتم: محکوم کردن موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) به خاطر این که اشتباه چوپان را بیان فرموده با اهداف الهی رسالت پیامبران که بیان اشتباهات و انحرافات عقیدتی مردم، است سازش ندارد. البته ممکن است کسانی پیدا شوند که مروج طریق تصوّف باشند و عوض بیان آیات قرآنی و روایات معتبره ی اهل البیت علیهم السلام به امثال این قصه ی بی سند پردازند؛ به هر حال باید بدانیم هیچ چیزی جایگزین دروس توحیدی و مواظب اهل البیت علیهم السلام نمی شود، زیرا دانش بزرگ ترین کتاب حق تعالی - یعنی قرآن کریم - در سینه و قلب مطهر این بزرگواران است.

(بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ...)⁽¹⁾

یعنی: «بلکه این، قرآن آیات روشن الهی است در لوح سینه ی آنان که از خدا نور علم و دانش یافتند».

ص: 113

1- سوره ی عنكبوت، آیه ی 49 نک: المنهج القويم فی اثبات الامامة من الذكر الحكيم، مطالعه ی این کتاب بسیار ارزشمند را به محققین حوزوی و دانشگاهی توصیه می نمایم.

منقول است یکی از شارحین مثنوی که اهل علم و عمل بوده در اواخر عمر از این که این کتاب را شرح نموده پشیمان شده است و این در حالی است که ایشان تمامی مطالب کتاب مثنوی را تأیید نکرده و ضمن شرح اشعار نقد و بررسی هم داشته است.

یکی از علماء به نقل از ایشان می گفت: «ای کاش من این عمر را در بیان و شرح دعای عرفه ی امام حسین علیه السلام صرف کرده بودم».

آقایانی که دم از توحید الهی می زنند و همدم با وهابیت در کتاب های خود «توحید توحید» می گویند چرا عوض تبلیغ مکتب اهل البیت علیهم السلام و مبانی آن، تشریح ادعیه و زیارت معتبره، که بزرگ ترین دانشگاه توحید، است به تبلیغ تصوّف که نشأت گرفته از تسنّن است می پردازند و تشریح کننده ی مقاصد مولوی می شوند.

معلّم: بعضی می گویند شیخ بهایی قدس سره در مدح مولوی فرموده:

مثنوی او چو قرآن مُدل *** هادی بعضی و بعضی را مُضِل

گفتم: واقعاً جای تأسف است که ما عالم عظیم الشانی همچون مرحوم شیخ بهایی قدس سره را کوچک کنیم تا مولوی بزرگ شود اگر نعوذ بالله مثنوی مولوی همچون قرآن است به تعریف و مدح جناب شیخ قدس سره احتیاج ندارد.

این خیانت به علماء و مراجع شیعه است که بگوییم آن ها مؤید مبانی تصوّف می باشند و برای همین مقصد، تأییداتی را به دروغ به آنان نسبت دهیم.

از مرحوم میرداماد قدس سره مطلب ارزنده ای در کتاب خیراتیّه به

از ایشان پرسیدند که راست می گویند که تصوّف راهی است که منتهی می شود به خانه ی الحاد؟

در جواب گفت: غلط می گویند تصوّف خود، خانه ی الحاد است!

و ایشان مکرّر می فرموده: «حرام است است - مطلقاً - بر همه کس نگرستن به کتب صوفیه مگر بر فاضل دیندار که خواهد ردّ ایشان از قول ایشان نماید و حرام است خواندن و مطالعه کردن کتاب های فلاسفه بر مردم سست اعتقاد و ضعیف یقین، زیرا که آن طور کسان از خواندن کتاب های ایشان زود می لغزند و از سلوک در جاده ی صواب محروم می گردند.» (1)

روشنفکر نما: چرا شما از تبلیغ توحید ناراحت می شوید؟ مگر توحید، هدف اصلی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نبوده است.

خوش عقیده: عاقبت می ترسم غصّه ی توحید تو را بکُشه و این جا دست ما را به مرده کشی بند کنی آخر کدام شیعه و شیعه زاده و کدام عالمی از تبلیغ توحید ناراحت می شه؟ منتها توحیدی که تو به پیروی از وهّابی ها و صوفیه می گویی اساساً با توحید شیعیان فرق می کنه

روشنفکر نما ضمن تشکر از بی ادبی های شما بفرمایید فرق اساسی این توحیدها چیست؟

ص: 115

خوش عقیده با چشم غره گفت: توحید شما توحید واقعی و مورد رضایت خدا نیست و با توحیدی که اهل بیت علیهم السلام می فرمایند خیلی فاصله داره

گفتم: لطفاً دعوا درست نکنید. ایشان خودشان مسائل را خوب می دانند ولی عمداً سهو می کنند! شاید می خواهند ما را امتحان کنند که چه مقدار در منطق خود استوار هستیم.

ولی ایشان و شیوخ و هابی و اقطاب صوفیه باید بدانند که منطق ما به استواری قرآن و بزرگی عترت علیهم السلام بزرگ و استوار است و ما هرگز دست از دامان محمد و آل محمد علیهم السلام بر نمی داریم.

معلم: و شاید هم توضیحات بیشتری در مورد توحید شیعه می خواهند.

گفتم: توضیح خواستن غیر از تهمت زدن و بی ادبی است، این که ایشان می گوید شما از تبلیغ توحید ناراحت می شوید، تهمت بزرگی است که به شیعه می زند.

در کتابی که اخیراً در موضوع اسرار ملکوت منتشر شده است، نویسنده با سلام و صلوات تبلیغ تاریکی و ظلمات کرده و با اهانت به مراجع عالی قدر شیعه و برتری جویی و علُو خواهی، آسمان را به زمین دوخته و حوزه ی علمیّه نجف را به هوی و هوس فروخته و ترویج راه توحید و طریق شهود (البته از نوع صوفیانه ی آن) نموده است.

در حالی که توحید تصوّف و ساطت اقطاب، جعل ذکر و دعا و خلاصه قانون تراشی در برابر قانون شرع مطهر مورد رضایت

حق تعالی نبوده و احادیث فراوانی در نفی این راه و نهی از پیروی این طریق از پیشوایان معصوم علیهم السلام به ما رسیده است.

شیخ مفید به سند صحیح از امام علی النقی علیه السلام روایت کرده است که «محمّد بن حسین بن ابی الخطاب گفت: در خدمت امام علی النقی علیه السلام در مسجد النبی بودم که در آن حال جمعی از اصحاب شرفیاب حضور آن حضرت شدند و در میان ایشان «ابوهاشم جعفری» نیز بود که او مردی بسیار بلیغ و با کمال بود و در نزد آن حضرت مقام و منزلت عظیمی داشت. چون اصحاب در کنار امام علیه السلام قرار گرفتند بناگاه جمعی از صوفیه داخل مسجد شدند و حلقه زدند و مشغول ذکر گردیدند حضرت فرمود:

«به این حيله گران اعتنا نکنید زیرا جانشینان شیاطین و خراب کننده ی ستون های دین می باشند زهد ایشان برای راحتی بدن هایشان و تهجد و شب زنده داریشان برای صید کردن عوام است عمری را در گرسنگی به سر برند تا عوام و نادان هایی را مانند خرها پالان کنند و زین بر پشت آن ها گذارند

«ذکر نمی گویند مگر برای فریب مردم و خوراک خود را کم نمی کنند مگر برای پُر کردن قدح و ربودن دل احمقان با مردم دم از دوستی خدا زنند تا ایشان را به چاه اندازند، اوراد ایشان رقص و کف زدن و غنا و آوازه خوانی است.

کسی به سوی آن‌ها میل نکند و تابع ایشان نگردد مگر آن که از جمله ی سفیهان و احمقان باشد. هر کس به زیارت یکی از آنان در حال حیات و یا بعد از مرگ برود، مانند آن است که به زیارت شیطان و بت پرستان رفته باشد و هر کس یاری ایشان، کند گویا یزید و معاویه و ابوسفیان را یاری کرده است».

در همان موقع یکی از اصحاب آن حضرت عرض کرد: «اگر چه آن کس به حقوق شما اقرار داشته باشد؟!»

حضرت نگاه تندی به او کرد و فرمود:

«این سخن را ترک کن مگر نمی دانی هر کس حق ما را بشناسد مخالفت امر ما نمی کند؟ آیا نمی دانی ایشان پست ترین طوائف صوفیه می باشند و این فرق های صوفیه همگی مخالف ما هستند و طریقه ی آنان باطل و بر خلاف طریقه ی ماست و این گروه نصاری و مجوس این امت هستند؛ آنان سعی در خاموش کردن نور خدا (محو اسلام) می کنند و خداوند نور خود را به کمال می رساند اگر چه کافران را خوش نیاید». (1)

«لا اله الا الله» گفتن و عبادت، صوفیه توجه به غیر خدا است زیرا در برابر رهبری اهل البیت علیهم السلام رهبر و قطب قرار داده و به احکام

ص: 118

1- شرح نهج البلاغه خوئی، ج 6، ص 304 / سفینه البحار، ج 2، ص 58 / حدیقه الشیعه، ص 602

شرعیّه و فقه برگرفته از قرآن و دستورات عترت علیهم السلام بی توجه اند و در مباحث گذشته گفتیم که توجّه به «غیر خدا» مردود خدای رحمان است.

مطلب دیگر این که این آقایان به تبلیغ تصوّف، ترویج مثنوی و اهانت به بزرگان شیعه «اسرار» می گویند؛ آن هم اسرار عرفانی اسرار توحیدی و اسرار ملکوت؛ در حالی که اگر کسی سرّ توحید بداند و عارف حقیقی و واقعی باشد باید حدودالله را بیش از دیگران رعایت کند و تقوای بیان داشته باشد

از سوی دیگر خود این افراد می گویند:

هر که را اسرار حق آموختند *** مُهر کردند و دهانش دوختند

ولی این مطلب را برای بالا بردن نرخ مطالب خرافی خود می گویند و عمل به مضمون آن نمی کنند.

و واقعیت هم همین است که اگر کسی به عرفان الهی دست یابد و از طریق جهاد اکبر یعنی مبارزه با نفس و رعایت حدود الله و توسّل به اهل البیت علیهم السلام به نوارتیت برسد از ادّعا قیل و قال و چون و چرا برای خود پرهیز می کند و به مُرید داری نمی پردازد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمّه ی طاهرین علیهم السلام که خود، مبدء عرفان و معلّم تزکیه و اخلاق بودند هرگز کسی را تحقیر نمی کردند و به اندازه ی عقول مردم با آن ها سخن می گفتند.

ولی این آقایان گویی تولیت امر مبدء و معاد، دنیا و آخرت و

بهشت و دوزخ به دستشان داده شده با نفی و اثبات و بی ادبی و جسارت و تحقیر دیگران، می خواهند مبلغ توحید و اسرار عرفانی باشند! همینان که با حربه ی توحید به علماء می تازند، با عینک وحدت به مذاهب و روش های غیر الهی نگاه کرده به بیگانه ی از مکتب اهل البیت علیهم السلام، عارف و سالک راه حق می گویند.

عرفان این، آقایان بافته های تصوّف است که گاهی هم رنگ آخوندی به آن می زنند تا خریدار بیشتری پیدا نماید و معلوم است بافتنی ها غیر از یافتنی های الهی و عرفانی است.

به هر حال، اگر کسی آگاه از اسرار الهی باشد، مبلغ اسرار در کوچه و بازار نمی شود، و به زبان عموم، کتاب اسرار- آن هم از نوع توهین به مراجع عالی قدر شیعه که در این قرن با چه زحماتی سنگرداری فقه اهل البیت علیهم السلام نمودند و در زمان خفقان رضاخانی و پسرش و در عصر حزب بعث و وابستگانش به پاسداری مکتب نورانی تشیّع پرداختند- نمی نویسد.

بنده در این جا می توانم نام این ها را ببرم اما چون ممکن است توهین به نوع، به حساب آید و اضافه بر این، شاید تبلیغ کج فهمی و دکان داری این ها باشد از نام بردن پرهیز می کنم و خدا شاهد است که برای رضای خداوند متعال می گویم: ما نباید مکتب نورانی قرآن و اهل البیت علیهم السلام را به شعارهای فریبنده ی تصوّف بفروشیم و عوض روی آوردن به قرآن و عترت علیهم السلام به مثنوی و کتاب های دیگر اهل تصوّف روی آوریم.

روشنفکر نما: شما با استبداد آخوندی می خواهید جاده ی همه ی افراد را بکویید و جامعه را به تقلید کورکورانه وادار نمایید.

- اگر امر به معروف و نهی از منکر، بیان تکالیف الهی و دل سوزی استبداد، است مطلب شما درست است و البته این سخن از شما نیست بلکه حرف آن کسانی است که از بیدار باش و مواعظ روحانیت ضربه خورده اند.

اگر خوب به تاریخ کشورمان توجه کنید، می بینید که روحانیت در برابر استبداد ایستاد و از دین و ناموس مردم پاسداری نمود.

روحانیت، خطوط منحرف از ولایت اهل البیت علیهم السلام و ماهیت واقعی گروه های انحرافی را در طول تاریخ برملا نموده است، و چه گناهی از این بزرگ تر به نظر منحرفان و اجنبی پرستان؟!

روحانیت مردم را به سوی اهل البیت علیهم السلام می خواند و بدین وسیله مردم را به بزرگ ترین خیر یعنی علم و حکمت سوق داده و بالاترین خدمت را به مردم ارائه می دهد

- ایراد ما در همین نکته است که چرا روحانیت مردم را به سوی توحید خداوندی دعوت نمی کند و همیشه تبلیغش درباره ی موضوع امامت و ولایت است؟

- نگرانی ما هم برای شما همین مطلب است که نمی خواهید بفهمید توحید الهی در مکتب امامت و ولایت ائمه علیهم السلام تدریس می شود و مکاتب دیگران مکتب ضلالت و گمراهی است

با معرفت امام انسان از مرگ جاهلیت نجات پیدا می کند و به

خیر بزرگ توحید و تسلیم در برابر امر خداوند متعال نائل می گردد،

(إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَأَصْلَهُ)

واسطه ی کلّ خیرات اهل البیت علیهم السلام می باشند؛ چه خیر تکوینی و چه خیر تشریحی.

از جمله خیراتی که به وسیله ی این بزرگواران به ما می رسد خیر توحید الهی است.

(نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَمِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بَرٍّ فَمَنْ أَلْبَسَ التَّوْحِيدَ...)

« ما ریشه ی هر خوبی هستیم و هر نیکی از شاخه های ماست و از جمله ی نیکی هاست: توحید...» (1)

ملازمت با شاقل ولایت معصومین و همراهی با میزان امامت صادقین، شخص موحّد را در مسیر توحید حفظ می کند و باعث می شود مؤمن به کجی و گمراهی مبتلا نگردد

روشنفکرانما: شما با قرار دادن عترت در کنار قرآن قرآن را تحقیر می کنید، به این معنا که می گویند قرآن کمبود دارد و کمبود آن را عترت جبران می کند

- قرآن کمبود ندارد بلکه مردم قدرت ندارند قرآن را بدون عترت، بفهمند، قرآن آیات محکّمات و تشابهات دارد، و فهم تشابهات در دانشگاه اهل البیت علیهم السلام که پایداران در علم هستند، امکان پذیر است و این مطلب فرموده ی خود قرآن است.

ص: 122

پس این تعظیم قرآن محسوب می شود؛ این کتاب هدایت، آن قدر بزرگ است که باید بزرگان الهی و مطهرون روشنگر معارفش باشند.

آیات قرآن بر شناختِ «راسخان در علم» پافشاری و اصرار دارد، قرآن فریاد می زند:

(... فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (1)

قرآن کتاب معماهای حل ناشدنی نیست، بلکه کتابی است که بیان همه ی واقعیت ها و حقایق را دارد و برای سعادت عموم مردم نازل شده است و چنین کتابی باید در مدرسه عالمان واقعی به علوم و اسرار قرآن یعنی اهل البیت علیهم السلام تدریس شود.

اگر خدای متعال برای بیان متشابهات قرآن، راسخان در علم یعنی عترت علیهم السلام را قرار نمی داد آن وقت چه کسی بیانگر حقیقت معانی این آیات می شد؟

آیا خلفاء که پایین ترین درجه ی علم و معرفت را نداشتند، پاسخگو بودند یا مفسران عامه که با همه ی ادعایی که دارند، بی بهره از علم و نورانیّت گاه به تحریف معنوی و ترویج گمراهی مبتلا می گردند؟

روشنگر نما عنوان کردن عترت در کنار، قرآن علّت بروز این همه اختلاف شده است ما برای اتّحاد مسلمین باید فقط از قرآن

ص: 123

1- سوره نحل آیه ی 43 / سوره ی انبیاء، آیه ی 7 نک: شواهد التنزیل، ج 1، ص 334 تا 337

- در صورتی که بتوانید مبلّغ قرآن باشید، آن وقت از قرآنی تبلیغ کرده اید که مبلّغ اهل البیت علیهم السلام است.

در همین آیاتی که امام جماعت مسجد النبی صلی الله علیه و آله می خوانند، آیات فراوانی در شأن اهل البیت علیهم السلام وجود دارد.

به اضافه مگر ما عترت را کنار قرآن قرار داده ایم؟ آیا حدیث ثقلین «کِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي» که در کتب عامّه هم آمده است را ندیده اید؟ (1)

پس معلوم شد که شما به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اشکال دارید که چرا عترت علیهم السلام را در کنار قرآن قرار داده اند؟

چهره ی آقای آقای روشنفکر نما که ساکت و وامانده زیر چشمی اهل مجلس نگاه می کرد در آن لحظه دیدنی بود.

ص: 124

1- قال رسول الله صلى الله عليه وآله: (إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ عِترَتِي كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَ إِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَأَنْظُرُوا بِي تَخْلُفُونِي فِيهِمَا) (مسند احمد، ج 3، ص 18، و ج 2، ص 17 / كنز العمال، متقى هندی حدیث 944 و احادیث بعد از آن و نظیر این روایت در صحیح مسلم طبع سعودی، کتاب فضائل الصحابه باب فی فضائل علی بن ابی طالب / سنن الدارمی، ج 2، ص 524، حدیث 3316)

«عده ای در مقابل خیرهای آسمانی خود خیرساز شدند اخبار جعلی برای بالا بردن آن ها که برای همیشه پایین ، اند برای نمره دادن به آن هایی که بامداد اسلام را مبدل به غروب کردند».

ص: 125

در این قسمت می خوانید:

1- کلمه و کلمات ، امام ، ائمه

2- کتاب تکوین

3- کتاب تشریح

4- کلمه تقوی ، کلمه باقیه

5- وجه رب

6- بقية الله

7- ره یافتگان اروپایی

8- اسلام به او رسیده با به اسلام رسیده؟

9- چه احساسی دارید؟

10- سامره قبلگاه اهل دل (شعر)

11- سد الابواب

12- کرامت سازی

13- قصه پر غصه

14- مگر ما کرامت ندیده ایم؟

15- مگر قحط معجزه و کرامت است

16- دکتر منحرف؟!

17- تجلی!

18- گیج تر از روشنفکر نما

19- نظریه مردود صراط های مستقیم

20- نور و ظلمت یکسان نیست

21- خواه از نسل عمر خواه از علی است!

22- تسامح و مباحیگری

23- هدایت به ولایت

24- بخشش همگانی

25- دکتر به حرف آمد

26- جواب اول

27- پناه آوردن به غیر معصوم

28- شراب اولیاء

29- جواب دوم و سوم

ص: 126

بعد از ظهر روز یکشنبه به زیارت حرم مطهر بقیع مشرف شدم بعد از زیارت به صورت تصادفی شیعه ی قطیفی که- دیروز همان جا با او آشنا شدم - را با سه نفر دوستانش ملاقات نمودم.

بعد از سلام و احوالپرسی مطلبی در مورد معنای «کلمه» و «کلمات» در قرآن کریم عنوان گردید.

گفتم: موجودات عالم، آفرینش همه کلمات حق تعالی هستند، و همه ی، آفرینش کتاب الهی است این کتاب، کلمه های بسیاری دارد که نویسنده و ناظم آن - یعنی خدای متعال - آن ها را به وجود آورده و تنظیم کرده است.

همان طور که در صحبت ها و نوشته ها بعضی از کلمات ناقص هستند و باید با یاری کلمه ای، تام معنا و مفهوم پیدا کنند، در کتاب آفرینش هم بعضی از کلمات ناقص اند و با کمک کلمات تام به کمال می رسند.

قرآن حضرت عیسی علیه السلام را با عنوان «کلمه ی الهی» معرفی فرموده است.

در آیه ای که مربوط به حضرت آدم علیه السلام است پنج نور مقدّس

یعنی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله علی مرتضی علیه السلام فاطمه ی زهرا علیها السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام با عنوان «کلمات» معرفی شده اند. (1)

در آیه ای که مربوط به حضرت ابراهیم علیه السلام است از پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله تا حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با همین عنوان معرفی شده اند.

آدم و ابراهیم (علی نبینا و آله و علیهما السلام) با این که خود، نسبت به، مردم کامل تر هستند و برای کمال انسان ها کار و تلاش نمودند، ولی باید برای رسیدن به کمال بالاتر به پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و اوصیای ایشان متوسل شوند.

پس در کتاب آفرینش و نیز در کتاب قانون یعنی قرآن کریم «کلمة الله» و «کلمات الله» عنوانی قابل مطالعه و با ارزش است.

کتاب آفرینش با کلماتی که دارد راهنمای انسان به سوی خدای متعال است.

برگ درختان سبز، در نظر هوشیار*** هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

کتاب تشریح و قانون نیز هدایت انسان ها را به عهده دارد و برای سعادت بشر نازل شده است.

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

در این کتاب «کلمه ی تقوی» و «کلمه ی باقیه» نیز عنوان شده

ص: 128

1- راجع به توسل حضرت آدم علیه السلام به پنج نور مقدس علیهم السلام به نقل شیعه و، سنی، قبلاً صحبت شد.

است.

در مورد «کلمات» در آیه ی مربوط به حضرت آدم و حضرت ابراهیم گفته شد که منظور پیامبر مکرم اسلام و اهل بیت ایشان هستند. کلمه ی تقوی هم امام معصوم و رهبری ایشان می باشد قرآن می فرماید

(فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالزَّمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى) (1)

آری، همه ی مؤمنین در برابر امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام مسؤول هستند و باید در اصول و فروع از آن پیروی نمایند. قرآن می فرماید:

(وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ) (2)

یعنی: خدای متعال ادامه ی دروس توحیدی، معارف الهی و امامت حضرت ابراهیم علیه السلام را در نسل او قرار داد.

پس امامت اهل بیت علیهم السلام که نسل شایسته ی ابراهیم علیه السلام هستند «کلمه ی باقیه» است و امروز امامت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مصداق اتم و اکمل این عنوان می باشد

شما در قرآن می خوانید:

(وَيَتَقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُوالْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ) (3)

ص: 129

1- سوره ی فتح، آیه ی 26

2- سوره زخرف آیه ی 28

3- سوره ی الرحمن، آیه ی 27 ترجمه: «ووجه پروردگار تو که صاحب جلال و اکرام است باقی می ماند». امام سجاده علیه السلام می فرماید: «ما هستیم وجه خدا که به واسطه ای آن به خدا توجه می شود» (تفسیر قمی، جلد 2 صفحه ی 345)

وجه پروردگار، باقی است؛ یعنی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باقی است، در دعای ندبه می خوانیم: «آيْنَ وَجْهُ اللّٰهِ» و در دعای کمیل می خوانیم «بِوَجْهِكَ الْبَاقِي»

با بیان این مطلب در می یابیم که مفهوم آیه ی شریفه ی

(وَبَقِيَّةُ اللّٰهِ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ) (1)

چیست؟

پس کلمه و کلمات تام و کامل پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و عترت آن بزرگوار علیه السلام می باشند که دیگر کلمات و موجودات، باید در برابر ولایت و امر و نهی ایشان تسلیم باشند و توسّل و تمسّک به ایشان داشته باشند.

در این هنگام رفقای شیعه ی قطیفی که زیارتشان تمام شده بود او را صدا زدند و وی با تشکر و عذرخواهی از من جدا شد.

من هم به طرف مسجد النبی صلی الله علیه و سلم حرکت نمودم.

در بین راه با چند نفر از ره یافتگان اروپایی برخورد کردم.

به راستی این ره یافتگان که از ادیان و مذاهب دیگر به دین مبین اسلام و مکتب ولایت اهل البیت علیهم السلام مشرف شده اند، چه صادق

ص: 130

فرق است بین کسی که اسلام به او رسیده باشد و کسی که خود، به اسلام رسیده است.

آن که به اسلام دهن کجی می کند آن که تشیع را مکتب تحجّر و ارتجاع معرفی می کند آن که علم امام علیه السلام را منکر می شود، آن که علیه بزرگی ائمه علیهم السلام کتاب غلو می نویسد، آن که به گریه بر امام حسین علیه السلام می تازد و آن را کار غافلان می داند و سپاه پوشی را منع می کند آن که توسّل به اهل البیت علیهم السلام را شرک معرفی می کند آن که می خواهد عرفان اهل البیت علیهم السلام را به وسیله ی عرفان بافی صوفیه کامل نماید و با مطرح نمودن قطب و استاد، تحقیر مکتب اهل البیت علیهم السلام می کند اسلام و تشیع را خوب نشناخته و در واقع به اسلام و تشیع، نرسیده بلکه اسلام و تشیع به ارث به او رسیده است.

ولی ره یافتگان قدر مکتب ولایت را می شناسند، آن ها امام و خلیفه ی منهای علم و معرفت را تجربه کرده اند آن ها حرف های خشک و منطق ضعیف دشمنان تشیع را بررسی کرده اند.

این گروه توحید صوفیه و توحید وهابیت را مطالعه نموده اند و خلاصه با فرهنگ غرب منطق پوچ لائیک نغمه های شوم ماتریالیستی، وعده های دروغین مارکسیستی، گناه بخشی و بهشت فروشی کلیسایی آشنایی داشته و با مطالعه ی قرآن و نهج

البلاغه (1)، دعای عرفه (2)، صحیفه سجادیه (3)، و تحقیق در توحید تشیع و معارف عترت علیهم السلام و ادله ی حقانیت امامت ائمه ی اطهار علیهم السلام به اسلام و تشیع رسیده و در دانشگاه (أنا مدینه العلم و علی بابها)، مدرسه ی غدیر و عاشورا و مهدویّه یعنی همان مأمّن و کشتی نجات اهل بیت علیهم السلام به علم آموزی بیشتر پرداخته و با اعتقاد راسخ و التزام به توسل سیاه پوشی گریه خواندن زیارات و ادعیه و مناجات معصومین علیهم السلام عرفان راستین را کسب می نمایند و با افتخار خود را بی نیاز از فرهنگ پوچ مخالفان اسلام می دانند.

پس از سلام و احوالپرسی قدری با آن ها سخن گفتم.

- شما در مدینه منوره چه احساسی دارید؟

آقای سلمان- که اهل یکی از کشورهای اروپایی است و مهندس کامپیوتر و مسیحی مذهب بوده- گفت:

ما احساس می کنیم در تاریخ صدر اسلام هستیم و خدمات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و یاران دلسوز و باوفای ایشان را به یاد می آوریم.

گفتم: به ویژه خدمات امیرالمؤمنین علیه السلام را

گفت: و بیشتر غربت آن حضرت را

ص: 132

1- مثل آقای پروفیسور محمّد لگن، هوزن ره یافته ی آمریکایی از مسیحیت به تشیع

2- مثل آقای مهندس سو (روح الله) میاکی ره یافته ی ژاپنی از بودائیسیم به تشیع

3- مثل آقای پروفیسور هانری کربن ره یافته ی فرانسوی از مسیحیت به تشیع

گفتم: با این حال خوشی که دارید بیاید برای ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دعا کنیم.

گفت: شما در این کار پیش قدم شوید.

به توفیق الهی با این جمع برادران ره یافته و در واقع، عارف برای ظهور مولایمان دست به دعا برداشتیم.

ای هویدا ز انفس و آفاق! *** سفره دار ضیافت عشاق

هیچ قیدی مقیدت نکند *** جز که خلقی به بندگی الصاق

(سُنْرِيهِمْ) [\(1\)](#) ز قول حق خواندم *** مادح خور نباشدش اغراق

سامره قبله گاه اهل دل است *** بوسه دادم به خاک صحن و رواق

فخر عرش است نام نامی تو *** هست منقوش صد هزاران ساق

گر طلب می کنم ز تو بخشش *** مهربانی کن ای رفیق ارفاق

(تَطْمِئِنُ الْقُلُوبُ) حق دانم *** شاهد روز توست با اطلاق

ص: 133

ای ذخیره از علم و حشمت و جاه! *** ناتوان اند ز مدح تو نُطاق

شیعه از هجر، آلامان گوید *** غیر، حُب هر چه هست داده طلاق

ذکر مهدی مُسکَن دل هاست *** حب کجا و شفای با تریاق

کوچک بینوا چه می گوید؟ *** کن نگاهی نگاه استحقاق

ای عجب از شفای این دارو! *** قدر آن شهره است در آفاق

رفته رفته به اذان مغرب نزدیک می شویم، مسجد النَّبی صلی الله علیه و آله مسجد خبرهاست خبرهای آسمانی و اسرار الهی چه کسی
توانست از این اخبار آسمانی بهره مند شود؟

عدّه ای در مقابل خبرهای، آسمانی خود خبر ساز شدند، اخبار خبرساز جعلی برای بالا بردن آن ها که برای همیشه پایین اند، برای نمره
دادن به آن هایی که بامداد اسلام را مبدل به غروب کردند.

این جا مسجد النَّبی است مسجد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همین جا جریانِ «سَدِّ الابواب» (1) پیش آمده است.

به دستور الهی درهایی که به مسجد باز می شود، همه را

ص: 134

1- حدیث «سَدِّ الابواب» در کتاب های مختلف اهل سنت نقل شده است.

می بندند، جز باب علی علیه و آله.

چرا؟ چون مسجد و محل عبادت باید با بیت ولایت در ارتباط باشد دستور عبادت باید از صاحب ولایت گرفته شود. عبّاد و زهّاد همه باید تسلیم صاحب ولایت، باشند عبّاد و زهّادی که قصّه شان در تذکرة الاولیاء آمده غالباً آن طرفی هستند! پس نه عابدند و نه زاهد و بدون تعارف یقیناً عارف هم نیستند.

عارفی که با چراغ ولایت پیش نرود، عاقبت کارخانه ی کرامت سازی و کارگاه معجزه تراشی برای خود می سازد و حالا بیا و ببین که اگر خودش هم بگوید من اهل این حرف ها نبوده و نیستم، مُرید احمق می گوید: غلط کردی هستی!

وای از دست مراد هوسران و مُرید جاهل و نادان!

به بعضی از کتاب هایی که امروزه در نشان دادن کرامات اولیاء نوشته شده نگاه کنید خوب دقت کنید خوب حرف زده اند ولی حرف خوب نزده اند. هر دسته ای می تواند برای شیخ و مرادش کرامت بگوید و حال و احوال او را بالاتر از سلمان و مقداد تعریف کند. حالا ما چه باید کنیم؟ برای کدام دسته سینه بزنیم؟ این ها با هم اختلاف هم دارند کدام درست می گویند در حالی که همه ی آن ها می گویند آقای ما کرامت داشته است با جن تماس داشته به فرشته دستور می داده و امثال این امور

راستش من معتقدم قلب و دل انسان فقط جای محبّت خداوند متعال است و جای آن ها که به هزار و یک دلیل صد درصد و به طور

ص: 135

قطع خدایی اند؛ یعنی قلب- این جایگاه خوب - باید جای حکومت خدای متعال و خوبان - یعنی پاکان و معصومان- باشد، نه جای محبت کرامت تراشان و متظاهران به عرفان. به نظرم می رسد ما در این زمان بیشتر از دیگران باید حواسمان را جمع کنیم.

این قصه های پر غصه از معروف کرخی که راه و دربانیش محلّ تأمل، است تا حلاج و اخیراً عارف منسوب به مقداد که به نام پدر کتاب نوشته و تصوّف را ترویج کرده و آن دیگری که در پاییز معرفت، اسرار ملکوت را ارائه نموده و آن منسوب به اجتهاد که جهد و تلاشش در امر به جن تعریف گردیده، واقعاً غصّه دارد.

اسلام، دین دلیل و برهان، شریعت علم و دانش و راه روشن و، آشکار چرا باید قربانی «من و ما» ها گردد؟ از یک طرف سقیفه از سوی دیگر کلیسا و کنیسه و عاقبت اصحاب دلق و کشکول و کیسه هرج و مرج فرهنگی به وجود آورند و

(تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ)

و (مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ)

یعنی قرآن و عترت را مهجور نمایند.

مگر ما کرامت ندیده ایم؟ مگر ما معجزه مشاهده نکرده ایم؟ مگر قرآن معجزه ی پیامبر ما نیست؟ مگر نهج البلاغه کتاب کرامت و دانشگاه معرفت نیست؟ چرا جوانان را به این معجزات و کرامات توجه نمی دهیم و به یاد فلان فرد، زاهد عابد و عارف (اگر زاهد و عابد و عارف باشد) قصّه پردازی می نماییم.

قصص قرآن و داستان زندگی معصومین علیهم السلام آیا برازندگی و سازندگی خود را از دست داده است؟!

چه مقدار راجع به این قصص راستین که جاذب دل های پاک و فطرت های روشن است کار کرده ایم؟ آیا داستان زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله، نیاکان معصوم ایشان و عترت طاهرین آن حضرت علیهم السلام چه اندازه برای نسل جوان به طور واضح و روشن بیان گردیده است؟

معجزه ی ملاحظت و لطافت کلام، ایشان زیبایی صفا و صداقت ایشان - به خدا قسم- برای جذب جهانیان کفایت می کند.

توضیح این معجزات، آسمانی تفسیر و شرح قصص قرآنی و بیان کرامات اولیای معصوم، الهی انسان را از مطالعه ی کتب به ظاهر عرفانی بی نیاز می کند. مگر قحط معجزه و کرامت است که نسل جوان به قصص صوفیه دل ببندد و در ضمن مطالعه ی آن قصص - که در واقع نوعی دگان داری است - به انحرافات مبتلا گردد؟!

همه ی قوانین قرآن اعجاز است؛ همه ی دستورات شرع مبین کرامت است؛ داستان زندگی همه ی معصومین، انسان ساز و عامل تعلیم و تربیت است دیگر انسان بیدار و طالب حقیقت، کجا فرصت دارد قصه ی صاحبان ادعا و داستان سرایی عرفان پیشگان مبتلا را بخواند؟

بگذریم...

فضای معنوی مسجد النبی صلی الله علیه و آله و بیت رسالت و ولایت و جاذبه ی معجزه ی اسلام و بزرگی کرامت قرآن و تدبیر در حدیث

ص: 137

شریف « سَدَّ الْأَبْوَابِ إِلَّا بَابَهُ » مرا واداشت کمی درباره ی مسدود نمودن ابواب شیطانی و مکتب های هوی پرستی سخن بگویم و کارخانه های معجزه تراشی و کرامت سازی صوفیه که به نام عرفان اسلامی خود را جا می زنند را افشاء نمایم.

نماز مغرب و عشا را در مسجدالنبی خواندم و بعد از زیارت و سلام و صلوات بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و عترت طاهرین ایشان علیهم السلام به طرف هتل حرکت کردم.

آقای روشنفکر نما هنوز به هتل نیامده است، شاید در این مدّت با شنیدن منطق شیعه بیدار شده و از تبلیغ و ترویج مطالب پوچ و هابیت و تصوّف توبه نموده و مشغول دعا و زیارت شده است. دوستان دیگرمان (معلّم، دانشجو و خوش عقیده) به هتل بازگشتند.

روزهای اقامت در مدینه کم کم رو به اتمام است.

راستی باید آماده ی اعمال عمره و طواف خانه ی خداوند بشویم، پاسخ این سؤالات بچه گانه جواب این شبهات کودکانه و ردّ تبلیغات و هابیت و صوفیّه انسان را از کارهای اصلی و اساسی باز می دارد

می خواهم مقداری در مفاهیم بالا و بلند زیارت جامعه کار کنم و شرحی نیز بر دعای ندبه بنویسم ولی تقدیر چیز دیگری است و به هر حال ارشاد و هدایت مردم یک وظیفه ی الهی است.

ظاهراً صدای روشنفکر نما می آید با یکی از دوستانش که قیافه ی صوفیانه ای دارد وارد اتاق می گردد

او دوستش را این چنین معرفی کرد:

- جناب آقای دکتر ... از هم دوره های من در آمریکا اهل مطالعه در مذاهب و ادیان

گفتم: بنده و دوستان به ایشان خوش آمد می گوئیم؛ انشاء الله دوست جدیدمان با مطالعه در مذاهب و ادیان به حقانیت مذهب اهل البیت علیهم السلام واقف شده باشند و به این مکتب نورانی خدمت نمایند.

روشنفکر نما که خیال می کرد من قصد طعنه دارم و می خواهم دکتر را استهزاء کنم گفت:

شما باز شروع به طعن و استهزاء نمودید؟ فکر نمی کنید به غرور مبتلا هستید؟

گفتم: کجای گفتار من طعن و استهزاء داشت؟ من برای میهمان شما بهترین مطلوب را خواستم اول هدایت و دوم: خدمت به مکتب اهل البیت علیهم السلام و به نظرم این برترین پذیرایی است که می توانستم از آقای دکتر داشته باشم.

شما مگر در نمازتان از خداوند مٔان هدایت نمی خواهید؟ و معلوم است هدایت مطلوب توجه به صراط و راه اهل البیت علیهم السلام است.

دکتر: اولاً من از الطاف شما متشکرم و ثانیاً دعوی طرفین را با یک جمله ختم می کنم که همه ی صراط ها درست هستند، حق می تواند در هر مذهبی تجلی، کند پس همه ی مذاهب حقّ اند.

ص: 139

بنده با شنیدن این مطلب بسیار نگران شدم؛ چرا؟

چون خودم را با یک آدم گیج تر از روشنفکر نما روبرو دیدم!

آیا با این آقا با این طرز تفکرش سخن آغاز کنم، یا بگویم جواب ابلهان خاموشی است و به کار دیگری مثلاً خواندن کتاب دعا پردازم؟

هرگز نمی خواهم توجه به دعا را محکوم کنم ولی بعضی برای این که از زیر بار مسؤولیت شانه خالی کنند، به هر صورت خود را مشغول می کنند.

فکر کردم من به عنایت خداوند جواب بسیاری از منحرفین را در این دو سه دهه داده ام ردّ، ماتریالیسم ردّ، مارکسیسم ردّ، تصوّف و ردّ وهابیت؛ حالا- از این جوجه منحرف بگذرم؟ برای چه؟ مگر شیعه خودش را حق نمی داند؟ مگر آیات قرآن دلیل حقایق اهل البیت علیهم السلام نیست و مخالفان ایشان را محکوم نمی کند؟

رفقا منتظر بودند که بنده چه می گویم.

گفتم: مطلب باطل و پوچی را اظهار فرمودید که نه فقط قابل قبول دانشمندان و متفکران نیست بلکه مردم کوچه و بازار و افراد عادی هم نمی توانند آن را قبول کنند.

دکتر که انتظار چنین جوابی را نداشت یگه ای خورد و خودش را کمی جمع و جور کرد و گفت چطور؟ اتفاقاً مطلب بالا و بلندی است که جسارتاً باید بگویم شما قدرت دریافت مفهوم آن را نداشتید سپس با لحن طعن آوری ادامه داد: امیدوارم شما در خرافات آخوندهای

شیعه زندانی نشده باشید و از توحید و عرفان بی خبر نباشید. متأسفانه بعضی ها که خرافه پرست هستند و به کارهای شرک آلود مثل توسل و عزاداری معتقدند از رسیدن به قلّه های توحید و عرفان باز می مانند.

ریس کاروان که موقعیت را آشفته دید و خاطره ی فریادهای خوش عقیده را هم داشت فوراً پذیرایی آورد و گفت: خواهش می کنم بفرمایید!

گفتم: اولاً شما میهمان ما هستید و اکرام شما بر ما لازم، پس لطفاً تغییر ذائقه ای، بدهید ثانیاً خوب است زبان طعن را کنار بگذارید و دلیل مطلب را از بنده بخواهید

دکتر در حالی که آثار شرمندگی در چهره اش دیده می شد زیر چشمی نگاهی به روشنفکر نما انداخت و گفت: البته قصد جسارت نداشتم ولی به هر حال...

گفتم: و اما شما که می گوئید حق می تواند در هر مذهبی تجلی کند اگر این مطلب درست است احتمال نمی دهید امشب حق در مذهب من تجلی کرده باشد؟

به تعبیر دیگر: هیچ کس با خداوند متعال خویشاوندی ندارد و بنابر قول شما همه ی مذاهب هم حق، هستند پس من با این که به قول شما در خرافات زندانی هستم ممکن است مورد تجلی حق قرار گرفته باشم پس در نتیجه به من اهانت نفرمایید و بنده را مشرک نخوانید که حق در مذهب من تجلی کرده است!

ادامه دادم: خواهش می کنم خوب دقت کنید، آقای دکتر بنده را خرافی و بلکه مشرک می داند چرا؟ چون من معتقد به راه اهل البیت علیهم السلام هستم، خوشبختی را منحصر در این راه می دانم و نظریه ی صراط های مستقیم را ردّ می کنم.

آقای دکتر! بفرمایید مگر نفی نظریه ی صراط های مستقیم و اعتقاد به حقایق راه اهل البیت علیهم السلام یک مذهب محسوب نمی شود؟ مذهبی که به نظریه ی مذکور نه می گوید و فقط به صراط محمد و آل محمد علیهم السلام بله می گوید.

مگر اعتقاد به توسل به اهل البیت علیهم السلام و گریه و عزاداری برای آن ها یک مذهب به حساب نمی آید؟

مذهبی که طبق آیه ی شریفه ی:

(وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) (1)

و (كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) (2)

و آیات دیگر و روایات معتبر معتقد به بزرگی و عظمت شأن اهل البیت علیهم السلام است و در مظلومیت آن بزرگواران ساکت نمی نشیند و علیه ظالمین در حق آنان گریه و فریاد دارد.

خوب، شما که می گوید همه مذاهب حق هستند، چه شد که این مذهب را رد می کنید و کسی که معتقد به این مذهب باشد را

ص: 142

1- سوره ی مائده آیه ی 35

2- سوره ی توبه آیه ی 119

محکوم می نمایید؟

طبق نظریه ی شما مذهب تشیع هم حق است، پس نباید مورد کم لطفی و هابیت و بی مهری صوفیه واقع شود و شما نباید به علمای شیعه بی ادبی کنید و شیعه را مشرک بخوانید.

دکتر که خود را در بن بست می دید گفت:

خوب، ادامه دهید.

گفتم: اگر خوب دقت کنید، خواهید دید تشیع که طبق نظریه ی شما، مذهب حقی است می گوید مذاهب مخالف اهل البیت علیهم السلام همگی باطل هستند.

نتیجه این می شود که مذاهب، مخالف هم باطل هستند- چون تشیع که مورد قبول شما است آن ها را باطل می داند- و هم حق اند! چون نظریه ی مورد قبول شما- که همه ی مذاهب را حق می داند - آن ها را حق می داند.

آیا این یک نوع تناقض گویی آشکار نمی باشد؟

شما اگر تشیع را حق دانستید نمی توانید به خلافت غیر امیرالمؤمنین علیه السلام رأی مثبت بدهید در حالی که طبق نظریه ی «همه ی مذاهب حق هستند» اهل سقیفه را حق دانسته و غیر امیرالمؤمنین علیه السلام را می پذیرید.

آیا این کار مورد قبول منطق و عقل سلیم است؟

در نظر صاحبان عقل سلیم، نور و ظلمت یکسان نمی باشند و خداوند متعال مذهبی را تأیید می کند که نوردهنده ی فرد و جامع

باشد و با جهل و ظلمت مبارزه نماید.

در قرآن آیاتی وجود دارد که همین مطلب را تبیین می کند مثل آیه ی 19 فاطر که می فرماید:

(وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ...)

«کور و بینا یکسان نیستند و نه ظلمات و نور».

در آیه ی دیگر می فرماید:

(أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ) (1)

«آیا مؤمن با کافر یکسان است؟ این ها برابر نیستند.» (2)

در آیه ی دیگر باز می فرماید:

(قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؟) (3)

یعنی: «بگو آیا آنان که می دانند با آنان که نمی دانند یکسان اند؟!»

مجموعاً دریابیم که نور و ظلمت با یکدیگر برابر نیستند مذهبی که رهبرش مؤمن و عالم باشد با مذهب و راهی که رهبر آن بی توجه به حدود الله و فاسق و جاهل، باشد یکسان و مساوی نمی باشد.

بی توجهی در امر معرفت دین و شناخت رهبر و راهنمای الهی

ص: 144

1- سجده، آیه 18

2- حاکم حسکانی حنفی در کتاب شواهد التنزیل با نقل روایات متعددی منظور از مومن در این آیه ی شریفه را امیرالمؤمنین علی علیه السلام می داند (شواهد التنزیل، ج 1، ص 445)

3- سوره ی زمر آیه ی 9 نک: شواهد التنزیل، ج 2، ص 116

انسان را به سمت و سوی جاهلیت شرک و ضلالت می کشاند و باعث خسران و بدبختی آدمی می شود.

قرآن کریم می فرماید:

(وَقَفُّهُمْ إِيَّاهُمْ مَسْئُولُونَ) (1)

«آنان را نگاه دارید که مورد پرسش و سؤال هستند»

و معلوم است که هیچ سؤالی در قیامت مهم تر از سؤال درباره ی رهبر و راهنمای الهی نیست

نقش رهبر در جامعه ی بشری نقشی بسیار حساس و سرنوشت ساز می باشد.

رهبری الهی است که می تواند سلمان و اباذر و مقداد پرورش بدهد و مالک اشتر و عمار یاسر تربیت کند.

پس این که می گویند: که بروقلمت را درست کن امام و پیشوا هر که می خواهد باشد خواه از نسل عمر خواه از علی این تبلیغ خلاف قرآن کریم و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو راهنمای بزرگ برای امت به یادگار گذاشت:

کتاب الله و عترت و اهل بیت خود علیهم السلام.

پس تسامح، مباحیگری بی تفاوتی و مسئولیت ناشناسی در امر

ص: 145

1- سوره صفات آیة 24 نک: شواهد التنزیل، ج 2، ص 106 (حاکم حسکانی با نقل روایات متعدد این سؤال مهم در این موقف را پرسش از ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام عنوان می کند).

دین و عمل به احکام الله خصوصاً حکم و دستور امامت و رهبری از طرف هر طایفه و گروهی القاء بشود، مخالف نظر قرآن و رسول اسلام صلی الله علیه و آله است.

اگر تسامح و مباحی گری، مورد تأیید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، به شعاع «حَسَّ بِنَا...» (1) توجه می کرد و شاقل و میزانی برای درک قرآن و متشابهات آن قرار نمی داد و اگر چنین می شد ما دیگر یک قرآن، نداشتیم و این کتاب الهی از خطر تحریف حفظ نمی شد.

در طول قرون و اعصار، وسیله ی حفظ قرآن کریم از تحریف لفظی و شاقل برای حفظ از انحراف معنوی ائمه ی معصومین علیهم السلام بوده اند و خدای متعال این کتاب بزرگ را به وسیله ی تالی آن - یعنی امام معصوم - حفظ کرده و می کند.

به هر حال این حرف های پوچ که تناقض گویی و انحراف از جاده ی عقل و شرع است نباید از دهان شما که ادعای علم و دانش دارید بیرون بیاید

روشنفکر نما: شاید هدف از جمله ی «همه ی مذاهب حق هستند» این باشد که خداوند متعال رئوف است و مؤمنین به همه ی مذاهب را می بخشد. حالا شما برای بخشش همگانی او بخل می ورزید؟

ص: 146

1- (... حَسَّ بِنَا كِتَابُ اللَّهِ) این مرد هذیان می گوید؛ قرآن نزد شماست و همان ما را بس است. این روایت یا نظایر آن در صحیح مسلم، ج 5، ص 76 / صحیح بخاری، باب مرض النبی صلی الله علیه و اله و وفاته آمده است.

گفتم: اولاً عبارت مذکور، وحی الهی نیست که ما بخواهیم در تفسیر و شرحش وقت صرف کنیم این مطلب خرافی از افکار صوفیه نشأت گرفته و لا غیر

ثانیاً: من از رحم و رأفت بسیار شما تعجب می کنم چرا؟ چون این نوع رحم و مهربانی بدون در و دروازه در خداوند که رحمان و رحیم است یافت نمی شود، قرآن می فرماید:

(وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى) (1)

یعنی: «و من قطعاً برای آن که باز گردد و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد و سپس هدایت یابد، آمرزنده هستم.»

می بینید که مغفرت الهی شامل حال کسانی می شود که هدایت شده باشند.

هدایت به چه مطلب؟

به ولایت اهل البیت علیهم السلام اگر توبه و ایمان و عمل صالح در مدرسه ی اهل البیت علیهم السلام و زیر لوای آن بزرگواران نباشد، قطعاً بی نتیجه و بی ثمر خواهد بود.

به هر حال شما که این مقدار رئوف و مهربان هستید و گناه بخشی می فرمایید چرا با مذهب تشیع و راه و طریق اهل البیت علیهم السلام سر و مخالفت دارید؟

هم فکran شما به چه علت این همه علیه تشیع می تازند و کتاب

ص: 147

و جزوه منتشر نموده سایت و ماهواره راه می اندازند؟

پس اساساً این نظریه باطل است و مذهب حق مذهبی است که بر مبنای وحی الهی سخن بگوید و تکیه بر آیات قرآن و دستورات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه ی معصومین علیهم السلام داشته باشد و از تفسیر به رأی و التقاط و افکاری که مخالف میزان و شاقل امامت اهل البیت علیهم السلام است مردم را نهی نماید.

در این مدّت آقای دکتر سکوت اختیار نموده و شنونده بود.

چه بگوید؟ چگونه می تواند مطلب حق را رد کند؟

در هر صورت کسانی که با بافندگی عارف نمایان و تبلیغات سوء روشنفکرانها عمر خود را سپری کرده اند مگر به این زودی مطلب حق را قبول می کنند و تسلیم مکتب اهل البیت علیهم السلام می شوند؟

اما بالاخره به حرف آمد و گفت:

در بین گفتار شما مطالبی به ذهنم رسید که باید بیان نمایم.

اولاً: مذاهبی که شما آن ها را مردود می دانید خالی از برهان و دلیل نیستند مثلاً وهابیت که جانبداری از توحید می کند وفق مراد قرآن و پیامبر اسلام است و برای خود برهان روشن دارد.

ثانیاً: مذهب شما چگونه می تواند با این برنامه های غیر مشروعی که در آن وجود دارد مطلوب حق تعالی باشد؟

مثلاً گریه، عزاداری و سیاه پوشی در ایام عاشورا و اعتقاد به علم غیب و قدرت خدایی امام.

ثالثاً: عبارت «خواه از نسل عمر خواه از علی است» مطلب

دیگری را دنبال می کند مقصود از کلام مولانا، در این اشعار، اثبات وجود عارف کامل و مظهر تجلی اتم حضرت حق جهت تربیت نفوس و اجرای مشیت و اراده ی حق در عالم کثرت است، خواه آن ولی کامل و عارف واصل، نفس مقدّس حضرات معصومین علیهم السلام باشد و خواه غیر آن ها از طبقات دیگر که در تحت ولایت آن حضرات به ارشاد و تربیت و دستگیری می پردازند. (1)

گفتم: سخن به درازا کشید، ولی اجمالاً بعضی از مطالب را عرض می کنم که مطالب شما بی پاسخ نماند و جواب مفصّل را به مجلس بعد موکول می کنیم

اما جواب اول: توحیدی که وهابیت بیان می دارد با توحید، قرآنی فاصله ی بسیار دارد ما در مباحث گذشته که با ایشان (روشنفکر نما) داشتیم گفتیم که توحید مطلوب خدای متعال، توحیدی است که در مکتب پیامبر اسلام و اهل بیت ایشان علیهم السلام تدریس می شود نه توحیدی که ابن تیمیّه اراده کرده و محمد بن عبدالوهاب با تحریک مستر همفر (جاسوس انگلیس) بر مسلمانان تحمیل نموده است.

مذهبی که اساساً سیاسی است و برای اختلاف بین مسلمانان ساخته شده چگونه می تواند پیام آور توحید باشد؟

اضافه می کنم که توحید صوفیه و عارف نمایان هم توحید

ص: 149

1- بنازند به این بافندگی! و می دانید که طبقات صوفیه همگی تحت ولایت شیطان اند. به حدیث امام هادی علیه السلام که نقل شد مراجعه فرمایید.

مطلوب الهی، نیست زیرا این طریق مردود اهل البیت علیهم السلام است و با شاقُل امامت و ولایت مطابقت ندارد.

پناه آوردن به افراد غیر معصوم به عنوان دلیل و راهنمای الهی و سرسپردن به آن ها در حدّ امام معصوم کاری است که به امضای شرع مقدس نرسیده و خلاف دلیل و برهان است.

در کتابی که اخیراً در موضوع- به اصطلاح- عرفان نوشته شده مطلب مضحک و خنده آوری را می دیدم که برای رفع خستگی مجلس (!) آن را برای شما نقل می کنم:

«... اما عارف امکان ندارد بگوید: من اشتباه کردم مرا گول زدند من نمی دانستم ای کاش این کار را نمی کردم و اگر مشورت می کردم به این اشتباه گرفتار نمی شدم؛ زیرا نفس، اعتراف با حال و موقعیت او درست در یک تقابل رو در رو قرار دارد؛ اشتباه عارف یعنی اشتباه خدا خطای عارف یعنی خطای پروردگار و پروردگار که اشتباه و خطا نمی کند (!)» (1)

این عبارات را نویسنده لایب در حال وجد و سرور عارفانه و در حال نوشیدن شراب، اولیاء بیان فرموده و عرض کرده است و عدد معصومین علیهم السلام را به صدها نفر کشانده و از می وحدت به همه چشانده، واقعاً ارواح گذشتگان صوفیه را از این دفاع بی در و دروازه،

ص: 150

1- و این در حالی است که مؤلف کتاب خود را عارف می داند و به این اشتباه بزرگ یعنی (عصمت عارفین) قائل شده است.

دور و بر شاه نعمت الله ولی و معصوم علی شاه به رقص آورده و یادش رفته که خود مخالفت عرفا را با یکدیگر نقل نموده و نسبت اشتباه به آن ها داده است.

شاید عرفاء نامبرده در کتابش را عارف نمی داند و فقط اهل وجد و سماع، را در حال وجد و سماع نمره می دهد و اهل توحید و معصوم معرفی می کند! به هر حال اصل این مطلب غلط و خلاف عقیده ی شیعه می باشد، غیر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا سلام الله علیها و ائمه هدی علیهم السلام هر که باشد ممکن است به اشتباه و خطا مبتلا و گرفتار گردد.

اما جواب دوم: برنامه های گریه عزاداری و سپاه پوشی در ایام عاشورا در مذهب تشیع، مشروعیتش حل شده است، کسانی که در اصل اعتقاد به تشیع کم می آوردند، در قبول این گونه مسائل می آورند.

در مورد علم و قدرت ائمه علیهم السلام باز مسئله همین گونه است اگر کسی ائمه علیهم السلام را خلفای الهی و برگزیده و منتخب خدای متعال، بداند می تواند به علم و قدرت این بزرگواران که آینه های خدانمایی می باشند معتقد باشد و گرنه اعتقاد به علم غیب و قدرت الهی ائمه علیهم السلام برایش سنگین و سخت است.

اما جواب سوم: گفته اند معنای شعر در بطن شاعر است، ولی این شعر شارح نمی خواهد؛ گوینده ی شعر مولوی است، همان گوینده ی قصه ی موسی و شبان، مبلغ تصوف و مباحی گری، و

بی تفاوتی نسبت به امامت و ولایت حضرت ولیّ عصر مهدی آل محمّد (عجلّ الله تعالی فرجه الشریف)

انشاء الله جلسہ ی بعد مفصلاً دربارهٔ همین موارد صحبت می کنیم.

ص: 152

«یعنی شما معتقد هستید که تبلیغ غلو کار خود و هائیان و مخالفان اهل البیت علیهم السلام است؟»

-بله هیچ بعید نیست. مثلاً ممکن است آن ها کسی را تربیت کنند که در جامعه ی اسلامی شعار «علی اللّهی» و «حسین اللّهی» بدهد و تبلیغ تصوّف بنماید، بعد نوار و سی دی آن را پخش کنند و بگویند شیعه مشرک است شیعه علی پرست و حسین پرست است!

ص: 153

در این قسمت می خوانید:

1- آفت های مداحی اهل بیت علیهم السلام

2- وهابیت و غلو

3- آشفته بازار

4- آیت الله بروجردی و مطالعه مثنوی

5- اشک ریختن برای معصوم علی شاه

6- تبلیغ تصوف در حوزه های علمیه و هیئات

7- اعدام معصوم علی شاه

8- اشعار در اویش را ننخوانید

ص: 154

صبح روز دوشنبه یکی از دوستان بنده به نام آقای... که مباح اهل البیت علیهم السلام است به هتل ما آمد و ساعتی را با او بودم. سخن از بعضی مباحین و شعرا که باعث زحمت شیعه می شوند به میان آمد.

گفتم: مدیحه سرایی و مرثیه سرایی برای اهل البیت علیهم السلام بسیار کار خوب و ممدوحی است.

پیشوایان معصوم علیهم السلام به شعرا و مباحین نظر داشتند و به آن ها توجه می فرمودند، بسیاری از پیام های مکتب تشیع، به زبان شعر و توسط مباحین در هر زمان به گوش مردم دنیا رسیده است.

ولی باید به آفت های این کار بزرگ و مسئولیت خطیر توجه کرد.

از جمله آفت ها این است که شاعر و یا مباح، بدون مدرک و سند صحیح مطلبی را پیرامون دین و پیشوایان، الهی بیان نماید و یا در موضوع فضایل اهل البیت علیهم السلام زیاده گویی و غلو نماید.

میزان شناخت غلو از غیر آن قرآن کریم و روایات معتبره ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه ی معصومین علیهم السلام می باشد.

مطلبی که اخیراً به ذهنم رسیده این است که روش غلو، بیشتر از طرف دشمنان دانا تبلیغ می گردد.

استعمارگران و ایادی آن‌ها (مثل وهابیت) سعی می‌کنند امتیازات الهی معصومین علیهم السلام و برتری‌های بزرگ آن بزرگواران مثل علم غیب را در نظر مسلمانان خدشه دار نمایند.

جالب است بدانیم که یکی از راه‌های نیل به این هدف شیطانی اشاعه‌ی فرهنگ غلو است دشمنان تشیع در زمینه‌ی تبلیغ غلو کار می‌کنند تا بتوانند زمینه‌ی انکار فضایل را به نام مبارزه با غلو و عقاید غالیان در جامعه‌ی اسلامی فراهم نمایند.

مادح: یعنی شما معتقد هستید که تبلیغ غلو کار خود وهابیان و مخالفان اهل البیت علیهم السلام است؟

-بله هیچ بعید نیست مثلاً ممکن است آن‌ها کسی را تربیت کنند که در جامعه‌ی اسلامی شعار «علی اللّٰهی» و «حسین اللّٰهی» بدهد و تبلیغ تصوّف بنماید، بعد نوار و سیدی آن را پخش کنند و بگویند شیعه مشرک، است شیعه علی پرست و حسین پرست است؛ همان طور که ممکن است یک آخوند با چند واسطه، عامل وهابیت، باشد در جانب انکار فضایل اهل البیت علیهم السلام به نام و شعار محکومیت غلو کار کند و یا در جانب تبلیغ غلو و مکتب تسامح و تصوّف فعالیت نماید. [\(1\)](#)

بعضی از منکرین، فضایل چون اهل غلو خواهی و برتری جویی

ص: 156

1- به کتاب «پاسخی به تهاجم در پوشش دفاع از اهل البیت علیهم السلام» تألیف آقای سید علیرضا حسینی که در رد یکی از کتب انحرافی وهابیت نوشته اند مراجعه گردد.

هستند و می خواهند خود را مثلاً مرد آسمانی و باب امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) جلوه بدهند مجبور هستند فضایل امام معصوم را منکر شوند؛ چرا؟ چون وقتی خود نمی توانند بالا بروند و به امام برسند، امام را در نظر مردم می آورند پایین تا راه را برای ادعای دروغین خود هموار نمایند

واقعاً آشفته بازاری شده است وقتی مردم از کتاب الله و عترت رسول خدا علیهم السلام فاصله بگیرند در زمان غیبت، رجوع به متخصص دینی و مذهبی یعنی علمای بزرگ و دلسوز دین نداشته باشند و به تبلیغات دوستان نادان و دشمنان دانا دل، بسپرند کار اهل غلورونق می.گیرد برای تبلیغ اهل البیت علیهم السلام؟ نه، برای تبلیغ پیر و مرشد صوفی بیا و بین چه می تراشند

از آن طرف کار منکرین فضایل و معجزات هم داغ می گردد، چه تبلیغاتی علیه مجالس، مذهبی، زیارت، شفاعت، و علم غیب ائمه علیهم السلام انجام می دهند.

بزرگ ترین ضربت این است که مبلغین تصوّف و غلو و یا منکرین فضایل پیامبر و آل الله علیهم السلام در لباس روحانیت باشند و افراد به ظاهر خودی آب به آسیاب دشمن بریزند.

با کمال تأسف، غربت حوزه و مظلومیت صاحب اسلام به جایی رسیده که بعضی با عنوان عارف به اسرار ملکوت به جنگ مراجعی همچون مرحوم آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی قدس سره و مرحوم آیه الله سید ابوالقاسم خویی قدس سره رفته اند. اینان خیال می کنند با تحقیر

روحانیت و شعار بدون شعور «توحید و عرفان» به مقاصد الهی می‌رسند.

خدمات مراجع عالی قدر شیعه چه در دوران پهلوی و چه در دوران حزب بعث را نادیده گرفتن و به هر کس اهل خواندن مثنوی نیست یا به ابن عربی دید مثبتی ندارد و به تصوّف بار نمی‌دهد تاختن شرط انصاف نیست.

مرحوم آیه الله بروجردی قدس سره گاهی مثنوی را مطالعه می‌کرده‌اند، بعد از مدتی این کار را ترک می‌نمایند چرا؟

فرمودند:

«یک روز، هنگامی که می‌خواستم مشغول مطالعه ی مثنوی شوم منادی صدا زد: فلانی مطالعه ی مثنوی را رها کن تو را به جایی نمی‌رساند.» (1)

به راستی حقیقت همین است اگر کسی خواهان کمال و معرفت است باید به قرآن و اهل بیت علیهم السلام پناه ببرد.

کتاب الله و عترت رسول الله صلی الله علیه و اله مشکل گشا هستند؛ توسّلات توجّه به جبل الله، دقّت در آثار اهل البیت علیهم السلام، دفاع و پاسداری از عقاید شیعه و مواظبت از حوزه های علمیّه ی تشیّع، نورانیت می‌آورد و انسان را به کمال می‌رساند نه تشبّه به صوفیّه و اهل خانقاه!

خدمات مرحوم آیه الله بروجردی قدس سره و مرحوم آیت الله خوئی قدس سره

ص: 158

را مگر می توان احصاء کرد؟ و قبل از ایشان خدمات مرحوم آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی قدس سره را؟

آیا این بزرگواران غیر طریق توحید و عرفان الهی را طی کرده اند؟!

از یکی از عرفا منقول است که مرحوم آیه الله خویی قدس سره را در امر اداره ی حوزه علمیه نجف ترغیب نموده و گفته بود:

اگر شما به همین کارتان (تربیت طلاب) توجه کنید، بیشتر می توانید به اسلام خدمت کنید. (1)

تربیت طلاب اداره ی حوزه علمیه مبارزه با طاغوت ها و آفت ها یقیناً مورد تأیید امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است..

آیا این خدمات را نمی توان خدمات توحیدی نام نهاد؟ اگر این چنین است برای، توحید معنای دیگری باید در نظر گرفت.

آیا خدمات توحیدی اشک ریختن برای معصوم علی شاه، صوفی، ترویج مکتب شاه نعمت الله ولی و تعظیم نام و نشان صوفیه می باشد؟!

مادح: با وجود نشر کتب در محکومیت صوفیه و با بیان روایات معصومین علیهم السلام در مردودیت این گروه چرا بعضی باز هم اصرار به تبلیغ و ترویج این راه و مسیر دارند؟

قبل از این که به پاسخ سؤال آقای مادح پردازم، دوستان از

ص: 159

مسجد النبی صلی الله علیه و آله برگشته و پس از سلام و علیک و معارفه، پای صحبت ما نشستند

روشنفکر نما هم در حالی که خسته به نظر می رسید وارد اتاق گردید.

گفتم: استعمارگران و طاغوت های دوران، از اختلاف اندازی بین مسلمین و شیعیان در طول قرون و اعصار بهره های فراوان برده اند؛ آنان به دلیل و منطق و آیه و حدیث پایبند نیستند تا کتب و احادیثی که شما به آن ها اشاره کردید مانع کارشان باشد.

شما بینید دست استعمار تا کجا کار می کند که با کمال تأسف تبلیغ تصوّف تا حدّی به حوزه های علمیّه هم راه پیدا کرده است، در حالی که حوزه های علمیّه سر سفره ی پیامبر اعظم صلی الله علیه و اله و عترت طاهرین ایشان علیهم السلام نشسته اند و باید به محکومیت صوفیّه از دیدگاه قرآن و روایات آگاه باشند.

بنده ناچار هستم این مطلب را بازگو کنم که حتی این گروه انحرافی به بعضی از هیئت های مذهبی هم نزدیک شده و از طریق افراد ساده لوح و، نادان مبانی خودشان را پیاده می کنند

روشنفکر نما: در بین علماء کسانی بوده اند که تصوّف را قبول داشته و مبلغ این راه بوده اند مثل سید بحر العلوم طباطبایی نجفی.

بنده از باب (اذا خاطبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلاماً) گفتم: سلامٌ علیکم! به گمانم ما اگر از مدینه به مکه هم برویم باز شما در همان حال و هوای وهابگیری و صوفیگری باقی می مانید.

خوش عقیده وقت را غنیمت شمرد و فوراً گفت:

خر عیسی گرش به مکه برند *** چون بیاید هنوز خر باشد

گفتم: جسارت نکنید، در هر صورت ما با ادب و اخلاق، بهتر می توانیم کار تبلیغ را پیش ببریم؛ یک مقدار کوتاه بیایید می دانید که ما در سفر هستیم.

روشنفکر نما: مثلاً آقا می خواهند چه کار کنند؟

خوش عقیده: به یاد بیاور معصوم علی شاه و مریدان او را که با حکم حاکم اسلامی نابود شدند.

گفتم: آقایان! چرا با دلیل و برهان پیش نمی روید؟ مگر ما دلیل و برهان بر حَقانیت قرآن و عترت و بَطْلان راه وهابیت و صوفیه نداریم؟ این کتاب الغدير المراجعات ثم اهدیت و ده ها کتاب دیگر در حَقانیت اهل البيت عليهم السلام، و این کتاب خیراتیّه تحفة الاخيار و روایات مخالف راه صوفیه.

آیا این ها برای سر بلندی ما و محکومیت این گروه های انحرافی کفایت نمی کند؟

روشنفکر نما: سید بحر العلوم نجفی آیا عملش برای شما حجت نیست که صوفیه را بر حق بدانید؟

گفتم: اولاً روایات معتبره در محکومیت صوفیه، برای ما حجت است و ثانیاً شما کتاب خیراتیّه را بخوانید معصوم علی شاه (یکی از

اقطاب صوفیه) با فتوای آیه الله سید بحرالعلوم نجفی قدس سره اعدام شد. (1)

روشنفکر نما از این حرف یگه ای خورد و گفت: چه کسی این حرف را زده؟

- به کتاب خیراتیّه مرحوم آیه الله آقا محمد علی کرمانشاهی قدس سره مراجعه فرمایید. پس ما طبق نظر فقهای شیعه و بزرگانی مثل آیه الله سید بحرالعلوم نجفی قدس ره باید با صوفیّه مخالفت کنیم نه این که برای این بیچارگان مدرک تراشی کرده بازار کساد علمی و معنوی آنان را با سوء استفاده از عناوینی مثل عارف، آیه الله و روشن فکر گرم نماییم.

به راستی کدام عارف آیه الله و روشن فکر واقعی و مؤمن به مکتب اهل البیت علیهم السلام به صوفیّه رأی مثبت داده و عوض تبلیغ معارف مکتب اهل البیت علیهم السلام تشریح مقاصد الهی آن بزرگواران، بیان دعاهاى عارفانه مثل دعای عرفه و زیارات نورانی مثل زیارت جامعه و آلیس و خلاصه نشان دادن زیبایی ها و شیرینی های حیات بزرگان و رجال دین و دانش مردان علم و عمل مثل شهدای کربلا و اصحاب مجاهد ائمه ی اطهار علیهم السلام و آشکار نمودن خدمات شهداء الفضیله، فقها و محدّثان و رادمردانی که برای حفظ دین مبین و بقای مکتب معصومین علیهم السلام در زمان غیبت کشف حصین حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به دشمن تاختند و با سلاح بیان و قلم و با شمشیر برهان و، منطق راه را بر دشمن مسدود ساختند و

ص: 162

1- خیراتیّه، ج 1، ص 52

عاقبت در عالم بالا به لقب محیی الشریعه ملقب گردیده و به شهادت نائل آمدند، به شرح زندگی مخالفان سیر و سلوک معصومین علیهم السلام پرداخته و مبلّغ سیر و سلوک معصوم علی شاه و شاه نعمت الله ولی و دیگر گروه های صوفیه ی گردیده است؟

مادح: بیانات شما مرا به یاد بعضی از علمای تهران می اندازد که به مادحین بسیار سفارش می کردند که «مواظب باشید در وقت خواندن مدح و منقبت اهل البیت علیهم السلام اشعار صوفیه و درویش را نخوانید».

گفتم: صوفیه به دین اسلام و مکتب اهل البیت علیهم السلام با دید موضوعیت نگاه نمی کنند یعنی آن را هدف نمی دانند بلکه می گویند مکتب و، دین طریقت دارد و همچون پُلی باید از آن عبور نمود.

بعضی از آن ها در واقع از دین سوء استفاده می کنند و مؤمنان و صاحبان فطرت های پاک را به نام دین و ولایت معصومین، فریب داده و همان طور که عرض کردم می گویند: دیگر فاتحه ی دین و قیود شرعی را بخوانید چرا که دین و رهبری معصومین علیهم السلام موضوعیت نداشته بلکه پُلی برای رسیدن به مرحله ی کمال و شهود می باشد.

پس این نوشته دست پخت آقایان روشنفکرانمای معاصر نیست بلکه آن را به نام غیر گرامی خود جا زده و ارتجاعی عمل نموده به خرافات هفتاد سال پیش برگشته و نظرات غیر معقول و غذای مسموم یک آدم عقده ای ضدّ تشیّع و شاه دوست معاصر با تاریخ یاد شده را نشخوار کرده و به نسل نو ارائه داده اند.

در این قسمت می خوانید:

1- مذهب استعماری

2- طاغوت از بابی ها و بهائی ها حمایت می کند

3- اقدام آیت الله بروجردی

4- آیا استاد آقای بروجردی با عقیده به شفاعت و عزاداری مخالف بوده است؟

5- بمب باران عقائد

6- شاخ زدن وهابی ها

7- غذای مسموم با عطر گلاب و زعفران

8- آیت الله سید محمد باقر در چه ای

9- داستان ساختگی

10- قبرستان تخت فولاد

11- در رثای شهید

12- خرافات هفتاد سال پیش

13- آتش چه مقدار شور است؟!

14- مباحثات قبرستانی

15- شفای چشم

16- شاگردان مرحوم آقای درچه ای

17- ضریح حضرت رقیه علیها السلام

18- اعلان صلوات

19- زیارت حضرت معصومه علیها السلام

20- افشای انحرافات با چه کسی است؟

21- ما در اعتقادات تقلید نمی کنیم

22- امکانات مادی

23- فقط گریه می کنیم

24- خشک مقدس

25- غلبه منطق شیعه

26- هدیه ای به پادشاه

27- گریه رسول خدا صلی الله علیه و اله

28- گریه بر امام حسین علیه السلام

29- عبد القادر گیلانی

30- تشیع مکتب علم و جهاد

31- تبلیغات جهانی

ص: 166

من و آقای معلم از کمبودها و بایدها و نبایدها می‌گوییم.

روزهای آخرین زیارت مدینه طیبه است و در این چند روز دائماً به بحث‌های عقیدتی مشغول بودیم و پاسخ روشنفکرانما را می‌گفتیم و هنوز مباحث ادامه دارد.

معلم: مایلیم در مورد بایی‌ها و بهایی‌ها اطلاعاتی کسب کنم.

- این‌ها هم مثل وهابی‌ها کارشان بی‌اساس و مرامشان پوچ و بی‌منطق است.

بایی و بهایی مثل وهابی‌ها مذهبشان استعماری است و رؤسای این‌ها جاسوس خارجی‌ها هستند.

با این‌که در رد این‌ها کتاب‌هایی نوشته شده و پاسخ این فرقه‌ی ضالّه آسان است، ولی بعضی از مبلغین در این مورد کم‌کاری می‌کنند و در مبارزه‌ی منطقی با منحرفین از مکتب، انتظار، سستی می‌نمایند.

معلم: ظاهراً این گروه منحرف در زمان محمدرضا پهلوی تقویت شده‌اند

گفتم: بله همان‌طور که عرض کردم این‌ها اساساً یک گروه سیاسی هستند و برای مبارزه با مکتب انتظار فرج که به جوامع بشری و

مستضعفین امیدواری می دهد کار می کنند و عامل اختلاف و هوسرانی و فساد می باشند و معلوم است حکومت های طاغوتی باید از اینان حمایت نمایند

ولی مراجع عالی قدر شیعه و علمای بزرگ از ابتدای تشکیل این گروه گمراه، سیاسی مخالفت خودشان را اعلام نموده اند.

همان طور که وهابیت همواره به نظر علمای بزرگ مردود بوده و حتی علمای اهل سنت هم علیه آنان فتوا و نظریه داده اند بابت و بهائیت هم محکوم و مردود مراجع معظم و علمای اسلام بوده است.

معلم: شنیدم مرحوم آیه الله بروجردی قدس سره علیه این گروه اقداماتی داشته اند

گفتم: بله آن مرحوم اقدامات مهمی علیه بابی ها و بهایی ها انجام، دادند (1) با این که این ها از پشتیبانی شاه و امریکا برخوردار بودند قدرت روحانیت و مرجعیت شیعه این گروه را منزوی و مردود نمود.

در حالی که بنده پاسخ آقای معلم را می دادم روشنفکرانما وارد اتاق شد و با شنیدن نام آیه الله بروجردی قدس سره (کما فی السابق) به بهانه گیری مشغول گردید و گفت:

- استاد آقای بروجردی مرد آزاداندیشی بوده؛ در شرح حال او آمده است که با عقیده به شفاعت و عزاداری مخالفت می کرده است(!)

گفتم: اسم استاد آیه الله بروجردی چه بوده است؟

ص: 168

- نمی دانم فقط می دانم اصفهانی بوده است.

- شما که حتی اسم ایشان را نمی دانید چگونه تا این حد با افکار او آشنایی دارید؟!

- در بین روشنفکران این چنین معروف است.

- آخر شاگردان با واسطه و بلاواسطه ی ماسینیون و گروویچ یهودی و دست پروردگان وهابیت کجا تاریخ زندگی و عقاید استاد آیه الله بروجردی را می دانند؟

معلم: اخیراً کتابی به نام ایشان منتشر شده که شاید مطالبی که ایشان (روشنفکران) می گویند از آن کتاب باشد.

گفتم: نظر شما در مورد کتاب مذکور چیست؟

معلم با ناراحتی گفت:

- این ایام بمب باران عقائد شیعه است از هر طرفی که نگاه کنید شبهه پراکنی و دروغ پردازی منتشر می شود. در بمب باران های ایام جنگ بعد از حمله ی دشمن کمک های مردمی و دولتی دیده می شد و حتی قبل از حمله آماده باش و آژیر خطر مردم را در جریان امر قرار می داد ولی در بمب باران های عقیدتی متأسفانه خبری از پاسخگویی و هشدار وجود ندارد.

- البته پاسخگویی و هشدار وجود دارد، ولی کافی نیست و از طرفی تبلیغات مخالفین تشیع هم فراوان است.

روشنفکران: حالا بفرمایید جواب این کتاب چیست؟

گفتم: جواب کتاب مذکور را یک شیعه ی عادی هم می تواند بدهد.

- و شما چه می گوئید؟

گفتم: گاهی مردم شیعه، عملاً جواب این خرافات و هابی ها را می دهند. مثلاً وقتی در سند دعای ندبه شبهه کردند و تبلیغات سوء، علیه مجالس امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به راه انداختند، مجالس ندبه چند برابر گردید. مهدیه ها قائمیه ها و مراکز مهدوی فعالیتشان را گسترش دادند.

یعنی گاه عدو سبب خیر می گردد نمونه اش همین جسارت و هابی ها به زائرین قبور ائمه بقیع است که باعث تقویت اعتقادات شیعه می شود.

به اضافه، مگر ما در مورد شاخ زدن و هابی ها سخن نگفتم؟ مطالبی که گفتیم همه می تواند در ردّ این گونه نوشته ها باشد.

در این موقع رییس کاروان دانشجو و خوش عقیده وارد اتاق شده و چند دقیقه ای به سلام و احوال پرسی گذشت.

معلم: نظر شما راجع به انتساب مطالب کتاب مذکور به آیه الله سید محمد باقر در چه ای قدس سره چیست؟

گفتم: قبل از هر چیز باید عرض کنم مسائل عقیدتی تقلیدی نیست ما در مسئله ی اثبات صانع توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت، تقلید نمی کنیم فرض کنیم مجتهدی به انکار یکی از اصول اعتقادات قیام نموده و مثلاً منکر امامت ائمه علیهم السلام علم ائمه معجزه ی ائمه شفاعت ائمه شود، آیا ما باید از او تقلید کنیم و به صف منکرین اهل البیت علیهم السلام پیوندیم؟! مسلماً جواب منفی است.

ص: 170

ما بر امامت، علم عصمت معجزه و شفاعت ائمه علیهم السلام دلیل داریم و با قاطعیت به انکار منکر اهل بیت علیهم السلام می پردازیم.

ثانیاً: وهابی زده ها روشنفکرانها در اویش و خرقه ای ها برای این که غذای مسموم خود را به خورد جامعه و به ویژه نسل جوان، بدهند از عطر زعفران و گلاب سوء استفاده نموده علمای دین را موافق طریق شیطانی خود معرفی می کنند.

جامعه شیعه باید دانا و بصیر آگاه و هوشیار باشد، گفته ها و نوشته های مخالفین ولایت را انکار نماید و علمای شیعه را هم فکر و هم صدا با آن ها قلمداد نکند.

ثالثاً: اگر نگاهی سطحی به بعضی از سطور این کتاب بیندازید بطلان و دروغ بودن این مطالب ثابت می شود.

در صفحه ی 19 (مقدمه ی) کتاب مورد نظر، در شرح حال سید آمده است:

«مرحوم علاّ مه (سید محمد باقر در چه ای قدس سره) از جمله کسانی بود که از دوره ی نوجوانی و جوانی تا آخرین ساعات عمر، کارهایش همه بر اساس نظم و برنامه و حساب شده بود چنان که نظم و برنامه ی ایشان طوری بود که می توان گفت یک دقیقه از وقتش بیهوده صرف نمی شد...»

بعد از ظهر روزهای چهارشنبه به درچه می رفت و روز جمعه به اصفهان باز می گشت و در تمام فصول گرم یا سرد سال، بدون وقفه این برنامه را تکرار می کرد و حتی برف و باران و یخبندان نیز مانع او

نمی شد.

به اصطلاح معروف اگر سنگ از آسمان می بارید او طبق برنامه و نظم دقیق این راه را می رفت و بر می گشت...

آقا نجفی قوچانی از شاگردان مرحوم سید همین مطلب را تأیید می کند که: «سید پنج شنبه و جمعه را به روستای درچه پیاز می رفت.»
(1)

در حالی که نویسنده ی کتاب مذکور در تناقضی آشکار می نویسد:

«مرحوم سید عادت داشت روز پنجشنبه عصر با چند نفر از خواص اصحاب به تخت فولاد برود.»

آن جا بعد از خواندن فاتحه برای اهل قبور در یکی از مقبره های باصفا چای دم می کردند و بعد از نماز مغرب به شهر مراجعت می کردیم گاهی هم شب را همان جا به سر می بردیم.» (!)

به روشنی پیداست که نویسنده ی کتاب بدون توجه به شرح زندگی مرحوم سید این داستان را ساخته و پرداخته است، زیرا همان طور که نقل شد مرحوم سید روزهای چهارشنبه در تمام فصول بدون وقفه به درچه می رفته و جمعه ها به اصفهان باز می گشته است یعنی مرحوم سید روزهای پنج شنبه در درچه به سر می برده نه در اصفهان و کنار تخت فولاد و زاینده رود و مشغول مباحث پوچ و هابی گری.

این مطلب نشان می دهد که سازنده ی این داستان و مباحثه

ص: 172

برداشت های غلط و تصوّرات باطلی را که در فکر خود انباشته است از زبان مرحوم سیّد به رشته تحریر در آورده و بدون این که داستان اصلی داشته باشد، عقاید مخالفین ولایت را به مرحوم سیّد قدس سره نسبت می دهد

معلّم: من ضمن تحصیلات دانشگاهی، مطالعاتی هم در مسایل دینی داشته ام و تقریباً با مبانی اهل سنّت و وهابیت آشنا هستم.

به نظر من کتاب مذکور، تکرار مطالب غیر منطقی مخالفین ولایت است و برای کسانی که اهل مطالعه و تحقیق هستند جاذبیت و تأثیری ندارد کسانی که بطلان مبانی وهابیت را می دانند به این نوشته می خندند و با منطق قوی به افشای دروغ ها و فکاهیات به ظاهر برهانی این کتاب می پردازند.

دلیل شما در جعلی بودن اصل مباحثه و داستان با توجّه به اقرار مقدمه ی کتاب که اصلاً سیّد روزهای پنج شنبه و جمعه به طور مرتّب در درجه به سر می برده- نه در تخت فولاد و کنار زاینده رود - مطلب دقیق و قابل توجّهی است

گفتم: مطلب دیگری که باید روی آن دقّت شود، این است که سیّد با آن مقام علمی چرا این گونه مطالب را به طور آزاد، در حوزه ی علمیّه و مَدَرَس معروف خود بیان نمی کرده و فقط با حضور دو سه نفر از شاگردان در قبرستان تخت فولاد به مخالفت با شفاعت و مبارزه با ولایت برخاسته است؟! این خود دلیل دیگری بر جعلی بودن اصل مباحثه می باشد.

به راستی اگر مرحوم آیه الله سید محمد باقر درچه ای قدس سره با اصل شفاعت و تجلیل از ولایت مخالف بود و به عزاداری اهل البیت علیهم السلام اشکال می گرفت چطور این مخالفت شهرت نداشته و علمایی چون آیه الله مرحوم حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی قدس سره و نیز شعرا و مردم شیعه و ولایی اصفهان و درچه در ارتحال او ازدحام نموده و ذکر مصیبت و مرثیه سرایی کردند؟

مردمی که می دانند مقلدشان با سیاه پوشی و مرثیه سرایی و گریه و مجلس عزاداری مخالف است چگونه برای او سیاه می پوشند و شعر می گویند و به بزرگداشت او می پردازند؟!

شاعری در رثای سید گفته است:

گشتند مرد و زن همه از غم سیاه پوش *** بار دگر شهادت اولاد انبیاست

و دیگری گفته است:

از یاد ما نرفته غم شاه کربلا *** فرزند او محمد باقر شهید شد

این تعظیم و تجلیل از سید می رساند که او در میان جامعه ی شیعه و مردم ولایی، جایگاهی رفیع داشته و در بین علما و خطبا، یعنی پاسداران سنگر تشیع از محبوبیت خاصی برخوردار بوده است.

پس نتیجه می گیریم که کتاب یاد شده، ساخته ی فکر نویسندگی آن - و به قول معروف - جعلی می باشد.

جالب تر این است که بدانیم: نویسندگی کتاب غیر از آن کسی

است که نامش بر جلد کتاب (چاپ جدید) آمده است

ناشرین کتاب، تاریخ تحریر این نوشته را 1315 شمسی ذکر نموده و تأکید کرده اند که کتاب مذکور در سال 1353 شمسی چاپ و منتشر شده و قبل از آن در بعضی مجلات در تاریخ 1351 شمسی نشر پیدا نموده است.

پس این نوشته دست پخت آقایان روشنفکرانمای معاصر نیست بلکه آن را به نام غیر گرامی خود جا زده و ارتجاعی عمل نموده، به خرافات هفتاد سال پیش برگشته و نظرات غیر معقول و غذای مسموم یک آدم عقده ای ضدّ تشیّع و شاه دوست معاصر با تاریخ یاد شده را نشخوار کرده و به نسل نو ارائه داده اند.

تازه بین آش چه مقدار شور شده که حتی ناشرین کتاب هم در انتساب مطالب این کتاب به آیه الله سید محمد باقر درچه ای قدس سره تردید نموده اند و یکی از آنان می نویسد:

«کسانی که به این نوشته اظهار میل و علاقه کرده و می کنند به تمام محتویات آن اذعان حتمی نمی کنند... آیا واقعاً یکی از شاگردان مرحوم درچه ای این رساله را نوشته است یا تقنن نویسنده ای... که افکار خود را در چنین قالبی ریخته است.» (!!)

بنابراین نسبت هایی همچون مخالفت با شفاعت و ولایت نسبت هایی ساختگی است که نویسنده جهت ترویج باطل و بدنام کردن علمای شیعه مروج آن شده است و با کمال بی شرمی آن را به

ص: 175

یکی از بزرگان نسبت داده است.

و اما از نویسنده باید پرسید که این خواص اصحاب که در این مباحثه قبرستانی با سید بوده اند چرا به خوبی معرفی نشده اند؟ اینان کدام یک از مشاهیر بعد از سید هستند؟ سید نجف آبادی و غیر او چرا نامشان جزء شاگردان مرحوم سید نیامده است؟ نام شاگردان سید در کتاب مذکور آمده است ولی نامی از حاضرین در این مباحثه که به قول نویسنده از نزدیک ترین شاگردان مرحوم آیه الله در چه ای قدس سره بوده اند، برده نشده است.

سؤال دیگر این است که چرا این مباحثات به قبرستان کشیده می شد؟

ممکن است نویسنده بگوید: چون در شهر خریدار نداشت.

می گویم: فقط در این یک جمله، نویسنده، صادق است. بله، واقعاً مطالب خرافی و هابیت و افکار پوچ مخالفین ولایت در جامعه ی شهری و متمدن خریدار ندارد و جا دارد که این نوع اندیشه ها به خصوص در این زمان که زمان ارتباطات است و همه می توانند با ادله ی تشیع آشنا گردند، زیبایی گلستان عترت را ببینند و عطر منطق مکتب ائمه ی اطهار علیهم السلام را استشمام کنند در قبرستان دفن شود.

واقعاً جای خرسندی است که جامعه ی شیعه چه در زمان گذشته و چه زمان، حاضر نطق بی منطق و کتابت ساختگی مخالفان تشیع را قبول نکرده و از تعظیم شعائر مذهبی و تجلیل صاحبان

ص: 176

ولایت یعنی ائمه ی اطهار علیهم السلام دست برنداشته است.

معلم: از مطالب شما بسیار استفاده کردم، به نظر من مطلبی که باید در این جا اضافه بشود این است که:

شاگردان ممتاز و شناخته شده مرحوم آیه الله سید محمد باقر در چه ای، قدس سره آینه هایی هستند که معتقدات او را نشان می دهند.

مرحوم آیه الله بروجردی قدس سره مرجع عالی قدر شیعه و مدافع بزرگ، ولایت شاگرد مرحوم سید قدس سره بوده است.

آیا در مورد ایشان نقل شده که مثلاً به عزاداری، گریه، زیارت و شفاعت اشکال می نموده اند؟!

هرگز؛ برعکس آن بزرگ مرد مروج تعظیم شعائر دینی بوده و در بزرگداشت مکتب ولایت از نظر علمی و عملی سیاسی و اجتماعی سعی فراوان کرده اند از ایشان منقول است:

«دورانی که در بروجرد بودم چشمانم کم نور شده بود و به شدت درد می کرد تا این که روز عاشورا هنگامی که دسته های عزاداری در شهر به راه افتاده بود، مقداری گل از روی سر یکی از افراد عزادار، دسته که به علامت عزاداری گل بر سر خود مالیده بود، برداشتم و به چشمان خود کشیدم و در نتیجه فوراً چشمانم دید و نور خود را باز یافت و دردش تمام شد.»⁽¹⁾

ص: 177

از این مطلب تاریخی که بسیار معروف و مشهور است شما می توانید اعتقاد راسخ مرحوم آیه الله بروجردی قدس سره را به ولایت، شفاعت، معجزه عباداری و تعظیم شعائر دینی دریابید و معلوم است که افکار روشن و اندیشه ی نورانی مرحوم آیه الله بروجردی قدس سره نشان دهنده ی افکار و اعتقادات استادشان می باشد

-احسنت! درست می فرمایید، یکی دیگر از شاگردان مرحوم آیه الله سیّد محمّد باقر درچه ای، قدس سره مرحوم آیه الله حاج میرزا علی آقا شیرازی قدس سره بوده است.

بزرگ مردی که بزرگان به عظمت فکر و پاکی اندیشه اش اقرار نموده و او را به داشتن اعتقادی راسخ به ولایت ائمه معصومین علیهم السلام ستوده اند.

بزرگ مردی که همیشه متوسّل به ائمه ی اطهار علیهم السلام بود و بالای منبر ذکر مصیبت میکرد و خود می گریست و مردم را به گریه وامی داشت.» (1)

دیگر شاگردان مرحوم سیّد که وصفشان در کتب تراجم آمده - نیز عموماً دارای اعتقادات راسخ ولایی و معتقد به شؤونات و مقامات اهل البیت علیهم السلام بوده اند.

مدیر کاروان: دو مطلب مهم از مرحوم آیه الله بروجردی قدس سره، برایم نقل کرده اند که اگر اجازه می دهید این جا نقل نمایم:

ص: 178

مطلب اول این که در زمان آن مرجع بزرگ و به دستور ایشان، ضریحی برای حرم حضرت رقیه علیها السلام از طلا و نقره ساخته شد و با نظر ایشان برای کتیبه های دور ضریح روایت

(الَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُوراً لَهُ...)

انتخاب گردید. (1)

با نقل این مطلب چه می فهمیم؟ آیه الله بروجردی که پرورش یافته ی آیه الله آقا سید محمد باقر در چه ای، است نه تنها با تعمیر قبور اولیای الهی و زیارت مشاهد مشرفه مخالفت ندارد، بلکه خود دستور ساختن ضریح و تجلیل از بزرگان را صادر می فرماید.

مطلب دوم را از یکی از بزرگان علم و عمل نقل می کنم که می فرمود:

مرحوم آیه الله بروجردی به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام خیلی احترام می گذاشتند؛ یادم هست که یک وقت عده ای از مردم برای دیدار ایشان آمده بودند فردی در میان آنان گفت: برای سلامتی امام زمان علیه السلام و آیه الله بروجردی، صلوات. (2)

ایشان با عصبانیت فرمودند:

«این شخص را از این جا بیرون کنید چرا اسم مرا در کنار اسم امام زمان علیه السلام آورد؟» (یعنی نام من نباید در ردیف نام امام زمان

ص: 179

1- الگوی زعامت ص 129

2- الگوی زعامت، ص 164

علیه السلام بیاید، من کجا و آن بزرگوار کجا؟)

و نیز نقل شده که پادشاه عربستان به ایران آمد و برای آیه الله بروجردی قدس سره هدایایی فرستاد (که ایشان جز قرآن و مقداری از پرده ی کعبه مابقی را رد کردند) و در ضمن درخواست ملاقات با ایشان را داشت، ولی آیه الله بروجردی قدس سره پاسخ رد دادند و درباره ی علّت این امر فرمودند:

«این شخص اگر بیاید قم و زیارت حضرت معصومه علیها السلام نرود، توهین به آن حضرت خواهد بود و من چنین امری را به هیچ وجه تحمل نمی کنم».

گفتم: کاملاً صحیح است. روشن است که توجه به امر زیارت حضرت معصومه علیها السلام بیان گر روح ولایی و عقیده ی استوار آن مرجع بزرگ نسبت به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام می باشد و پر واضح است که شاگرد آئینه ی استاد و مربّی است، پس مرحوم آیه الله در چه ای قدس سره به یقین دارای روحی ولایی و معتقد به زیارت و توسّلات بوده است.

در این هنگام رو به دانشجو نموده و گفتم:

شما چرا حرفی نمی زنید و وارد بحث نمی شوید. آیا سکوت شما علامت رضایت از نتایج بحث هاست یا حوصله ی گفت و گوهای این چنینی را ندارید؟

- نه، من ترجیح دادم در طول صحبت هایی که ردّ و بدل می شود بیشتر شنونده باشم و از ثمرات بحث ها استفاده کنم و باید بگویم از

ابتدای این سفر از این گفت و شنودها استفاده ی فراوان بردم خصوصاً این قسمت بحث بسیار مفید و برای من لذت بخش بود که گفتید: گاهی منحرفین از چهره های سرشناس روحانیت سوء استفاده می کنند و برای گرمی بازار انحرافاتشان آن ها را مخالف مبانی شیعه معرفی می نمایند.

حالا باید بررسی کنیم که افشای این انحرافات با چه کسی است؟ مردم به ویژه نسل جوان از کجا بدانند که فلان کتاب انحرافی است و نویسندگی آن با حيله و تزوير به جنگ اعتقادات شیعه آمده است؟

اخيراً کتابی در مکه و مدینه به زبان فارسی منتشر شده که نویسندگی آن خود را یک عالم و مجتهد شیعه و اهل نجف معرفی می کند، مؤلف در این کتاب به معتقدات و احکام تشیع تاخسته و ضمن ترویج تسنن و احترام به مخالفین اهل البیت علیهم السلام منکر وجود امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شده است!

به نظر من بیان این نکته برای مردم ضرورت دارد که ما اولاً در اصول اعتقادات مقلد نیستیم ما با تحقیق، معتقد به خداوند متعال و رسول او صلی الله علیه و آله و ائمه هستیم و ثانیاً این کدام عالم و مجتهد است که ادله ی حقانیت اهل بیت پیامبر اسلام علیهم السلام را ندیده و به مخالفان آن بزرگواران حق می دهد؟!

کدام عالم و مجتهد است که به اندازه ی یک فرد عادی شیعه مطالعه در آیات و روایات ولایت و احادیث مربوط به وجود امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ندارد و به چاه ضلالت و گمراهی افتاده

است؟

البته در طول تاریخ گاه علمای بی عمل و اهل هوی و هوس داشته و الآن هم داریم که برای رسیدن به آرزوهای دنیوی به نوکری اجانب، پرداخته از مکتب اهل البیت علیهم السلام دور شده اند که به نظر من سخن و فکر این ها نمی تواند میزان آشنایی با اسلام و دین مبین قرار گیرد.

گفتم: بله حرف شما درست است؛ رد مطالب انحرافی و مخالفت با نویسندگان منحرف از ولایت وظیفه ی ماست، اما ما با مشکلاتی مواجه هستیم؛ ببینید دشمن بی همه چیز، دو چیز دارد: اتحاد، امکانات مادی.

آنان عقیده ی صحیح و منطقی و برهان و صداقت در گفتار و نوشتار ندارند، ولی ما که سرمایه ی اصلی را داریم با عدم همبستگی لازم و کمبود امکانات و ابزار روبرو هستیم.

شما می گوئید: مردم از کجا بدانند که فلان کتاب، انحرافی است؛ جواب این است که:

اولاً: کتاب انحرافی نباید چاپ و منتشر شود. کشور عربستان که تکلیفش معلوم است؛ حکومت وهابی که حرم ائمه ی اطهار علیهم السلام را خراب می کند مگر می تواند به تخریب اعتقادات مردم شیعه نپردازد؟ ولی در کشور ما کدام قانون اجازه می دهد کتب انحرافی چاپ و منتشر شود؟ یقیناً قانون اجازه نمی دهد، ولی می بینید که چاپ و منتشر می شود و این گونه کتب انحرافی به خصوص در چند

ص: 182

سال اخیر و دوران ریاست فرهنگی و سیاسی عده ای منحرف تحت لوای به اصطلاح اصطلاحات به وفور منتشر گردید.

ثانیاً: برای ردّ کتاب های انحرافی برای بیداری نسل جوان و افشای خطوط ضدّ اسلام و تشیّع ابزار لازم است.

امکانات مادّی، لازم است؛ این وسایل و امکانات لازم از کجا باید فراهم شود؟ خدا می داند!

داستانی به ذهنم آمد؛ گفته اند

مرد گرسنه ای در کنار کوچه نشسته و گریه می کرد فردی با کوله باری پُر از نان آمد و عبور کرد، گریه ی آن مرد را شنید، نزد او نشست و سؤال کرد برای چه گریه می کنی؟ گفت: گرسنه ام. آن فرد هم شروع کرد به گریه، کردن شخص سومی آمد و منظره ی گریه ی آن دو نفر را مشاهده کرد از اوّلی سؤال کرد: برای چه گریه می کنی؟ گفت: گرسنه ام. از دوّمی سؤال کرد تو چرا گریه می کنی؟ گفت: من برای این فرد گرسنه گریه می کنم. گفت: داخل کوله چیست؟ گفت: نان است گفت: علاج کار پیش توست مقداری از این نان ها را به او بده تا آرام گیرد. گفت: سخن از اهدای نان و کمک رسانی به من نگو من فقط گریه می کنم (!).

مردمی که به اسلام و تشیّع دل بسته اند و می خواهند اعتقادات خود و نسل جوانشان محفوظ بماند یا باید خود، دانشمند و محقّق

کامل باشند و انحرافات عقیدتی را رد کنند یا باید به افراد عالم و خبیر یاری دهند تا آن‌ها به افشاگری انحرافات پرداخته، منحرفین از ولایت را رسوا نمایند؛ ولی در جامعه‌ی فعلی، شیعه بعضی فقط اهل گریه و ندبه و ضجّه اند و پای یاری رسانی و کمک چاپ و نشر کتاب تهیّه‌ی، وسایل تبلیغی روز که پیش می‌آید با این که توان یاری دارند، با بهانه‌ای فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند و حتی بعضی از همین قشر خود را به نادانی زده از روی خشک مقدّسی منکر ضرورت تهیّه‌ی کامپیوتر و آماده‌سازی سایت علمی و دینی و فراهم نمودن دستگاه‌های چاپ و تکثیر و دیگر وسایل تبلیغی روز می‌شوند در حالی که خودشان از مدرن‌ترین وسایل زندگی برخوردارند!

معلّم: ولی با همه‌ی کمبودهای مالی و مادی چون راه اهل البیت علیهم السلام و مکتب تشیّع حق است بر مذاهب دیگر غلبه دارد و پیروز است.

روشنفکر نما: ما که غلبه و پیروزی برای تشیّع نمی‌بینیم.

گفتم: غلبه‌ی منطق شیعه را در درو در روی شیعه با مخالفان و مناظرات آن‌ها با بیگانگان می‌توانید ببینید.

یک مطلبی از مناظره‌ی مرحوم علامه سید شرف الدین عاملی مؤلف کتاب شریف «المراجعات» به ذهنم آمد که از قول آقای دکتر تیجانی (ره یافته‌ی مشهور و استاد دانشگاه سوربن فرانسه که از تستّن به مکتب اهل البیت علیهم السلام گرایش پیدا کرده است) نقل می‌کنم:

«آقای سید شرف الدین از علمای شیعه است،

هنگامی که در زمان عبدالعزیز آل سعود به زیارت خانه ی خدا مشرف شد از جمله علمایی بود که به کاخ پادشاه دعوت شده بود که طبق معمول در عید قربان به او تبریک، بگویند که نوبت به وی رسید و دست شاه را گرفت هدیه ای به او داد و هدیه اش عبارت بود از یک قرآن که در جلدی پوستین نگه داشته شده بود ملک، هدیه را گرفت و بوسید و به عنوان احترام و تعظیم، بر پیشانی خود گذاشت.

سید شرف الدین ناگهان گفت: ای پادشاه! چگونه این جلد را می بوسی و تعظیم می کنی در حالی که چیزی جز پوست یک بز نیست؟

ملک گفت: غرض من قرآنی است که در داخل این جلد قرار دارد نه خود جلد!

آقای شرف الدین فوراً گفت: احسنت ای پادشاه! ما هم وقتی پنجره یا در اطاق پیامبر صلی الله علیه و آله را می بوسیم، می دانیم که، آهن هیچ کاری نمی تواند بکند ولی غرض ما آن کسی است که ماورای این آهن ها و چوب ها قرار دارد؛ ما می خواهیم رسول الله صلی الله علیه و سلم را تعظیم و احترام نماییم همان گونه که شما با بوسه زدن بر پوست بز می خواستی قرآنی را تعظیم نمایی که در جوف آن پوست قرار دارد.

حاضران تکبیر گفتند و او را تصدیق نمودند، آن جا

بود که ملک ناچار شد اجازه دهد، حجاج از آثار رسول خدا صلی الله علیه و اله تبرک جویند.» (1)

پس معارف شیعه ریشه در فطرت و روح انسان دارد و با تبلیغات سوء دشمن از بین نمی رود.

مثلاً اشک ریختن در مصائب اهل البیت علیهم السلام، اشک مُحب بر محبوب است و ریشه ی فطری دارد.

پس از پایان نبرد اُحد، رسول اکرم صلی الله علیه و اله راهی شهر مدینه شد، در آن هنگام زنان انصار در سوگ شهدای خویش می گریستند، پیامبر با شنیدن مویه و عزاداری از شهادت و غربت عمومیش حمزه یاد کرد و فرمود:

(وَلَكِنَّ حَمَزَةَ لَا بَوَاكِي لَه) :

«اما عمومیم حمزه گریه کننده ای ندارد».

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از اندکی استراحت صدای ناله ی زنان انصار را شنیدند که برای حمزه می گریستند.

ابن عبدالبر می گوید: تا به امروز زنان انصار پیش از گریه بر مردگان خویش نخست بر حمزه می گریند. (2)

هم چنین پس از شهادت جعفر پسر ابی طالب علیه السلام در نبرد موته، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خانه ی او رفت و با حضور خویش موجب تسلی دل خاندان او گردید آن حضرت به هنگام خروج چنین فرمود:

ص: 186

1- آن گاه هدایت شدم، دکتر تیجانی، ص 93

2- الاستیعاب قرطبی، ج 1، ص 275 / مسند احمد، ج 2، ص 40

(عَلَى مِثْلِ جَعْفَرٍ فَلْتَبَّكَ الْبَوَاكِي):

«سزاوار است گریه کنندگان بر مثل جعفر بگریند» (1)

پس از درگذشت حضرت عبدالمطلب علیه السلام، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بر جدّ عزیزش گریست؛ ام ایمن می گوید:

(أَنَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَمْشِي تَحْتَ سَرِيرِهِ وَهُوَ يَبْكِي):

«من پیامبر را دیدم که در پی جنازه ی عبدالمطلب راه می رفت در حالی که می گریست.» (2)

درگذشت حضرت ابو طالب علیه السلام، عموی با ایمان و حامی بزرگ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز بر آن حضرت بسیار گران آمد؛ حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«چون خبر رحلت پدرم ابو طالب را به پیامبر صلی الله علیه و آله دادم ایشان گریست و فرمود: (اِذْهَبْ فَأَغْسِلْهُ وَ كَفِّتْهُ وَ وَاوَاهُ عَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ رَحِمَهُ): «او را غسل دهید و کفن کنید و به خاک، بسپارید خداوند او را بیامرزد و مورد رحمت خویش قرار دهد».

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله قبر مادر عزیز خود آمنه را در وادی ابواء زیارت کرد به گفته ی مورّخان آن حضرت در کنار قبر مادر گریست و همراهان خود را نیز به گریستن انداخت.

ابراهیم تنها پسری بود که در مدینه نصیب رسول صلی الله علیه و آله خدا شد

ص: 187

1- انساب الاشراف، بلاذری، ج 2، ص 298

2- تذكرة الخواص، ص 7.

اما در یک سالگی درگذشت و پدر را در غم فقدان خویش به سوگ نشاند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ماتم فرزندش گریست و در برابر پرسش یاران که علت گریه ی پیامبر بر مرده را جویا شده بودند، چنین پاسخ فرمود:

(تَدْمَعُ الْعَيْنَانِ وَيَحْزَنُ الْقَلْبُ وَلَا نَقُولُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ) (1): «اشک چشم جاری می شود و دل غمگین می گردد، ولی سخنی که خدا را به سخط و غضب آورد بر لب نمی آوریم».

حضرت فاطمه بنت اسد علیها السلام همسر حضرت ابو طالب علیه السلام و مادر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نزد پیامبر بسیار محبوب بود همو در سرپرستی رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار اهتمام ورزید چون آن بانوی صالحه در سال سوم هجری درگذشت پیامبر که او را همچون مادر خویش می دانست از رحلتش بسیار اندوهناک شد و گریست. مورخان می نویسند:

(صَلَّى عَلَيْهَا وَ تَمَرَّعَ فِي قَبْرِهَا وَ بَكَى)؛ «پیامبر صلی الله علیه و اله بر او نماز خواند و در قبرش خوابید و بر او گریست» (2).

حمزه فرزند عبدالمطلب علیهما السلام، از چهره های برجسته و قهرمان اسلام بود که در نبرد احد به شهادت رسید. رسول خدا صلی الله علیه و اله در شهادت عموی خویش بسیار غمگین شد و او را سیدالشهداء نامید و

ص: 188

1- العقد الفرید، ج 3، ص 19

2- ذخائر العقبی، ص 56

در فراقش گریست. تاریخ می گوید:

(لَمَّا رَأَى النَّبِيُّ حَمْرَةَ قَتِيلًا، بَكَى فَلَمَّا رَأَى مَا مُثِّلَ بِهِ شَهَقَ)؛ «پیامبر چون پیکر خونین حمزه را یافت گریست و چون از مثله کردن او آگاهی یافت با صدای بلند گریه سر داد». (1)

معلوم است گریه کردن پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله (مثلاً) بر حمزه که مشرکین او را مثله کرده بودند گریه ی شوق و شادمانی نبوده است.

روح انسانی و فطرت الهی گریه سرور و شادمانی بر محبوب مظلوم و شهید را نمی پسندد.

طبری در تاریخ خود به نقل از یکی از راویان چنین می نویسد:

(فَلَمَّ أَسْمَعُ وَاللَّهِ وَاعِيَةً مِثْلَ وَاعِيَةِ نِسَاءِ بَنِي هَاشِمٍ فِي دَوْرِهِنَّ عَلَى الْحُسَيْنِ): «به خدا سوگند، من سوگواری ای همچون ناله و گریه ی زنان بنی هاشم در مصیبت حسین علیه السلام نشنیده ام».

آیا می توانیم بگوییم گریه ی زنان بنی هاشم بر امام حسین علیه السلام گریه ای از روی سرور و شادمانی بوده است؟ هرگز.

عبدالقادر گیلانی و صوفیه ی اهل سنت و ابلهان صوفی مدعی تشیع روز عاشورا را روز مبارک معرفی کرده و مبلّغ گریه ی شادمانی در این روز مصیبت بار و پُر حزن و غم می باشند

ص: 189

1- السيرة الحلبية، ج 2، ص 247، با استفاده از کتاب چرایی گریه نوشته ی آقای نجم الدین طبسی (دام عزه)

این مطلب اضافه بر این که مخالف روایات و سیره ی اهل البیت علیهم السلام است مخالف فطرت و روح انسانی می باشد.

تشیع مکتب علم و دانش نورانیت و کمال است نه مکتب جهل غفلت و نه مکتب حدیث سوزانی و مبارزه با علم و دانش این مکتب با تصوّف که کتب و آگاهی ها را به دریا می ریزد، مخالف است. این امتیاز شیعه و فطرت و روح انسانی مطابقت دارد و مورد قبول عقلا و خردمندان جهان است

ظلم ستیزی و مبارزه با ستمگران که در تشیع مطرح است با فطرت انسانی موافقت دارد و این مکتب را در دیدگاه صاحبان عقل و مردم بیدار دنیا ممتاز نموده است.

مخالفان تشیع فریاد علیه ستمگران ندارند، بلکه با ظلم سازش کنند و مکتبشان از دانشگاه فاطمیّه و عاشورا که ظلم ستزی را تعلیم می دهد، بی بهره است و این مخالف فطرت و روح انسانی است.

تشیع علاوه بر داشتن غدیر که روز اعلان حقانیت الهی این مکتب است و دهه ی فاطمیّه و دهه ی عاشورا که ایام اعلان مظلومیّت اساتید این مکتب است مهدویّه هم دارد.

دهه ی مهدویّه دهه ی میلاد نور و ایام شادمانی منتظران ظهور ایام امیدواری مظلومان و مستضعفان با فطرت و روح انسانی گره خورده است.

ده ها و صدها امتیاز الهی و زیبایی علمی و معنوی در تشیع

موجود است که باعث شده این مکتب در نظر اهل خرد و متفکران جهان مقبول واقع شود.

اگر ما تبلیغات جهانی داشته باشیم تشیع را آن طوری که هست معرفی کنیم و استعمارگران این گونه مانع تبلیغات ما نشوند، خواهید دید که صاحبان فطرت انسانی و خردمندان جهان، دسته دسته به سوی تشیع جذب خواهند شد.

البته غلبه ی منطقی و علمی تشیع همیشه بوده و هست و با ظهور موعود اُمم حضرت مهدی آل محمد صلی الله علیه و سلم این غلبه صد درصد به فعلیت می رسد و با غلبه ی عملی و حکومتی آن وجود مطهر همراه می گردد. انشاء الله

ص: 191

«همان گونه که ما معتقدیم حضرت امام حسین علیه السلام دست تصرّف در جهان آفرینش دارند و به اذن خدا کارهای مهم انجام می دهند در رتبه ای پایین تر از امام معصوم حضرت ابا الفضل علیه السلام به اذن الهی کارگشا و مشکل گشا هستند».

در این قسمت می خوانید:

1- قرائت زیارت جامعه و توسل به حضرت ابوالفضل

2- آدم مادر مرده؟!

3- با این روضه ها زنده ایم

4- سرگیجه عقیدتی

5- ما خودمان فکر داریم

6- تسلیم وهابی و صوفی

7- روضه حضرت عباس علیه السلام چه اثری دارد؟

8- مودت

9- انفجار مجلس

10- فدائی امام حسین علیه السلام

11- کارگشائی حضرت ابوالفضل علیه السلام

12- خودکشی

13- نهضت عالمانه

14- ذبح اسماعیل

15- پیرزن تخت فولادی

16- جناب خرگوش

17- تهلکه بی عشق مولا بودن است

18- مقایسه کار پاکان با مردم معمولی

19- ابو حنیفه محکوم گردید

20- تفاوت کشش فکری مردم

کم کم با مدینه طیبه شهر پاکی ها مدفن، پاکان مبدء وحی خانه امامت و ولایت منزل بضعة الرّسول، زهراى بتول عليها السلام باید خداحافظی کنیم.

و خدای را سپاس که تقریباً بیشتر ساعات این سفر به دفاع و مرزبانى تشييع گذشت.

با دوستان مجلس روضه خوانی و وداع با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عترت طاهرین ایشان عليهم السلام تشکیل دادیم.

زیارت جامعه که دانشگاه بزرگ معرفت معصومین عليهم السلام است و از حضرت امام هادی به ما رسیده خوانده شد.

بنده کمی در مورد اختیارات ائمه عليهم السلام در عالم آفرینش و قدرت الهی آن بزرگواران صحبت کردم.

در خاتمه ی مجلس یکی از مادحین توسّلی به حضرت ابوالفضل عباس بن علی علیهما السلام پیدا نمود و بر مظلومیت شهدای کربلا گریستیم.

بعد از این مجلس روشنفکرانما باز به نق نق افتاده، کج خلقی را آغاز نمود، مثل آدم مرده و ورشکسته، عبوس و عصبانی شروع

به استهزای روضه و روضه خوانی نمود.

گفتم: ما در مورد روضه خوانی در گذشته صحبت کردیم و دیگر به روضه خوانی شما علیه روضه خوانی توجه نمی کنیم!

این مطالب شما، القائات شیطانی است که در فکر و روح ما اثر نمی کند چرا؟

چون ما برای اعتقادات خود همیشه (تَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ) می خوانیم (1) و در توسّلات به معصومین عرض می کنیم در این زمان پر خطر، روزگار جهل و دروغ و نفاق و عصر سُرور و فِتْن، اعتقادات اسلامی و ایمان ما را حفظ فرمایید و لحظه ای ما را رها نکنید که سخت بیچاره ایم .

دوست و دشمن می دانند که ما با این روضه ها زنده ایم، در مجالس روضه درس اخلاق و تزکیه گفته می شود احکام الله بیان می گردد خدمات علمی و اجتماعی رونق می گیرد بر این اساس دوست به خاطر معرفت نسبت به این، مجالس اصرار دارد که احیای امر، کند شعائر مذهبی را زنده کند هیئت های دینی را رونق بدهد و دشمن هم از روی عناد می خواهد فاتحه ی این مجالس خوانده شود و مردم با مجالس اهل بیت علیهم السلام قهر نمایند.

روشنفکرانما: خود شهدای کربلا این قدر روضه خوانی نکردند که شما می کنید این می شود کاسه ی گرم تر از آتش

ص: 196

دانشجو که مثل دیگر دوستان حوصله اش سر رفته بود و از چرندگویی روشنفکرنا خسته شده بود گفت :

من در این چند روز ساکت بودم و اظهار نظر چندانی نکردم، ولی دیگر طاقت شنیدن حرف های پوچ این آقا را ندارم خواهش می کنم بحث کردن با ایشان را ترک کنید

گفتم: پاسخ شبهات و هدایت افراد واجب و لازم است.

دانشجو: البته برای کسی که طالب هدایت باشد، نه کسی که دچار سرگیجه ی عقیدتی شده و مست مدرک و تحصیلات در خارج است.

گفتم: به هر حال ما باید در تبلیغ صبور باشیم

روشنفکرنا: شما همیشه با افرادی صحبت می کرده اید که مطالب شما را قبول داشته اند و به شما بله قربان می گفته اند حالا اگر کسی منکر اعتقادات شما بشود باید چوب بخورد.

خوش عقیده: البته چوب خداوند متعال را می خورد.

گفتم: یکی از اعتقادات ما توحید حق تعالی، حقانیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و اله و قرآن کریم و سنت آن حضرت است، آیا شما منکر این اعتقادات هستید؟

روشنفکرنا: همان طور که گفتم من به عقاید شیعه، معترض هستم.

گفتم: ما در طول این مدت ادله ی عقاید شیعه را حتی المقدور بیان کردیم چرا در جواب فرو می ماندید؟

ص: 197

روشنفکرنما: شما در استدلال مرتّب آیه ی قرآن و حدیث می خوانید در حالی که ما خودمان فکر داریم

دانشجو: پس منتظر هستید در استدلال تورات و انجیل بخوانند؟ آخر ما مسلمانیم وقتی با دلیل عقلی، خدا و پیامبر و جانشینان آن حضرت را شناختیم دیگر هر چه آن ها بفرمایند برای ما قابل قبول است.

مثّل ما مثّل مریضی است که باید با فکر و تحقیق، طیب حاذق و با تجربه را بشناسد؛ وقتی شناخت از او پیروی می نماید و دستورات او را انکار نمی کند.

به نظر من شما طیب را هنوز نشناخته اید که در برابر قول وهّابی ها و صوفی ها تسلیم می شوید و توجّه به آیات قرآن و روایات ندارید

روشنفکرنما: من توجّه به آیات و روایات ندارم؟ شما از کجا این برداشت را دارید؟

معلم، انگار یادتان، رفت همین چند لحظه ی پیش از استدلال به آیات و روایات گله می. کردید

گفتم: به هر حال انسان فراموشکار است، حالا بفرمایید مهم ترین مطلب باقی مانده در ذهن شما چیست که باید بررسی شود؟

روشنفکرنما: روضه ی حضرت عباس علیه السلام چه اثری می تواند در زندگی ما داشته باشد؟

خوش عقیده: سراغ خوب کسی، آمد، بلکه ابوالفضل علیه السلام ریشه ی

انحراف را بکند.

خنده ی حضار...

گفتم:

اولاً: روضه خوانی بیان مصائب اهل بیت علیهم السلام است و این کار نمی گذارد تاریخ مظلومیت آن بزرگواران فراموش گردد، تا روزی که منتقم الهی یعنی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) انشاء الله ظاهر شوند. پس این کار غیر از جنبه های دیگر که از آن سخن خواهیم گفت جنبه ی سیاسی هم دارد و یک نوع مبارزه با فرهنگ بنی امیه و بنی عباس و دیگر طاغوت ها است.

ثانیاً: این کار، تعظیم شأن انقلاب، کربلا، شهدای عاشورا و اظهار مودت به بستگان و عترت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است.

مگر ما نباید نسبت به عترت پیامبر صلی الله علیه و آله مودت داشته باشیم؟

مودت این است که در شادی عترت شاد و در حزن آن ها محزون گردیم

ثالثاً: این کار شفاعت خواهی و طلب دعا از فرزند رشید امیرالمؤمنین علی علیه السلام و برادر و عموی بزرگوار و عظیم الشان ائمه ی معصومین علیهم السلام حضرت ابوالفضل علیه السلام است

روشنفکرانما: از ابوالفضل اگر کاری بر می آمد برای خودش انجام می داد.

تا این جمله از دهان روشنفکرانما بیرون آمد، انگار مجلس منفجر گردید؛ فریاد دانشجو و خوش عقیده بلند شد و حتی مدیر کاروان با

ص: 199

صدای بلند گفت:

ای وای بر من! چه مصیبتی امسال در این سفر دچار من گردید، گناه من چه بوده که دچار یک آدم مغرور و بی ادب شده ام...؟

معلم هم با اظهار تأسف گفت: فکر نمی کردم تا این حد...

گفتم: آرام باشید؛ بی ادب عاقبت سرش به سنگ می خورد، هر عملی در این عالم، عکس العمل، دارد فقط مهم این است که ما باید پاسخ این گونه شبهات را بدهیم؛ بعد رو کردم به روشنفکرانما و گفتم:

از ابا الفضل علیه السلام خیلی کار بر آمد و برای خودش و برای ما انجام داد

روشنفکرانما: مثلاً چه کاری؟

گفتم: کاری که هیچ مرد قدرتمند و شجاعی مثلش را نمی تواند انجام دهد، و آن جهاد با نفس، جهاد با کفّار، شناخت حقیقت، معرفت حجت و پیروی از او است. این کارها کوچک نیست، مبارزه با نفس و هوی خواهی پهلوان قدرتمند می طلبد، اگر حضرت ابا الفضل علیه السلام از نظر معنوی قدرتمند، نبود و عده های یزیدیان او را از پای در می آورد

جهاد ایشان با کفّار چه عظمتی داشته است! معرفت ایشان نسبت به امام معصوم و خلاصه ادب آن حضرت در مقابل حجت، زمان واقعاً وصف ناشدنی است.

کسی که خود فرزند امیرمؤمنان علی علیه السلام است و از نظر قوای ظاهری هم قدرتمند است ببینید آمده و برای حمایت دین مبین و

ص: 200

امام راستین جدّ و جهد می کند و خود را خدمت گزار و فدایی امام زمانش می خواند.

آیا این کار کار مثبت و قابل ارائه ای برای مردم دنیا نیست؟

کاری که شما از ابوالفضل علیه السلام توقع دارید، چه کاری است؟ مثلاً ایشان از جنگ فرار کند و برای خودش عمر طولانی همراه با لذت حیوانی طلب نماید؟ آیا به راستی این کار یک کار افتخار آمیز و قابل ارائه و تابلو شدن برای بشریت است؟

به نظر ما حضرت ابوالفضل علیه السلام چون از کار دنیا طلبی و ریاست طلبی گذشت خدای قادر مقام قرب و مقام دستگیری مردم را به او بخشید.

همان گونه که ما معتقدیم حضرت امام حسین علیه السلام دست تصرّف در جهان آفرینش دارند و به اذن خدا کارهای مهم انجام می دهند در رتبه ای پایین تر از امام معصوم، حضرت ابوالفضل علیه السلام به اذن الهی کارگشا و مشکل گشا هستند

- آیا رسیدن به شهادت درخواست خود ابوالفضل بوده است؟

- دعای (وَقْتَلًا فِي سَبِيلِك) (1) دعای عارفان واقعی و موحدان حقیقی است؛ شهادت آرزوی اولیای خداوند متعال است.

- پس ابوالفضل خودکشی کرده است چون خودش شهادت را می خواسته است .

ص: 201

نعوذ بالله؛ خودکشی کار ایشان نمی تواند باشد، بلکه ایشان ترک هوی کرده و کشتن غرور و منیت در برابر امام معصوم را به ما آموخته است.

- آیه ی:

(و لا تُلقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) (1)

در این باره چه می گوید؟

- چه عجب آیه ای از قرآن تلاوت فرمودید؟! لابد از بس از عدم علم امام به شما گفته اند و با این آیه به جنگ نهضت عالمانه ی امام حسین علیه السلام آمده اند، شما این آیه را حفظ کرده اید.

- شما این طور فرض کنید.

- هلاکت بی توجهی به امر خدای متعال است؛ در حقیقت انسانی خود را در معرض هلاکت قرار داده است که دنبال هوی و هوس برود و برای زندگی چند روزه ی دنیا و بقای در لذائذ، حیوانی امر الهی را تعطیل نماید.

و بالعکس انسانی که دنبال امر خدای متعال بوده و در راه خدا شهید، شده نه تنها نابود نشده بلکه حیات جاودان یافته است.

شما در مورد ذبح حضرت اسماعیل توسط حضرت ابراهیم (علی نبینا و آله و علیهما السلام) چه می گوید؟

- ذبح اسماعیل که انجام نگرفت.

ص: 202

- اگر انجام می گرفت و حضرت ابراهیم، حضرت اسماعیل (علی نبینا و آله و علیهما السلام) را می کشت، آیا این قتل در تفسیرهای روشنفکر مآبانه و وهابی زده چگونه تفسیر می گشت؟ شما که می خواهید عاقلانه مسایل را بررسی کنید بفرمایید این چه معنا می دهد که پدر معصوم پسر معصومش را بکشد؟

آقای عاقل! عقلتان کربلا را که نمی تواند درک کند، حداقل جریان ابراهیم و اسماعیل را ببینید؛ آیا می توانید درک کنید؟
روشنفکر نما سکوت کرد.

ادامه دادم: واقعاً جای تأسف است کسانی که خود را عاقل و روشنفکر و آزاداندیش جلوه بدهند ولی عقل آن پیرزن تخت فولادی را نداشته باشند.

آن پیرزن را می گویم - که بنابر آن چه در نوشته ی جعلی مذکور آمده - به مرحوم سید گفت: «حضرت عباس علیه السلام به آقا طول عمر کرامت کند».

او می دانست که حضرت عباس علیه السلام چون فرمانبری کرده است، باذن الله تبارک و تعالی فرمان روا شده است.

او می دانست فرمان بری عالمانه و انتخاب عارفانه ی راه شهادت نه تنها به هلاکت انداختن خویشان نیست بلکه حیات جاویدان فرمان روابی دوران و رسیدن به مقام شفاعت برای درماندگان و بیچارگان است.

داستان ابراهیم و اسماعیل چه ربطی به کربلا دارد؟

خوش عقیده: برای همین من به آقای روشنفکر نما خطاب می کنم جناب خرگوش!!

روشنفکر نما که از این سخن آزرده و عصبانی شده بود گفت:

شما چه حقی دارید که در بین بحث ما وارد می شوید و بی ادبی و جسارت می کنید؟

خوش عقیده: کسی که به حضرت ابوالفضل علیه السلام بی ادبی و جسارت می کند نباید منتظر باشد افراد به دیده ی احترام به او نگاه کنند.

گفتم: آقای عزیز! شما را به خدا کمی صبر کنید تا شاید به نتیجه برسیم بعد رو به روشنفکر نما گفتم: داستان این دو پیامبر الهی بسیار شباهت به کربلا دارد از جمله ذبح اسماعیل به امر خداوند متعال.

ببینید اسماعیل قبول کرد که پدر او را ذبح نماید، یعنی از روی علم، کشته شدن را پذیرفت، آیا این کار بر خلاف نهي (ولا- تُلُقُوا بِأَيْدِيكُمْ....) نبود؟ آیا اسماعیل به خودکشی که یک فعل حرام است رأی مثبت داد؟!

ابراهیم به چه دلیلی کارد را بر گلوی فرزند معصومش نهاد؟ ابراهیم مگر - نعوذ بالله - آدم کُش و قاتل بود؟! اگر ذبح انجام می گرفت آیا اسماعیل به دلیل خودکشی به عذاب الهی مبتلا می شد و پدر به دلیل قتل پسر که بی گناه و بی تقصیر بود در محکمه ی عدل الهی محکوم می گشت؟!

پاسخ این است که: کشته شدن به امر خدواند متعال و از روی، آگاهی هلاکت نیست که نهی (وَلَا تُلْقُوا...) شامل آن شود؛ و قاتل، هم چون کارش به امر حکیم - یعنی خدواند متعال - انجام گرفته، مواخذه نمی شود بلکه فعلش حکیمانه تلقی می گردد.

تو چرا در واقعه شک می کنی؟ *** در حیاتت ظلم را حک می کنی؟!

از چه علت منکری تو علم را؟ *** آگهی آن امام حلم را؟

برتری نور حق در چیستی؟ *** علم غیب رب به نزد کیستی؟

حق مگر قادر نباشد ای فضول! *** علم را اعطا نماید بر فحول (1)

بانی کعبه چرا ذابح شده؟ *** در مسیر عشق حق فاتح شده

ذابح و مذبح، هر دو حجت اند، *** در مسیر دین حق در نصرت اند

«تَهْلُكُهُ» این جا بود یا فوز رب؟ *** معرفت دریاب فاقد از ادب!

ص: 205

«تَهْلُكَةُ» بی عشق مولا بودن است *** بی ولا در فکر عقبی بودن است

به هر حال سؤال ما این است: آن‌ها که مداوم شعار عقل‌گرایی دهند و از تعبد و تسلیم در برابر امر خداوند متعال، روی گردانند در این موارد چه می‌گویند؟

در داستان کربلا معرفت بالاتر است و برای شناخت، آن محقق باید فکرش کاملاً آزاد از «ایسم‌ها» و ظلمت‌های الحادی و مادی باشد.

شناخت کربلا سواد و دانش مادی نمی‌خواهد، بلکه معرفت و دانش معنوی و الهی می‌طلبد؛ کسانی که دم از عقل می‌زنند ولی میزان مسایل و وقایع را عقل ناقص خودشان می‌دانند، هرگز نمی‌توانند واقعه کربلا را درک کنند و بفهمند

پس قیام کربلا و شهادت حضرت امام حسین علیه السلام و حضرت ابا الفضل علیه السلام عالمانه بوده است مثل این که ذیح حضرت اسماعیل علیه السلام به وسیله‌ی پدر بزرگوارش، عالمانه بوده است.

«علم ماورای طبیعی و تصرف خلاف روش طبیعی در حقوق و مقررات تثبیت شده که از بندهای مانند خضر بروز کرده است اثبات‌کننده‌ی همین مزیت است که پیشوایان الهی و اولیاء الله دارا می‌باشند.

انکار این حقیقت یا از عدم اطلاع ناشی می‌شود و یا از مقایسه‌ی کار پاکان با مردم معمولی که از حیات، چیزی جز خور و

خواب و خشم و شهوت بهره برداری نکرده اند. افرادی که به جهت تَخَلُّق باخلاق الله دارای علم ماورای طبیعی و تصرّف در طبیعت اند، به قدری فراوان اند که جایی برای بحث و تردید نمی گذارد. در صورتی که بنا به اصول مسلمة ی اسلامی، مخصوصاً عالم تشیع، مقام امام علیه السلام خیلی بالاتر از اولیاء الله معمولی است.» (1)

روشنفکرانما: این مسئله با عقل جور در نمی آید که کسی کشته شدن خودش را بداند و به طرف قتل حرکت کند.

- اگر واقعاً در کله ای عقل وجود داشته باشد، عقل می گوید برو سراغ کسانی که علم دارند و معصوم اند و ببین آن ها چه می گویند ما با بررسی آن چه از معصومین و در مورد کربلا- و عاشورا رسیده است به این نتیجه می رسیم که امام حسین علیه السلام عالمانه به این نهضت الهی اقدام فرموده و آگاهانه به شهادت رسید.

- یعنی شما منکر قضاوت عقل هستید و فکر و اندیشه را رد می کنید؟

- خیر، ما منکر قضاوت عقل نیستیم و با تفکر مخالفتی نداریم بلکه کاملاً موافقیم ولی بعضی از مطالب است که از عقل بشری فراتر

ص: 207

1- برگرفته از جزوه ی «سخنی کوتاه در علم امام» از یکی از علماء و محققین شهیر در ردّ نظریه ی انکار علم امام حسین علیه السلام در وقایع عاشورا» چاپ 1351 / 6 / 18 که به شماره ی 821 در کتابخانه ملی به ثبت رسیده است. این مقاله در روزنامه ی جام جم به تاریخ 82/12/21 شماره ی 1104 منتشر شده است.

است، مطالب اصولی و معارف بالا و بلند دینی که به جای خود، حتی در احکام فرعیّه ی شرعیّه هم عقل باید ساکت باشد و اختیار را به (أولی الأمر) یعنی معصومین و وارثان رسول امین علیهم السلام بدهد تا آن ها امر و نهی خداوند متعال را بیان فرمایند.

یک مناظره ای امام صادق علیه السلام با ابو حنیفه داشته اند که چون شیرین و آموزنده است نقل می کنم:

روزی ابو حنیفه برای ملاقات با حضرت امام صادق علیه السلام به خانه ی امام آمد و اجازه ی ملاقات خواست و امام علیه السلام اجازه نداد.

ابو حنیفه می گوید: دم در مقداری توقف کردم تا این که عدّه ای از مردم کوفه آمدند و اجازه ی ملاقات خواستند امام به آن ها اجازه داد. من هم با آن ها داخل خانه شدم، وقتی به حضورش رسیدم گفتم:

شایسته است که شما نماینده ای به کوفه بفرستید و مردم آن سامان را از ناسزا گفتن به اصحاب محمّد صلی الله علیه و اله نهی کنید بیش از ده هزار نفر در این شهر به یاران پیامبر ناسزا می گویند.

امام فرمود: مردم از من نمی پذیرند.

- چگونه ممکن است سخن شما را نپذیرند، در صورتی که شما فرزند پیامبر خدا هستید؟

- تو خود یکی از همان هایی هستی که گوش به حرف

من نمی دهی، مگر بدون اجازه ی من داخل خانه نشدی، و بدون این که بگویم ننشستی و بی اجازه شروع به سخن گفتن نمودی؟

آن گاه فرمود:

شنیده ام که تو بر اساس قیاس (1) فتوا می دهی؟

- آری.

- وای بر تو! اولین کسی که بر این اساس نظر داد شیطان بود، وقتی خداوند به او دستور داد به آدم سجده کند، گفت: «من سجده نمی کنم زیرا که مرا از آتش آفریدی و او را از خاک و آتش گرامی تر از خاک است».

(سپس امام برای اثبات بطلان «قیاس»، مواردی از قوانین اسلام که با قیاس سازگاری ندارد را ذکر کرد و فرمود:)

- به نظر تو کشتن کسی به ناحق مهم تر است، یا زنا؟

- کشتن کسی به ناحق

- (اگر عمل کردن به قیاس صحیح باشد) پس چرا برای اثبات، قتل دو شاهد کافی است ولی برای ثابت نمودن زنا چهار گواه لازم است؟ آیا این قانون اسلام با قیاس توافق دارد؟

ص: 209

1- قیاس در احکام دینی عبارت است از این که: حکمی که خداوند برای موضوعی بیان فرموده است را بدون توجه به علت آن حکم، در موضوع دیگری هم جاری کنیم.

- نه.

- بول کثیف تر است یا منی؟

- بول.

- پس چرا خداوند در مورد اول مردم را به وضو امر کرده ولی در مورد دوم دستور داده غسل کنند؟ آیا این حکم با قیاس توافق دارد؟

- نه

- نماز مهم تر است یا روزه؟

- نماز.

- پس چرا بر زن حائض قضای روزه واجب است ولی قضای نماز واجب نیست؟ آیا این حکم با قیاس توافق دارد؟

- نه.

- آیا زن ضعیف تر است یا مرد؟

- زن.

- پس چرا ارث مرد دو برابر ارث زن است؟ آیا این حکم با قیاس سازگار است؟

- نه

- چرا خداوند دستور داده است که اگر کسی ده دره سرقت کرد، دستش قطع شود، در صورتی که اگر کسی دست کسی را قطع کند دیه ی آن پانصد درهم است؟ آیا

ص: 210

این با قیاس سازگار است؟

- نه

- شنیده ام که آیه: «در روز قیامت به طور حتم از نعمت ها سؤال می شود» (1) را چنین تفسیر می کنی که: خداوند مردم را در مورد غذاهای لذیذ و آب های خنک که در فصل تابستان می خورند مؤاخذه می کند.

- درست است، من این آیه را این طور معنا کرده ام.

- اگر شخصی تو را به خانه اش دعوت کند و با غذای لذیذ و آب خنکی از تو پذیرایی کند و بعد به خاطر این پذیرایی بر تو منت گذارد، در باره ی چنین کسی چگونه قضاوت می کنی؟

- می گویم آدم بخیلی است.

- آیا خداوند بخیل است (تا این که روز قیامت در مورد غذاهایی که به ما داده ما را مورد مؤاخذه قرار دهد؟)

- پس مقصود از نعمت هایی که قرآن می گوید: انسان درباره ی آن مؤاخذه می شود چیست؟

- مقصود نعمت دوستی ما خاندان رسالت است. (2)

- معلّم: به خوبی روشن شد که هر چیزی را نمی توانیم با معادلات عقلی خود بفهمیم و چیزهایی هست که فوق افق عقل ما قرار دارد.

ص: 211

1- سوره ی تکوین، آیه ی 8

2- سیره ی پیشوایان، برگرفته از بحار الانوار علامه مجلسی قدس سره، ج 10، ص 22

فقط مسئله ای باقی می ماند و آن این که اگر مسئله ی کربلا و وقایع عاشورا برای امام حسین روشن بوده است، چرا حضرت گاهی سؤال و جواب هایی دارند و یا کارهایی می کنند که انگار وقایع را نمی دانند؟

گفتم: معصوم علیه السلام، ممکن است یک مسئله را متفاوت جواب بدهد و یا بعضی اعمالش متفاوت باشد و منشأ این تفاوت، فکر و فهم افرادی است که در محضر آن حضرت می باشند، چون می دانید، قابلیت ها و کَشش ها و اهداف فرق می کند و پیامبر یا امام سخنان طبق کَشش فکری مردم و مقصد آنان با در نظر گرفتن هدف سؤال کننده است.

پیشوایان ما گاهی از نظر شرایط در تنگنا بوده اند و توریه (1) می کردند یا تقیّه (2) را ملاحظه می فرمودند.

پس اصل این است که بدانیم، امام مَظْهَر

(تبیاناً لِكُلِّ شَيْءٍ) (3)

-یعنی قرآن کریم- می باشد و علوم و معارف و اسرار کتاب الله را آشکار می سازد، ولی برای هر کسی به قدر توان فکری و قابلیت روح و قلبش

ص: 212

1- توریه: مخفی کردن مطلب از مخاطب، بدون این که خلاف حقیقت گفته شود.

2- تقیه: مخفی کردن مطلبی از خوف ضرر دشمن

3- سوره ی نحل، آیه ی 89

این جا سؤالی مطرح می شود کسی که قرآن کریم یعنی - کتاب جامع اسرار الهی - را می داند و به آن عالم است، مگر می تواند از وقایعی که برای او پیش می آید، بی خبر باشد؟

مسئله ی دیگر این است که ممکن است امام برای بعضی از امور یاد شده از قدرت های خدادادی و الهی هم استفاده نکند، مثلاً ممکن است بخواهد مظلومیّت خود و ددمنشی طرف مقابل را خوب نشان بدهد و در واقع تابلوی نیک سیرتان و پست فطرتان را به وضوح در مسیر بشر، نصب نماید مثل این که آب طلب می کند و خود از قدرت خدادادی برای آب آوردن استفاده نمی نماید.

پس این اشکال که امام حسین علیه السلام اگر قدرت الهی و دست تصرف در عالم داشت، چرا برای خودش کاری نمی کرد، اشکال عامیانه ای است.

پیامبر اسلام و ائمه علیهم السلام بیشتر اوقات به صورت عادی و طبیعی کارها را پیش می بردند و دست به معجزه نمی زدند. چرا؟

چون قدرتشان با علم همراه بود یعنی می دانستند جای استفاده از قدرت خدادادی کجاست و کجا باید عادی پیش بروند و مثلاً در کربلا طلب یاری و یا طلب آب نمایند.

خلاصه مجلس آن روز به بیان فضائل حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام و مصباح هدایت و کشتی نجات، حضرت اباعبد الله الحسین علیه السلام خاتمه پیدا کرد و گفتگوهای چند روزه ی ما با این بحث نورانی به پایان رسید.

«خود می بینم که روشنفکرانما روشنفکر واقعی شده و ندبه می خوانند نزدیک شدم بله، خودش است! انسان صاحب فطرت آری خودش را پیدا کرده و شناخته است»

ص: 215

در این قسمت می خوانید:

1- به انتظار هدایت

2- تغییر حالت

3- دعای ندبه

4- عاقبت به خیری

5- سلام بر سامرا

ص: 216

در مکه مکرمه مطلقاً از بحث کردن خودداری داشتم فقط منتظر هدایت روشنفکرانما بودم و جداً به راهیابی او امیدوار بودم چرا که احساس خوبی به من می گفت او کم کم در مسیر روشنفکر شدن قرار گرفته است.

و سرانجام....

روز دوم اقامت در مکه معظمه با جست و جو در حالات روشنفکرانما دریافتم کمی تغییر حالت داده و مثلاً گاهی صلوات را زمزمه می کرد و یکی دو بار شنیدم به همراه دیگر زائران (اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ...) می خواند.

البته قبل از این که مُحرم شود در مورد تقلید از مجتهد جامع الشرائط از من سؤالی نمود و بنده او را راهنمایی نمودم همان جا به ذهنم آمد که آقا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به او نظر کرده و اسباب هدایتش را فراهم نموده اند.

و اکنون جمعه ای در کنار، کعبه به یاد کعبه ی دل ها، مراد واقعی طواف کنندگان امام مستضعفان دادرس بیچارگان ولی عصر و زمان حضرت بقية الله الاعظم (روحي و ارواح العالمين لتراب مقدمه الفداء) با چشم

ص: 217

خود می بینم که روشنفکر نما روشنفکر واقعی شده و ندبه می خواند نزدیک شدم بله خودش است! انسان صاحب فطرت، آری خودش را پیدا کرده و شناخته است؛

(مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ).

او از «ایسم» های شیطانی تبلیغات و هابیت، تصوّف نجات پیدا کرده است.

نزدیک تر شدم می خواند

(...أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمُقْتُولِ بِكَرْبَلَا)

معلّم می گفت: در هتل از من تربت امام حسین علیه السلام می خواست، به او گفتم: این جا (مکه مکرمه) نمی شود با مهر کربلا نماز خواند، گفته بود:

بله می دانم فقط می خواهم تربت امام حسین علیه السلام دنبالم باشد.

به به! عاقبت به خیری را ببینید

و دیگر رفقا، معلّم، دانشجو، مدیر کاروان و خوش عقیده، خوش عقیده ی دیگری یافتند

(.... وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّهَا أَحْيَى النَّاسَ جَمِيعاً)

همسفران او با احیای وی خانه ی آخرت خویش را آباد ساختند و همزمان با ولادت نورانی مولود کعبه حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام به جشن هدایت پرداختند

(هَنِيئاً لَهُمْ!)

وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى)

ص: 218

و سلام بر مدینه ی پیامبر و بقیع مطهر

سلام بر سامرا و سرداب منور

سلام بر زائرین کعبه ی دل ها حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

و سلام بر آنان که با تلاش و مبارزه شان مردم را به سمت سلامت فکری و عقیدتی سوق می دهند و - به پیروی از بزرگان دین - به مسؤلیت دیده بانی در عصر انتظار اعتقاد دارند.

ص: 219

دیده بانان عصر انتظار

حضرت امام صادق علیه السلام:

دانشمندان شیعیان ما در مرز ایمان با سپاهیان شیطان و شیطان صفتان می جنگند، و از تهاجم آنان به شیعیان، و از سیطره ی آنان بر مستضعفان شیعه جلوگیری می کنند

این مرزبانان هزار هزار مرتبه از مرزدارانی که در مرز روم ترک و دیلم با سپاه دشمن می جنگند برترند زیرا این ها از دین شیعیان ما دفاع می کنند و آن ها از جانشان. (1)

ص: 220

عكس

□

ص: 221

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگویم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

